

چشم‌شوروم

۵

دو فصلنامه علمی تخصصی

سال سوم / شماره پنجم

بهار و تابستان ۱۴۰۰

بازخوانی دستاوردها و پیامدهای پرداخت خمس در روایات اسلامی

غلامعلی نعیم‌آبادی

بررسی الگوها و روش‌های تربیتی آموزش خمس به کودکان گروه‌های سنی الف و ب

ابوالفضل هادی‌منش / فاطمه عطایی

بررسی پیامدهای فقهی عدم پرداخت خمس در طهارت و صلاة

عبدالمجید خانی‌ملایری

اشکالات و پاسخ‌های آیات الاحکام به آیهی خمس

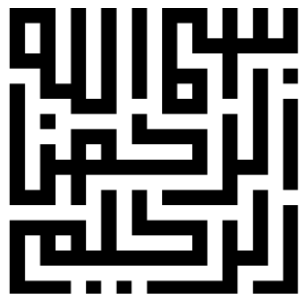
جواد فاضل‌لنکرانی

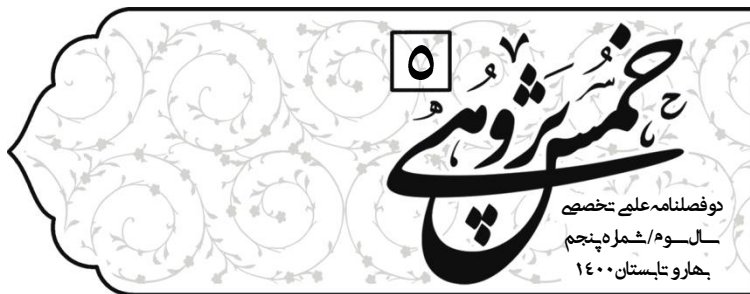
موضوع‌شناسی «غنیمت» و «معلن» در پرداخت خمس

محمدحسین فلاح‌زاده

تمایز خمس از دیگر مالیات‌ها در مقوله‌ی تولید و فرارهای مالیاتی

سید محمدتقی علوی فریدنی





مدیر مسئول:

غلامعلی نعیم آبادی

هیئت تحریریه:

غلامعلی نعیم آبادی

حسن سبحانی

غلامرضا مصباحی مقدم

رضا محمدی شاهرودی

ناظر کیفی:

محمد رضا نعیم آبادی

طراح جلد:

جواد خطاط

شمارگان:

۵۰۰ جلد

سر دبیر:

ابوالفضل هادی منش

عبدالحسین خسروپناه

سیدضیاءالدین کیاالحسینی

محمد حسین فلاح زاده

ویراستار:

حمید عزیزی

صفحه آرا:

محمد صادقی

شماره ثبت:

۸۳۵۵۹

قیمت: ۵۰۰۰۰ تومان

مسئولیت مطالب مطرح شده در مقالات، به عهده نویسنده یا نویسندگان آن است.

ایمیل فصلنامه: khumspazhouhi@bonyadkhoms.com

وب سایت: www.bonyadkhoms.com

نشانی: قم، خیابان شهید فاطمی (دور شهر)، کوچه ۱۸، بین فرعی ۱۰ و ۱۲، پلاک ۶۴

تلفکس: ۰۲۵-۳۷۷۳۰۳۱۴





شیوه تنظیم مقاله در مجله «خمس پژوهی»

۱. موضوع مقالات، در زمینه پژوهش در موضوع فریضه خمس و در محورهای: فلسفه خمس، شبهات، احکام و همچنین خمس در عرصه اقتصاد، سیاست، فرهنگ، جامعه و... خواهد بود.

۲. مقاله‌های ارسالی نباید پیشتر در نشریه‌ای دیگری مجموعه مقالات همایش‌ها چاپ شده و یا همزمان به مجله دیگری ارائه شده باشند.

۳. حداکثر حجم مقاله تا ۵۵۰۰ کلمه است و چکیده مقاله نیز نباید بیشتر از ۱۵۰ کلمه باشد.

۴. چاپ مقالات در نشریه، پس از تأیید داوران و یا هیئت تحریریه خواهد بود.

۵. مجله در پذیرش، ردّ یا ویرایش محتوای مقاله آزاد است. مقاله‌های دریافتی بازگردانده نخواهند شد.

۶. جهت ارسال مقاله، به سامانه الکترونیکی نشریه به آدرس:

khumspazhouhi@bonyadkhoms.com

مراجعه و نسبت به ثبت مقاله اقدام فرمایید.

۷. مقاله باید دارای عنوان، نام نویسنده، آدرس ایمیل، چکیده، مقدمه (شامل بیان مسئله، فرضیه، هدف، ضرورت و اهمیت پژوهش)، پیشینه تحقیق، مطالعات و بررسی‌ها، یافته‌ها، نتیجه‌گیری و منابع باشد.





۸. شیوه تنظیم ارجاعات:

- در متن مقاله: به صورت پاورقی خواهد بود (نام کتاب، نام خانوادگی نویسنده، جلد، صفحه):

- در فهرست منابع پایان مقاله:

الف- کتاب: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (سال انتشار). عنوان کتاب. جلد. نام مترجم یا مصحح، محل انتشار، نام ناشر.

ب- مقاله: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (سال انتشار). عنوان مقاله. عنوان مجله. دوره یا سال (شماره مجله در سال مورد نظر)، شماره صفحه‌های مقاله در مجله.

ج- سند اینترنتی: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (تاریخ). عنوان سند. آدرس اینترنتی به طور کامل. بازیابی شده در تاریخ.

۹. مقالات فاقد شرایط مذکور، از فرآیند بررسی خارج خواهند شد.

۱۰. مقالات باید با فونت B lotus شماره ۱۴ و عناوین نیز با B TITR شماره ۱۲ باشد.





کارآمدی و تأثیرگذاری فرهنگی اجتماعی خمس ۷
مدیرمسئول

بازخوانی دستاوردها و پیامدهای پرداخت خمس در روایات اسلامی ۱۳
غلامعلی نعیم‌آبادی

بررسی الگوها و روش‌های تربیتی آموزش خمس به کودکان گروه‌های سنی الف و ب ۲۹
ابوالفضل هادی منش / فاطمه عطایی

بررسی پیامدهای فقهی عدم پرداخت خمس در طهارت و صلاة ۵۵
عبدالمجید خانی ملایری

اشکالات و پاسخ‌های آیات الاحکام به آیهی خمس ۸۷
جواد فاضل لنکرانی

موضوع‌شناسی «غنیمت» و «معدن» در پرداخت خمس ۱۰۹
محمدحسین فلاح‌زاده

تمایز خمس از دیگر مالیات‌ها در مقوله‌ی تولید و فرارهای مالیاتی ۱۲۵
سید محمدتقی علوی فریدنی

مبانی خمس، شرح باب خمس تحریرالوسیله ۱۴۱

ترجمه چکیده مقالات به زبان عربی و انگلیسی ۱۴۵



کارآمدی و تأثیرگذاری فرهنگی اجتماعی خمس

خمس، یکی از فریضه‌های بزرگ الهی و از فروع دین اسلام است که نقش مؤثری در تهذیب روحی فرد از یک سو و پشتیبانی امور دینی و حاکمیت اسلام از سوی دیگر دارد. اصل این تکلیف الهی، مورد پذیرش عموم مسلمین است و ادای آن بر هر شخص دین‌دار، با لحاظ کردن شرایطی واجب است. حکم و وجوب خمس، صراحتاً در قرآن آمده است. علاوه بر قرآن، اوصیای الهی نیز حکم آن را در بیانات خود آورده‌اند. توجه قرآن به خمس، نشان‌دهنده‌ی الهی بودن آن و همچنین یکی از راهبردهایی است که قرآن برای بهتر زیستن انسان بیان کرده است.

فرد مکلف با پرداخت خمس، انبوه بیماری‌های روحی همچون بخل، طمع و مال‌دوستی را از خود دور کرده و قلب خویش را آماده‌ی پذیرش معارف و حیانی می‌کند. او با این عمل عبادی و مالی، خود را نسبت به سرنوشت دین و جامعه مسئول می‌داند و بدین طریق، سهم خود را در جهت ترویج آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام ادا می‌کند و موجب رشد و توسعه‌ی علم و فرهنگ در جامعه می‌شود.

چنین رفتاری، هنگامی که به قصد قربت انجام می‌شود، فرد را عمیقاً با مباحث معنوی درگیر می‌کند و او شادمان از این که تکلیف خویش را نسبت به خدای خویش و اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم انجام داده است، به سوی حیاتی نورانی رهنمون می‌شود.

خمس، علاوه بر این که بر افراد تأثیر عمیقی می‌گذارد، نقش بسیار سازنده‌ای در ابعاد



اجتماعی دارد. تعلق خمس به خدا، رسول و ذوی القربی از یک سو و همچنین یتیم، مسکین و در راه مانده از سوی دیگر، جهت گیری حکیمانه‌ای را نشان می‌دهد که با آن می‌توان اهداف عالی دینی را در جامعه سازمان دهی کرد. خمس، شکاف طبقاتی را ترمیم می‌کند، از اقشار آسیب پذیر جامعه حمایت و پشتیبانی کرده و از بروز ناهنجاری های اجتماعی و فرهنگی در جامعه پیشگیری می‌کند. به دیگر سخن، چنین شیوه‌ای، راه حل مطمئنی است که می‌تواند از افزایش بزهکاری ها در جامعه جلوگیری کند.

بدیهی است چنین روشی، موافق با عقل و حکمت در اداره ی جامعه است و همچنین هزینه های مالی و انسانی را به صورت چشمگیری کاهش می‌دهد. پس گزاف نخواهد بود اگر بگوییم هرچه میزان پرداخت خمس از سوی مکلفان بیشتر باشد، سلامتی آن جامعه نیز افزایش خواهد یافت. تحقیقات نشان داده است، در جوامعی که غالب مردم به انجام تکالیف دینی اهمیت می‌دهند، خمس و زکات می‌پردازند و نماز و روزه را به پا می‌دارند، آمار جرم و جنایت و حتی زندانیان، بسیار کمتر از سایر جوامعی است که مردمش به انجام تکالیف دینی کم توجه هستند.

کارآمدی این تکلیف واجب دینی و گستره ی آن صرفاً به زمینه های فوق محدود نمی‌شود، بلکه تأثیر آن در ابعاد فرهنگی به قدری گسترده است که می‌توان گفت امروزه بخش قابل توجهی از میراث فرهنگ دینی در قالب بناهای شکوهمند تاریخی از قبیل ساخت مساجد، حوزه های علمی و سایر بناهای تاریخی و یا تدوین و تألیف کتاب های مفصل و مهم علمی، احداث کتابخانه های عظیم و در یک کلام ترویج فرهنگ غنی شیعی، از این عمل عبادی و مالی حاصل شده است. پس می‌توان گفت، خمس ابعاد مختلف جامعه را شکوفا می‌کند.

این مسأله زمانی خود را بیشتر نمایان می‌سازد که جامعه از ضعف حاکمیت نیزنج ببرد. یا قدرتی حاکم باشد که مخالف دین و ارزش های وحیانی است یا حداقل چندان اعتقادی به تأثیر و نقش دین در تحولات سیاسی اجتماعی و نهایتاً شکوفایی جامعه نداشته باشد. علاوه بر آن نیز، خمس، چهره ی زشت فقر را از جامعه می‌زداید، امید به





زندگی را در افراد ناتوان و مسکین و کسانی که هیچ پناه و پشتیبانی ندارند، افزایش می‌دهد و همچنین منبع محکمی برای حفظ و تکریم ارزش‌های اسلامی و انسانی و صیانت از اهل بیت علیهم‌السلام و سنت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خواهد بود. روشن است که نتیجه‌ی این عمل عبادی و مالی در شکفتن جوانه‌های امید و همچنین شکوفایی اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، خصوصاً در زمان حاکمیت دین، نقش بسیار مؤثری خواهد داشت و امروز نیز فقها به پشتوانه‌ی این فریضه‌ی مالی توانسته‌اند حوزه‌های علمیه را تأسیس کنند و بدین طریق، اولاً موجودیت و هویت شیعه را حفظ کرده‌اند و ثانیاً استقلال حوزه‌های علمیه را از تندباد حوادث مصون داشته‌اند تا میراث عظیم علمی فرهنگی شیعه نابود نشود. بدین ترتیب بود که با وجود ظلم‌های فراوان و محدودیت‌های زیاد، فرهنگ شیعی روزبه‌روز گسترش یافت. مراجع محترم تقلید با استفاده از منابع خمس، هم حوزه‌های علمیه را اداره می‌کنند، هم به تهذیب و تربیت طلاب علوم دینی مشغول هستند و هم به شکل‌های مختلف، به فقرا، سادات و امور عام‌المنفعه توجه دارند.

علیرغم اثرات سازنده فردی و اجتماعی پرداخت خمس، که در این بحث به گوشه‌ای از آن‌ها اشاره شد، با بررسی مختصری می‌توان دریافت که بخش زیادی از جامعه به هر دلیلی خمس پرداخت نمی‌کنند. روشن است که اگر مکلفان در ادای این واجب الهی تلاش کنند، جامعه از فواید بی‌شمار آن بهره‌ی وافری خواهد برد و رضای الهی و خشنودی اهل بیت علیهم‌السلام را نیز به دنبال خواهد داشت.





بازخوانی دستاوردها و پیامدهای پرداخت خمس در روایات اسلامی

آیت الله غلامعلی نعیم آبادی^۱

چکیده

در آموزه‌های اسلامی، روایات متعددی از اهل بیت علیهم‌السلام راجع به فریضه‌ی الهی خمس وجود دارد. این گونه روایات به طور کامل و جامع، فلسفه‌ی تشریح خمس و آثار و فواید آن برای فرد و جامعه را بیان می‌کند. اهل بیت علیهم‌السلام در این احادیث، آثار تربیتی، اجتماعی و اقتصادی خمس را برای پرداخت‌کننده، دریافت‌کننده و جامعه‌ی اسلامی بیان می‌کنند. این احادیث ارزنده در منابع روایی و فقهی شیعه آمده است. تدقیق و بررسی این روایات که در بردارنده‌ی آثار و دستاوردهای مادی و معنوی خمس هستند، فرصت بی‌بدیلی را در اختیار خمس‌پژوهان قرار می‌دهد تا با نظریه‌پردازی و شرح و توسعه و نیز بازتولید این روایات، گامی در جهت بسط و گسترش فرهنگ متعالی خمس بردارند. در این مقاله، به نقل و بررسی چند روایت در آموزه‌های مربوط به خمس بسنده شده تا بایی در این زمینه برای پژوهش‌های عمیق‌تر و ژرف‌تر گشوده شود و علاقمندان و خمس‌پژوهان می‌توانند برای آگاهی بیشتر به منابع روایی مراجعه کنند.

واژگان کلیدی: خمس، خمس‌پژوهی، روایات خمس، امامان علیهم‌السلام.

۱. مدرس حوزه و رئیس بنیاد بین‌المللی احیاء فرهنگ خمس.





مقدمه

آموزه‌های اسلامی قرآن و عترت، دستورالعمل سعادت در زندگی بشر را تبیین کرده است. خمس یکی از مفاهیم مهم اقتصادی است که حکم آن در سوره‌ی انفال آیه‌ی ۴۱ آمده است و در این آیه تأکید شده است که هرگونه غنیمتی را که به دست آوردید، باید خمس آن را بپردازید. در روایات اسلامی و در فرمایشات صریح ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام به طور کامل و جامع، فلسفه‌ی تشریح خمس و آثار و فوائد آن برای فرد و جامعه بیان شده است. اهل بیت علیهم‌السلام در این احادیث، آثار تربیتی، اجتماعی و اقتصادی خمس را برای پرداخت کننده، دریافت کننده و جامعه‌ی اسلامی توضیح می‌دهند. ایشان در روایات خود، ضمن بیان فلسفه‌ی خمس، این حکم الهی، آثار و پیامدهای متعدد آن را بیان می‌فرمایند. آن بزرگواران، ادای حق الله، افزایش اموال، پاک و حلال شدن اموال، تحقق وعده‌های الهی و پیشگیری از ضرر و زیان را از جمله آثار و دستاوردهای مادی و معنوی خمس در زندگی مردم می‌دانند که در این مقاله به برخی از این پیامدها و دستاوردها اشاره می‌شود.

پیامد عدم پرداخت خمس

در روایات معصومان علیهم‌السلام عدم پرداخت خمس به عنوان ساده‌ترین راه ورود به جهنم، خواننده شده است. «محدث نوری» در کتاب «مستدرک الوسائل» روایتی را در این خصوص به شرح ذیل، نقل می‌کند:



«وَقِيلَ لِّلْعَالَمِیْمَ مَا آتَسْرُمَا یَدْخُلُ بِهِ الْعَبْدُ النَّارَ قَالَ أَنْ یَأْكُلَ مِنْ مَالِ الْیَتِیْمِ دِرْهَمًا وَنَحْنُ الْیَتِیْمُ إِلَى أَنْ قَالَ فَعَلَى كُلِّ مَنْ غَنِمَ مِنْ هَذِهِ الْوُجُوهِ مَالًا فَعَلَّیْهِ الْخُمْسُ فَإِنْ أَخْرَجَهُ فَقَدْ أَدَّى حَقَّ اللَّهِ مَا عَلَیْهِ وَتَعَرَّضَ لِلْمَزِیدِ وَحَلَّ لَهُ بَاقِی مَالِهِ وَطَابَ وَكَانَ اللَّهُ أَقْدَرَ عَلَیْ إِنْجَازِ مَا وَعَدَهُ الْعِبَادَ مِنَ الْمَزِیدِ وَالتَّطْهِیرِ مِنَ الْبُحْلِ عَلَی أَنْ یُعْطِی نَفْسَهُ مِمَّا فِی یَدَیْهِ مِنَ الْحَرَامِ الَّذِی یُخَلِّ فِيهِ بَلْ قَدْ خَسِرَ الدُّنْیَا وَالْآخِرَةَ وَذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِیْنُ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَخْرِجُوا حَقَّ اللَّهِ مِمَّا فِی أَيْدِیْكُمْ یُبَارِكُ اللَّهُ لَكُمْ فِی بَاقِیهِ وَیَزْكُوا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ الْعَنِیُّ وَنَحْنُ الْفُقَرَاءُ وَقَدْ قَالَ اللَّهُ لَنْ یُنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَكِنْ یُنَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ فَلَا تَدْعُوا التَّقَرُّبَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِالْقَلِیلِ وَالكَثِیرِ عَلَی حَسَبِ الْإِمْكَانِ وَبَادِرُوا بِذَلِكَ الْحَوَادِثِ وَاحْذَرُوا عَوَاقِبَ التَّسْوِیْفِ فِیْهَا فَإِنَّمَا هَلَكَ مَنْ هَلَكَ مِنَ الْأُمَمِ السَّالِفَةِ بِذَلِكَ وَبِاللَّهِ الْإِعْتِصَامُ»^۱

در این حدیث، راوی می‌گوید از عالم (امام کاظم علیه السلام) سؤال شد که آسان‌ترین و نزدیک‌ترین راهی که فرد با پیمودن آن گرفتار آتش جهنم می‌شود، کدام است؟ لازم به ذکر است که به دلیل شرایط و موقعیت سختی که شیعیان در زمان داشتند، در حالت تقیه به سر می‌بردند. لذا نمی‌توانستند ارتباط و رفت‌وآمد خود به نزد امام را اعلام کنند و آشکارا بگویند که خدمت امام رسیدیم و یا سؤالی به صورت کتبی و یا شفاهی از او پرسیدیم. از سوی دیگر، شرایط بسیار ناگواری بر جهان اسلام حاکم بود و حقوق اهل بیت علیهم السلام از جمله امام کاظم علیه السلام در موارد متعددی تضییع و در حق آن‌ها ظلم و ستم فراوان می‌شد. در حالی که عظمت و جایگاه علمی و قرب به پروردگار حضرت امام کاظم علیه السلام بر همه‌ی بزرگان، چه شیعه و چه سنی، روشن و مورد اتفاق بود، اما همین امام بزرگوار علیه السلام سالیان سال زیر فشار قرار داشت. آن سان که شیعیان او جرئت نمی‌کردند نام او را بر زبان جاری کنند و به‌طور کنایه، از او نام می‌بردند. لذا امام کاظم علیه السلام را عالم تعبیر می‌کردند.

راوی می‌گوید از ایشان سؤال کرده که آسان‌ترین و نزدیک‌ترین راهی که فرد با پیمودن

۱. مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج ۷، ص ۹۷۲؛ من لایحضره الفقیه، صدوق، ج ۲، ص ۱۴.



آن گرفتار آتش جهنم می‌شود، کدام است؟ امام کاظم علیه السلام در پاسخ فرمود: «ساده‌ترین راه ورود به جهنم، خوردن مال یتیم است.» آنگاه امام فرمود: «و ما یتیم هستیم.»

باید دانست که منظور امام علیه السلام از این که ما یتیم هستیم، چیست؟ بدیهی است که در آن زمان، امام سن و سالشان بالا بوده است. بنابراین روشن است که منظور امام از یتیم، کودکی نیست که پدر خود را از دست داده است، بلکه امام علیه السلام می‌خواهد با طرح موضوعی که زشتی آن به وضوح مشخص است، توجه مخاطب را به موضوع دیگری معطوف سازد و او را متوجه اهمیت موضوع بعدی کند.

در لغت، «یتیم» را «بی‌نظیر» معنا می‌کنند^۱ و به شخصی که پدر خود را از دست می‌دهد یتیم می‌گویند، زیرا ارتباطش با پدر قطع شده است. به شخصیت‌های بی‌نظیر هم یتیم می‌گویند. یعنی دیگران مثل او نیستند و او بی‌نظیر است. پس یتیم دو معنا دارد: بی‌نظیر و کسی که پدر خود را از دست داده است.

امام در این حدیث، علاوه بر یک ظرافت ادبی، از هم‌خوانی دو واژه نیز استفاده کرده است. همان‌گونه که اگر شخصی اموال یتیمی را بخورد، به آتش جهنم وارد می‌شود، خوردن مال امام علیه السلام نیز همین‌گونه است. پس مؤمنان باید توجه داشته باشند که تهدید مزبور خیلی جدی است و به همین راحتی و سادگی، از کنار موضوع مهمی چون خمس نمی‌توان گذشت و از پیش خود نمی‌توان گفت و ادعا کرد که خمس به اموال انسان تعلق نمی‌گیرد.

البته همین سؤال را قبلاً ابوبصیر از امام باقر علیه السلام و یا امام صادق علیه السلام پرسیده بود. سؤال جالبی است. خیلی خوب است که انسان بداند چه کارهایی او را به بهشت می‌برد و چه کارهایی او را وارد جهنم می‌کند. شناخت این‌گونه مسائل برای یک انسان معتقد به قیامت و روز جزا، یک شناخت لازم و قابل توجه است. بدیهی است که همه‌ی انسان‌ها مسیری را باید طی کنند. ما بر این باوریم که پیمودن یا نپیمودن این مسیر، در اختیار ما نیست. چه بخواهیم و چه نخواهیم، باید برویم. آخر کار هم یا بهشتی هستیم و یا رهسپار جهنم

۱. مفردات راغب اصفهانی، ذیل واژه‌ی یتیم.





می‌شویم. پرواضح است که انسان‌ها با اشتیاق به بهشت می‌روند. اما عده‌ای را هر چند مایل نباشند، به سوی جهنم می‌برند. اما آن‌چه برای ما مهم است و دغدغه‌ی خاطر همه هست و باید باشد، همین سؤال ابابصیر است.

در اینجا باید این نکته را یادآوری کنیم که بسیاری تصور می‌کنند خمس بر آن‌ان واجب نیست یا به اموال و دارایی‌های آن‌ها تعلق نمی‌گیرد. اما هنگامی که حساب سالانه‌ی خود را محاسبه می‌کنند، روشن می‌شود که چه میزان خمس به اموالشان تعلق گرفته است. تشخیص این امر بر عهده‌ی کسانی است که به مسائل فقهی تسلط دارند.

اکنون باید نتایج مثبت پرداخت خمس و پیامدهای منفی نپرداختن آن را، بر اساس روایت بسیار غنی گفته شده، با دقت بررسی کنیم. در حدیث یادشده، امام علیه السلام فهرستی از نتایج مثبت و برکات پرداخت خمس را ارائه کرده‌اند که با شناخت اقسام این فهرست می‌توانیم با پیامدهای منفی ترک پرداخت خمس نیز آشنا شویم. اینک به موارد یادشده اشاره می‌کنیم:

دستاوردها و پیامدهای پرداخت خمس در روایات معصومان علیهم السلام

۱. پرداخت حق خداوند

هر مسلمانی باید نسبت به شناخت حقوقی که بر عهده‌ی اوست آگاه باشد. یکی از مهم‌ترین حقوقی که باید ادا شود حق خداوند است. زیرا خداوند مالک تمام هستی است و به انسان اجازه داده است در مواهب دنیوی تصرف کند و به میزان معینی از او خواسته است تا سهم خداوند را پرداخت کند. خمس یکی از این مواردی است که سهم خداوند به‌شمار می‌آید و پرداخت آن ادای حق اوست. امام کاظم علیه السلام در این باره می‌فرماید، چنانچه فردی خمس اموال خود را جدا کند و به اهلش برساند، حق خداوند را ادا کرده است.

در معارف دینی، ادای واجب الهی با خضوع و نیت پاک، اهمیت بسیاری دارد. اگر مسلمانی حق خداوند را بدون قصد قربت و بر اساس منافع دنیوی پرداخت کند، مقبول





درگاه الهی قرار نمی‌گیرد. اما اگر حق خداوند، حتی بسیار کم ولی با خلوص دل و به منظور اجابت فرمان الهی ادا شود، مقبول درگاه الهی قرار خواهد گرفت. در اینجا داستانی درباره‌ی بانویی پرهیزگار به نام «شطیطه»، که مزارش در شهر «نیشابور» است، نقل می‌کنیم.

شیعیان نیشابور بعد از شهادت امام صادق علیه السلام نماینده‌ای به نام «ابوجعفر محمد بن علی» را رهسپار «مدینه» کردند. آن‌ها سی هزار دینار، پنجاه هزار درهم و مقداری جامه و پارچه را به همراه دفتری مهوروموم شده، که در آن هفتاد ورق بود و در هر یک صورت مسأله‌ای شرعی نوشته شده بود، به او سپردند و به وی گفتند: «هرگاه خدمت امام رسیدی، سؤالات و دفتر را به آن حضرت تسلیم کن و فردا صبح، آن‌ها را باز پس گیر. اگر دیدی که مهوروموم دفتر شکسته نشده است، خودت مهران‌ها را بشکن و ببین که آیا امام بدون شکستن مهوروموم، پاسخ سؤالات را داده است یا خیر؟ اگر پاسخ آن‌ها را، بدون شکستن مهوروموم دفتر، داده و نوشته است، بدان که او همان امام است و ایشان شایسته‌ی اخذ اموال است، وگرنه اموال را به ما برگردان.»

در آن هنگام، بانویی به نام شطیطه، یک درهم و یک قطعه پارچه به ارزش چهار درهم را که با دست خود بافته بود، به ابوجعفر سپرد. وی این مقدار سهم خمس از اموالش را که به امام تعلق می‌گرفت، به ابوجعفر داد تا آن را به امام برساند. سپس شطیطه، که مقدار کمی از حق خدا نزدش بود، گفت: «ان الله لا یستحی من الحق.» منظور این است که حق خداوند، حتی اگر کم هم نزد مسلمان باشد، باید پرداخت کرد. ابوجعفر اموال او را گرفت و به مدینه آمد و بعد از تفحص و تحقیق به حضور امام موسی بن جعفر علیه السلام رسید. حضرت فرمود: «پاسخ تمام سؤالاتی را که در آن بسته بود، داده‌ام. درهم و پارچه وی را به من بده.»

ابوجعفر می‌گوید: «من از سخنان حضرت که از تمام جزئیات باخبر بودم آن چنان شگفت زده شدم که نزدیک بود از خود بی خود شوم.» آن‌گاه حضرت درهم و پارچه‌ی شطیطه را تحویل گرفت و سایر اموال را بازگرداند و سخن شطیطه را در نیشابور (ان الله





لایستی من المحق) یادآور شد و فرمود: «سلام مرا به شطیبه برسان و این چهل درهم را به وی بده و به او بگو: از روز ورود ابوجعفر (به نیشابور) تا نوزده روز زنده خواهی بود. شانزده درهم از این مبلغ را هزینه کن و بیست و چهار درهم را برای تجهیز و دفن خود نگه دار.» همچنین پارچه‌ای برای شطیبه فرستاد و فرمود: «این هدیه‌ی من برای شطیبه است. به او بگو: آن را کفن خود قرار دهد.»

ابوجعفر می‌گوید: «چون وارد خراسان شدم، مشاهده کردم که همه‌ی آنانی که امام علیه السلام اموالشان را بازگرداند، از مذهب حق خارج شده‌اند و مذهب «فطحیه»^۱ را پذیرفته‌اند! و فقط شطیبه بردین حق باقی مانده است.»

بعد از رحلت شطیبه، شیعیان برای اقامه‌ی نماز بروی اجتماع کرده بودند که امام موسی بن جعفر علیه السلام وارد شد و با مردم بر او نماز خواند و به هنگام دفن وی نیز حضور داشت و مقداری تربت امام حسین علیه السلام در قبر شطیبه قرار داد.^۲

۲. افزایش اموال

مهم‌ترین مسأله‌ای که ممکن است ذهن پرداخت‌کننده‌ی خمس را به خود مشغول کند، آن است که اگر خمس اموال خود را بپردازد، از اموال او کاسته می‌شود و دچار ضرر و زیان می‌شود. امام در این حدیث، به این دغدغه پاسخ می‌دهند.

برپایه‌ی بیان نورانی امام علیه السلام، نه تنها پرداخت خمس ضرر و زیانی به بار نمی‌آورد، بلکه اموال پرداخت‌کننده‌ی خمس را نیز افزایش می‌دهد. بنابراین، کسی که خمس خود را می‌پردازد، موجب افزایش اموال خود می‌شود.^۳

۱. فطحیه فرقه‌ای از شیعه بود که پس از شهادت امام صادق علیه السلام، پیرو عبدالله افطح، فرزند ارشد امام صادق علیه السلام شدند و به او گرویدند.

۲. بحارالانوار، مجلسی، ج ۸۴، ص ۳۷؛ سفینه البحار، قمی، ج ۱، ص ۸۹۶.

۳. البته این موضوع بارها و بارها به تجربه نیز ثابت شده است. نویسنده افراد زیادی را می‌شناسد که پس از آنکه به حساب سالشان رسیدگی کردند و خمس پرداختند، در سال‌های بعد با اشتیاق بیشتر، خندان





همان‌گونه که پیش از این بیان شد، از عبارت «إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» در آیه‌ی خمس، می‌توانیم نتیجه بگیریم که پرداخت‌کننده‌ی خمس، نباید برای اموال خود نگران باشد. زیرا خداوند بر هر چیزی، از جمله تأمین مالی او تواناست.

۳. پاک و حلال شدن اموال

امام علیه السلام در ادامه‌ی حدیث می‌فرماید: «کسی که خمس اموالش را پرداخت کند، باقی اموالش برای او حلال و پاکیزه است. بدیهی است کسی که خمس اموال خود را پرداخت نکند، دارایی‌هایش برای او مباح نیست. زیرا اموال او اینک با اموال دیگران درهم آمیخته است.»

امام علیه السلام همچنین می‌فرماید که فردی که خمس اموال خود را می‌پردازد، در واقع خودش را از مال حرامی که در زندگی اوست، می‌رهاند. استفاده از مال حرام، حرام است و از این جهت تفاوتی نیست میان این که مال حرام در دست خودش باشد و خود، آن مال حرام را استفاده کند یا این که در دست دیگران باشد و او به زور از آنان بگیرد. مؤمن باید خود را از این حرام، که ناشی از عدم پرداخت حق الهی و حق دیگران است، مصون بدارد.

۴. تحقق وعده‌های خدا

امام علیه السلام در ادامه‌ی حدیث می‌فرماید: «كَانَ اللَّهُ أَقْدَرَ عَلَىٰ إِنْجَازِ مَا وَعَدَهُ الْعِبَادَ مِنَ الْمَزِيدِ وَ التَّطْهِيرِ مِنَ الْبُحْلِ.» خداوند بر تحقق بخشیدن به وعده‌های خود در حق بندگانش نسبت به افزایش و پاکی اموال آن‌ها تواناست.

«انجازه» به معنای سرعت در عمل و وفای به عهد است. خداوند وعده‌هایش انجازی

و بشاش خمس پرداخت کردند. آن‌ها مطرح می‌کنند که از زمانی که به حساب‌هایمان رسیدگی کردیم و خمس اموالمان را پرداختیم، زندگی ما دچار تحول شد، کارهای ما رونق یافت و برکت پیدا کرد. این موضوع روشن و بدیهی است. زیرا او با خدا معامله کرده است.



است. یعنی سریع به آن‌ها عمل می‌کند. این تعبیر در دعاهای مشهور نیز آمده است. برای نمونه، در دعای وحدت آمده است: «الْمَجْرُوعَدَه وَنَصْرَعَبَدَه» یعنی خداوند وعده‌ای را که به پیامبرش داده بود، سریعاً تحقق بخشید و او را یاری و نصرت داد. طبق حدیث شریف، خداوند وعده می‌دهد که اموال شخصی را که خمس می‌پردازد، افزایش می‌دهد و آن را پاک می‌کند.

۵. پیشگیری از ضرر و زیان

بنابر فرمایش امام کاظم علیه السلام، شخصی که خمس مال خود را ندهد، یعنی حق الهی و حقوق دیگران را نپردازد و مالش را پاک و حلال نکند، در دنیا و آخرت دچار زیان و خسران می‌شود. آنگاه امام می‌فرماید: «تقوای الهی پیشه کنید و از آنچه در دست شماست، حق خدا را خارج سازید تا خداوند در باقیمانده‌ی آن، برکت و رشد قرار دهد. خداوند غنی است و ما نیازمندیم و چنانچه خمس اموالمان را بپردازیم، خداوند غنی، ما نیازمندان را بی‌نیاز خواهد ساخت.»

البته بسیار روشن است که خداوند متعال نیازی به پرداخت خمس مؤمنان ندارد. بلکه پرداخت خمس برای رشد و تزکیه‌ی خود آن‌هاست. همان‌گونه که قرآن راجع به قربانی در حج می‌فرماید: «لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَائُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ!» از گوشت و خون قربانی چیزی به خداوند نمی‌رسد. زیرا خداوند به آن‌ها نیازی ندارد. لکن آنچه از قربانی کردن عاید می‌شود، آن چیزی است که خداوند از شما می‌خواهد و آن تقوی است. در واقع فلسفه‌ی قربانی کردن نیل به تقوی است.

آن‌چه در راه خدا و برای خدا باشد، بین کوچک و بزرگش و قلیل و کثیرش تفاوتی نیست. اندکش بسیار و کوچکش بزرگ است. همانند آن‌چه امام حسین علیه السلام در روز عاشورا در راه خدا داد. در این صحنه، دلدادگی و تقرب علی اکبر علیه السلام بزرگ است. چنانچه واقعه‌ی علی اصغر علیه السلام نیز بزرگ است.

۱. حج: ۷۳.



سپس می‌فرماید: «وَبَادِرُوا بِذَلِكَ الْحَوَادِثَ وَاحْذَرُوا عَوَاقِبَ التَّسْوِيفِ فِيهَا فَإِنَّمَا هَلَكَ مَنْ هَلَكَ مِنَ الْأُمَمِ السَّالِفَةِ بِذَلِكَ وَبِاللَّهِ الْإِعْتِصَامُ»^۱ در ادای فریضه‌ی خمس بشتابید و درنگ نکنید.

بدیهی است انجام اعمال صالح، خود زمینه‌ساز انجام اعمال خیردیگراست و مانع از پیش آمدهای ناگوار و ارتکاب اعمال ناپسند می‌شود. همان‌گونه که حدیث «إِرْحَمَ تُرْحَمَ»؛ رحم کنید تا رحم شوید، حاکی از این حقیقت است. و به مناسبت ذکر حدیث نورانی «إِرْحَمَ تُرْحَمَ»، ذکر این نکته خالی از لطف نیست که انسان مؤمن با دادن خمس و زکات به دیگران رحم می‌کند و در مقابل، خداوند نیز به او رحم می‌کند. در واقع او برای خدا حرکتی در جهت منافع مردم از خود نشان می‌دهد و خداوند نیز به او برکت می‌دهد و چنانچه خمس و زکات خود را ندهد، این عدم پرداخت، زمینه را برای حوادث ناگوار فراهم می‌سازد. زیرا از نظر مکتب اسلام، عوامل پدیدآورنده‌ی خیرات و شرور دو نوعند: عوامل پیدا و عوامل پنهان. برای نمونه، یکی از عوامل پنهان صدقه است. خداوند متعال برای صدقه جایگاهی در نظام هستی قرار داده است. در احادیث اسلامی آمده است که صدقه، عمر را طولانی می‌کند.

در ادامه، امام علیه السلام می‌فرماید: «از پیامدهای تسویف نگران باشید و بترسید.» «تسویف» از ماده‌ی «سَوَفَ» و معنای آن امروز و فردا کردن و کار امروز را به فردا انداختن است. تسویف در خمس، به معنای به تأخیر انداختن پرداخت آن است. امام علیه السلام در پایان می‌فرماید: «به موقع انجام ندادن فرایض و تکالیف و تأخیر در انجام آن‌ها از عوامل سقوط ملت‌های گذشته است.»

۶. ادای حق اهل بیت علیهم السلام

«ابوبصیر» از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمودند: «وَلَا يَجِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَشْتَرِيَ مِنْ

۱. مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج ۷، ص ۹۷۲؛ من لایحضره الفقیه، صدوق، ج ۲، ص ۱۴.



الْخُمْسِ شَيْئًا حَتَّىٰ يَصِلَ إِلَيْنَا حَقًّا؛^۱ برای هیچ‌کس خرید با مالی که بدان خمس تعلق گرفته است، حلال نیست تا زمانی که حق ما به دست ما رسد.»
طبق این روایت، خرید و فروش با مالی که خمس آن داده نشده است، جایز نیست. زیرا تا زمانی که حق اهل بیت علیهم‌السلام پرداخت نشود، این مال با مال شریک دیگری مخلوط است و تصرف در آن جایز و حلال نیست. البته هنگامی که یک پنجم آن برای خمس پرداخت شود، تصرف در مابقی اموال مانعی ندارد.

۷. حلال شدن خرید و فروش

ابوبصیر از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: «قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَنِ اشْتَرَى شَيْئًا مِنَ الْخُمْسِ لَمْ يَعْذِرْهُ اللَّهُ اشْتَرَى مَا لَا يَحِلُّ لَهُ؛^۲ از امام علیه‌السلام شنیدم که می‌فرماید، اگر کسی با مالی که خمس بدان تعلق گرفته است چیزی بخرد، خداوند عذر او را نمی‌پذیرد. چون چیزی را خریده است که برای او حلال نیست.»

امام باقر علیه‌السلام در این حدیث به صراحت، معامله با پول و یا جنسی که خمس آن پرداخت نشده است را باطل می‌داند. این‌گونه معاملات تا زمانی که خمس آن پرداخت نشده باشد، باید با اجازه‌ی حاکم شرع صورت گیرد. زیرا بخشی از پول و مال از آن دیگری است، مگر این که معامله بر ذمه باشد نه بر عین مال. حکم معامله بر عین و ذمه در فقه آمده است.

۸. امتحان قلب

«عمران بن موسی» می‌گوید: «آیه‌ی شریفه‌ی «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ» را در محضر امام موسی بن جعفر علیه‌السلام قرائت کردم، حضرت فرمودند: مَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ لِرَسُولِهِ وَمَا كَانَ

۱. الکافی، کلینی، ج ۱، ص ۵۴۵؛ وسائل الشیعة، حرعاملی، ج ۹، ص ۷۸۴.

۲. تهذیب الأحکام، طوسی، ج ۷، ص ۳۳۱؛ وسائل الشیعة، حرعاملی، ج ۹، ص ۴۸۴.



لِرَسُولِهِ فَهُوَ لَنَا نَبِيُّ قَالَ وَاللَّهِ لَقَدْ يَسَّرَ اللَّهُ عَلَيَّ الْمُؤْمِنِينَ أَرْزَأَهُمْ بِخَمْسَةِ دَرَاهِمَ جَعَلُوا لِي رِيْبَهُمْ وَاحِدًا وَ أَكَلُوا أَرْبَعَةَ أَجِلَاءُ ثُمَّ قَالَ هَذَا مِنْ حَدِيثِنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَعْمَلُ بِهِ وَلَا يَصْبِرُ عَلَيْهِ إِلَّا الْمُتَمَتِّحُونَ قُلُوبُهُ لِلْإِيمَانِ؛^۱ آن چه از خمس سهم خداست، از آن پیامبر است و آن چه برای رسول است، از آن ماست.

در واقع، امام عَلَيْهِ السَّلَام بیان می‌کنند که سهم خدا، پیامبر و ذوی القربی به ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام تعلق دارد. آن گاه امام فرمودند: «خداوند کار مؤمنان را آسان کرده است. یک پنجم سهم خداوند و چهار پنجم از آن مؤمنان است. البته این سخن، از سخنان سخت ماست و این حکم، حکم سنگینی است. لذا مردم به این سادگی نمی‌پذیرند و به آن عمل نمی‌کنند، مگر کسانی که ایمانشان قوی و دل‌هایشان امتحان خود را پس داده است.»

۹. دشمنی با امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام

حدیث دیگری از ناحیه‌ی امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام صادر شده است. امام می‌فرماید: «وَأَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ مِنْ أَمْرٍ مَن يَسْتَجِلُّ مَا فِي يَدِهِ مِنْ أَمْوَالِنَا وَيَتَصَرَّفُ فِيهِ نَصْرُفُهُ فِي مَالِهِ مِنْ غَيْرِ أَمْرِنَا فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَهُوَ مَلْعُونٌ وَنَحْنُ خُصَمَاؤُهُ... وَمَنْ أَكَلَ مِنْ أَمْوَالِنَا شَيْئًا فَإِنَّمَا يَأْكُلُ فِي بَطْنِهِ نَارًا وَ سَيَصَلِّي سَعِيرًا»^۲.

قبل از توضیح حدیث فوق، که از بیان مقدس حضرت ولی عصر عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده است، باید توضیحی راجع به نحوه‌ی نقل این حدیث ارائه دهیم.

حضرت صاحب‌الزمان عَلَيْهِ السَّلَام دارای دو غیبت صغری و کبری است. منظور از غیبت صغری یا کوچک، آن زمانی است که حضرت به واسطه‌ی نواب خاص خود با شیعیان ارتباط داشتند که آن‌ها را شخص ایشان منصوب کرده بودند. در آن مقطع، شیعیان سؤالات شرعی خود را به صورت مکتوب و یا شفاهی به نائب خاص آن حضرت در آن

۱. وسائل الشیعة، حرعاملی، ج ۹، ص ۴۸۴.

۲. بحارالانوار، مجلسی، ج ۳۵، ص ۲۸۱؛ الاحتجاج، طبرسی، ج ۲، ص ۲۵۲.





زمان ارائه می‌دادند و نایب خاص، آن‌ها را به محضر حضرت می‌برد. سپس جواب را دریافت می‌کرد و به سؤال‌کنندگان ارجاع می‌داد. این مقطع از تاریخ به غیبت صغری معروف است. در این زمان که ۶۹ سال به طول انجامید، حضرت چهار نایب داشتند. همه‌ی این نواب در «بغداد» می‌زیستند و قبور مبارکشان نیز در همین شهر است. پس از درگذشت نایب چهارم، دوران غیبت کبری آغاز شد و اینکه این دوران تا چه زمانی ادامه پیدا کند، خدا می‌داند. و هرگاه خداوند اراده کند، حضرت ظهور می‌کنند و جهان را پس از آن که پراز ظلم و جور شده باشد، از عدل و داد پُر می‌کنند. در زمان غیبت کبری، امور دینی شیعیان را نواب عام آن حضرت، که همان مراجع تقلید باشند، اداره می‌کنند.

همان‌طور که گفته شد، در عصر غیبت صغری، شیعیان نامه‌های فراوانی به نواب خاص می‌دادند تا به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف تقدیم کنند و امام به آن‌ها پاسخ دهد. تعدادی از آن پاسخ‌ها اکنون موجود است که می‌توان در تالیفات بزرگان شیعه، مانند «شیخ طوسی»، «شیخ صدوق» و «مرحوم طبرسی» و امثال آن بزرگواران مشاهده کرد. این نامه‌ها در واقع، ارتباط‌های علمی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف با شیعیان خود است و حاوی نکات بسیار ارزشمندی است و مباحث بسیار جالبی دارد.

مرحوم طبرسی تعدادی از این نامه‌ها را در کتاب گرانقدر «احتجاج» گردآوری کرده است. ایشان این نامه‌ها را از کتاب «غیبت» شیخ طوسی و کتاب «کمال‌الدین» شیخ صدوق نقل می‌کند.^۱ اکنون پس از بیان این مقدمه، اصل حدیث را از کتاب «احتجاج» مرحوم طبرسی جلد دوم صفحه‌ی ۵۵۸ نقل می‌کنیم.

در این نامه‌ی پربرکت و مفصل، امام عجل الله تعالی فرجه الشریف به سؤالات متعددی از جمله راجع به خمس و اموالی که متعلق به امام عجل الله تعالی فرجه الشریف است پاسخ می‌دهند. امام عجل الله تعالی فرجه الشریف سؤال و پاسخ مربوط به خمس را این‌گونه مطرح می‌کنند: «اما سؤال کردید راجع به کسی که اموالی از ما در دست

۱. لازم به ذکر است منظور از مرحوم طبرسی در اینجا، صاحب کتاب مجمع‌البیان، یعنی فضل بن حسن طبرسی نیست. بلکه صاحب کتاب احتجاج، احمد بن ابوطالب طبرسی است.





اوست و آن را حلال می‌داند و بدون رعایت ضوابط تعیین شده از طرف شرع، در اموال متعلق به ما مثل اموال خود تصرف می‌کند. هرکس این‌گونه عمل کند، از رحمت خداوند به دور و ملعون است! و ما دشمن او هستیم! (فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَهُوَ مَلْعُونٌ وَنَحْنُ خُصَمَاؤُهُ).

آنگاه امام علیه السلام به نقل سخنی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌پردازد که فرمودند: «کسی که حلال بشمارد آن چه را که خداوند از عترت من بردیگران حرام کرده است، او مورد لعن و نفرین من و همه‌ی پیامبران مستجاب‌الدعوه است.» (المُسْتَحِلُّ مِنْ عَتْرَتِي مَا حَرَّمَ اللَّهُ مَلْعُونٌ عَلَى لِسَانِي وَلِسَانِ كُلِّ نَبِيٍّ مُجَابٍ).

بدیهی است، خمس متعلق به عترت پیامبر است و خداوند تصرف آن را بردیگران حرام کرده است. به دیگر سخن، خداوند تصرف در آن توسط دیگران و حلال شمردن آن را حرام می‌داند.

سپس امام می‌فرماید: «هرکس به ما ظلم کند (در اموال ما تصرف عدوانی کند)، او در گروه ستمکاران قرار دارد و لعنت و نفرین خدا بر او خواهد بود.» به عبارت دیگر، هرکس اموال متعلق به اهل بیت علیهم السلام را به آنان بازنگرداند، او نیز به اهل بیت علیهم السلام ظلم و ستم روا داشته و از گروه ظالمان بر اهل بیت علیهم السلام است و ستمکاران نیز از رحمت خداوند دور هستند و مورد لعن الهی قرار خواهند گرفت. (فَمَنْ ظَلَمَنَا كَانَ مِنْ جُمْلَةِ الظَّالِمِينَ لَنَا وَكَانَتْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ) و این سخن حق پروردگار است که فرمود: «أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ؛ آگاه باشید که لعن و نفرین خدا متوجه ستمگران است.»

امام علیه السلام در ادامه‌ی نامه می‌فرماید: هرکس به هر مقداری از اموال ما تصرف و آن را مصرف کند، همانند آن است که در شکم خود آتشی قرار داده است. (وَمَنْ أَكَلَ مِنْ مَالِنَا شَيْئاً فَأَتَمَّا يَأْكُلُ فِي بَطْنِهِ نَاراً وَسَيَصْلَى سَعِيرًا).

قطعاً با وجود این حدیث و امثال آن، حجت تمام و مطلب آشکار است. شایسته و لازم است هر مسلمانی، با شنیدن این حدیث، نسبت به موضوع خمس حساس شود و برای



آن جایگاه ویژه و خاصی قائل شود و چنانچه تاکنون به دلیل بی‌اطلاعی از خمس به آن بی‌توجه و غافل بوده است، از حالا به بعد، با اطلاع از نامه‌ی مبارک حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، که لحن بسیار صریح و هشداردهنده‌ای دارد، وظیفه و مسئولیت خود را انجام دهد.

نتیجه‌گیری

قرآن کتابی آسمانی است که دستورالعمل زندگی بشر را تبیین کرده است. خمس یکی از مفاهیم مهم اقتصادی است که حکم آن در سوره‌ی انفال آیه‌ی ۴۱ آمده است. در این آیه تأکید شده است که هرگونه غنیمتی را که به دست آوردید، باید خمس آن را بپردازید. در روایات نیز به‌طور کامل و جامع، فلسفه‌ی تشریح خمس و آثار و فوائد آن برای فرد و جامعه بیان شده است. اهل بیت علیهم‌السلام در این احادیث، آثار تربیتی، اجتماعی و اقتصادی خمس را برای پرداخت‌کننده، دریافت‌کننده و جامعه اسلامی توضیح می‌دهند. امام صادق علیه‌السلام در روایتی ضمن بیان فلسفه‌ی خمس، این حکم الهی، آثار و پیامدهای متعدد آن را بیان می‌کند. ایشان ادای حق الله، افزایش اموال، پاک و حلال شدن اموال، تحقق وعده‌های الهی و پیشگیری از ضرر و زیان را از جمله آثار خمس در زندگی مردم می‌دانند.



فهرست منابع

* قرآن کریم.

۱. بروجردی، حسین (بی تا)، جامع احادیث الشیعه، تهران: فرهنگ سبز.
۲. حر عاملی، محمد بن حسن (بی تا)، وسائل الشیعة الى تحصیل مسائل الشریعة، قم: مؤسسه آل البيت لأحیاء التراث.
۳. حویزی، علی بن جمعه (بی تا)، تفسیر نورالثقلین، قم: اسماعیلیان.
۴. خلیل بن احمد، العین (بی تا)، تحقیق: مهدی مخزومی و ابراهیم سامرانی، قم: نشر هجرت.
۵. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد (بی تا)، المفردات فی غریب القرآن، بی جا، مکتبه النزار مصطفی الباز.
۶. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، تهذیب الاحکام، تصحیح حسن خراسان، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۷. صدوق، ابن بابویه (۱۴۰۵ ق)، من لایحضره الفقیه، بیروت: دارالاضواء، چاپ هفتم.
۸. قمی، عباس (بی تا)، سفینه البحار، دو جلدی، انتشارات کتابخانه سنایی، بی جا.
۹. کلینی، محمد بن یعقوب (بی تا)، الکافی، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۰. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۲ ق)، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، تحقیق: محمدباقر محمودی و عبدالزهرا علوی، بیروت: دارالاحیاء لتراث العربی، الطبعة الثالثة.
۱۱. محدث نوری، حسین بن محمدتقی (بی تا)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.



بررسی الگوها و روش‌های تربیتی آموزش خمس به کودکان گروه‌های سنی الف و ب

ابوالفضل هادی منش^۱

فاطمه عطایی^۲

چکیده

خمس، یکی از مباحث مهم حدیثی، فقهی و قرآنی است که کارکردهای مهمی در ابعاد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در آموزه‌های اسلامی داشته است. پرداخت خمس بر اساس مضمون آیه‌ی ۴۱ سوره‌ی مبارکه‌ی انفال و روایات اهل بیت علیهم‌السلام بر هر مکلفی واجب است. با توجه به وجوب پرداخت آن و مشکلات معیشتی جوامع مسلمان در عصر حاضر، آموزش این مقوله به کودکان به عنوان یک دغدغه‌ی تربیتی، قابل طرح است. کودکان باید دریابند این واجب دینی صرفاً یک مقوله‌ی اقتصادی نیست. خمس، در حقیقت یک پنجم از همان مالی است که خداوند به انسان ارزانی داشته و دستور پرداخت آن را برای رفع نیازهای جامعه‌ی اسلامی صادر نموده است. بنابراین پرداخت خمس، عنایتی از سوی پروردگار است که با واجب ساختن آن نه تنها موجب تطهیر اموال و

۱. دکتری تاریخ تشیع دانشگاه ادیان و مذاهب؛ hadimanesh7@gmail.com.

۲. کارشناسی ارشد روان‌شناسی تربیتی جامعه‌ی المصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم العالمیه؛ ataieef3570@gmail.com.



نفوس مسلمانان می‌شود، بلکه باعث رشد و تعالی جامعه‌ی آنان نیز می‌گردد. تا کنون در مورد آموزش خمس به کودکان، پژوهش مستقلی صورت نگرفته و آنچه کانون توجه پژوهشگران بوده، جنبه‌های فقهی، کلامی یا اقتصادی آن بوده است. لذا نگارنده با نگاهی تربیتی به این واجب دینی، از منابع کتابخانه‌ای با روش توصیفی-تحلیلی بهره‌جسته تا به این سؤال که الگوها و روش‌های تربیتی آموزش خمس به کودک گروه‌های سنی الف و ب چگونه است، پاسخ گوید.

واژگان کلیدی: خمس، روش‌های تربیتی، تربیت کودک، یادگیری مشاهده‌ای.



مقدمه

خانواده، از اصلی‌ترین عناصر تعلیم و تربیت است و والدین برای تعلیم آموزه‌های دینی به فرزندان و تربیت آنان، نیازمند بهره‌گیری از روش‌های تربیتی می‌باشند. خمس، یکی از واجبات است که با توجه به آثار و کارکردهای مهم آن مورد مطالعه‌ی مفسران، جامعه‌شناسان و کارشناسان اقتصاد قرار گرفته است. پرداخت خمس یک مسأله‌ی فردی نیست و علاوه بر اهتمام فرد در پرداخت آن، کوششی جدی در آموزش این مهم به دیگران را نیز می‌طلبد. مربیان بزرگ دین، بهترین زمان آموزش را سنین کودکی دانسته‌اند و موضوع مورد بحث در این مقاله، بررسی الگوها و روش‌های تربیتی آموزش خمس به کودکان برای گروه‌های سنی الف و ب و تربیت آنان در این زمینه است. پیش از این پژوهش، آثار بسیاری در باب خمس نگاشته شده است. همچون کتاب «خمس، واجب فراموش شده» از «آیت‌الله محمدرضا رحمت» که نویسنده پس از ارائه‌ی مقدمه‌ای درباره‌ی اصول و فروع دین، با تکیه بر آیات قرآن کریم و احادیث معصومان علیهم‌السلام، به بررسی موضوع خمس از زوایای مختلف پرداخته است. کتاب «خمس، فریضه‌ی شرعی» از «آیت‌الله جعفر سبحانی»، دلایل وجوب و پرداخت خمس در عصر غیبت به فقیمان و مصارف آن را بررسی نموده است. کتاب «خمس پشتوانه‌ی استقلال بیت‌المال» اثر «آیت‌الله مکارم شیرازی» است که در آن، به هفت پرسش و شبهه در مورد خمس پاسخ علمی داده‌اند. آثار دیگری نیز در قالب کتاب یا مقاله منتشر شده‌اند که مجال بازپژوهی



تمامی آنان در این نوشتار نیست. ولی نتیجه‌ی بررسی این است که این مقالات و آثار، به طور مستقل به مسأله‌ی پژوهش حاضر پرداخته‌اند و چنین رویکردی در تألیفات فوق دیده نشده است. همین امر، ضرورت بیشتری برای پرداختن به موضوع مقاله‌ی حاضر را سبب گردید.

مفهوم شناسی

خُمس: خمس، در فرهنگ لغت به معنای یک پنجم و جمع آن «اخماس» است.^۱ واژه‌ی خمس به عنوان یکی از واجبات شریعت اسلام فقط یک بار در آیه‌ی ۴۱ سوره‌ی انفال آمده است.^۲ در این آیه، احکامی درباره‌ی وجوب خمس و منابع و مصارف آن ذکر شده است. خمس در اصطلاح شرعی، عبارت از مالی است که خداوند آن را با شرایطی، برای کمک به حکومت اسلامی و تأمین نیازهای شخصی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و فرزندان ایشان، بر بندگان خود واجب کرده است.^۳ در گزارش دیگری درباره‌ی نحوه‌ی تقسیم سهم خمس در عصر نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام آمده است که فرموده‌اند زمانی که غنیمت به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌رسید، ایشان اشیاء برگزیده‌ی آن را برمی‌داشت و باقیمانده را به پنج بخش تقسیم می‌کرد. چهار سهم آن را به شرکت‌کنندگان در جنگ می‌داد و یک پنجم آن را، به پنج سهم تقسیم می‌کرد. سهم خدا به خودشان اختصاص می‌یافت و چهار سهم دیگر میان ذوی القربی، یتیمان، بینوایان و درماندگان تقسیم می‌گردید. ائمه‌ی اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام نیز از این سیره پیروی می‌کرده‌اند.^۴

۱. لسان العرب، ابن منظور، ج ۴، ص ۷.

۲. بدانید هرگونه غنیمتی به دست آورید، خمس آن برای خدا و برای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و برای ذی القربی و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه است، اگر به خدا و آنچه برینده خود در روز جدایی [حق از باطل]، روزی که آن دو گروه با هم روبه‌رو شدند نازل کردیم، ایمان آورده‌اید. و خداوند بر هر چیزی تواناست.

۳. مصطلحات الفقه، مشکینی، ص ۲۳۰.

۴. تهذیب الاحکام، طوسی، ج ۴، ص ۱۲۸. لازم به ذکر است که در این گزارش‌ها هیچ اشاره‌ای به سهم فقرای بنی‌هاشم نشده است. بلکه به طور مطلق نقل شده است.





تربیت: از ریشه‌ی «ربو» و از باب تفعیل است. اهل لغت در این ریشه معنای زیادت و رشد را بیان داشته‌اند.^۱ اصلاح‌کننده‌ی هر چیز را «رَبَّ» می‌گویند.^۲ «راغب اصفهانی» نیز این چنین تعبیر کرده که رَبَّ، در اصل به معنای تربیت و پرورش بوده و عبارت است از ایجاد کردن حالتی پس از حالت دیگر در چیزی، تا به حدّ نهایی و تام و کمال خود برسد.^۳ نکته‌ی مهم در معنایی که راغب اصفهانی در کتاب خویش آورده است، تدریجی بودن تربیت است که امری قابل توجه و بسیار مهم است. اندیشمندان اسلامی، بدان قائل هستند که اصل تکلیف و نیز عقل و اراده‌ی آدمی نشان از آن دارد که انسان تربیت‌پذیر است و جبر تاریخ و اجتماع نمی‌تواند تربیت‌پذیری او را از بین ببرد.

برخی معتقدند به کار بردن مفاهیم ربوبیت و ربانیت از ریشه‌ی «رَبَبَ» برای تبیین تربیت اسلامی مناسب‌تر است. چرا که معنای جامع‌تر که برگرفته از ریشه‌ی «رَبَّ» است، به معنای سوق دادن و جهت دادن انسان به سوی کمال و ربوبی شدن است.^۴ صاحب‌نظران تربیت اسلامی نیز معتقدند پایه‌های این معنا، خدا را مالک و مدبّر خویش گرفتن و به کار بستن طرح و تدبیر او در زندگی است. زمانی که انسان، ملازم رَبَّ باشد، منتسب به او خواهد شد.^۵

گروه سنی الف و ب: در تقسیم بندی دوره‌های سنی کودک معیارهای مختلفی لحاظ شده است. به عنوان نمونه در یک رده‌بندی خاص، «سازمان پرورش فکری کودکان و نوجوانان» پنج گروه سنی به شرح ذیل تعریف نموده است:

گروه الف: سال‌های قبل از دبستان، گروه ب: سال‌های آغاز دبستان (کلاس‌های اول، دوم و سوم)، گروه ج: سال‌های پایان دبستان (کلاس‌های چهارم، پنجم و ششم)، گروه د:

۱. معجم مقاییس اللغة، ابن فارس، ج ۲، ص ۴۸۳.

۲. لسان العرب، ابن منظور، ج ۲، ص ۹۶؛ معجم مقاییس اللغة، ابن فارس، ج ۳، ص ۳۷۸.

۳. المفردات فی غریب القرآن، راغب اصفهانی، ص ۳۳۶.

۴. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، مصطفوی، ج ۴، ص ۳۵.

۵. نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، باقری، ص ۴۵.





دوره‌ی اول متوسطه (کلاس‌های هفتم، هشتم و نهم)، گروه هت دوره‌ی دوم متوسطه (کلاس‌های دهم، یازدهم و دوازدهم). این تقسیم‌بندی برای تفکیک میان آثار مختلف کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان است. برپایه‌ی این رده‌بندی، کلیه‌ی کتاب‌هایی که در این سازمان برای کودکان به چاپ می‌رسند، براساس حجم کتاب و تعداد صفحات، میزان نقاشی‌ها، نوع مطلب و معیارهایی از این قبیل، به پنج گروه مختلف تفکیک می‌شوند.^۱ با این مقدمه، به بیان روش‌های تربیتی آموزش خمس به کودک گروه‌های سنی الف و ب به شرح ذیل خواهیم پرداخت.

روش‌های تربیتی آموزش به کودک

انسان موجودی تربیت‌پذیر است. آموزه‌های اسلامی، بهترین سن برای تربیت و فراگیری علوم، هنر و... را سنین کودکی دانسته‌اند. در همین خصوص امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّا نَأْمُرُ صِبْيَانَنَا بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا بَنِي خَمْسٍ سِنِينَ فَمُرُوا صِبْيَانَكُمْ بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا بَنِي سَبْعٍ سِنِينَ وَنَحْنُ نَأْمُرُ صِبْيَانَنَا بِالصَّوْمِ إِذَا كَانُوا بَنِي سَبْعٍ سِنِينَ بِمَا أَطَاقُوا مِنْ صِيَامِ الْيَوْمِ فَإِنْ كَانَ إِلَى نِصْفِ النَّهَارِ وَأَكْثَرُ مِنْ ذَلِكَ أَوْ أَقَلَّ فَإِذَا عَلَبَهُمُ الْعَطَشُ وَالْغَرْتُ أَفْطَرُوا حَتَّى يَتَعَوَّدُوا الصَّوْمَ وَيُطِيقُوهُ فَمُرُوا صِبْيَانَكُمْ إِذَا كَانُوا بَنِي تِسْعٍ سِنِينَ بِالصَّوْمِ مَا اسْتَطَاعُوا مِنْ صِيَامِ الْيَوْمِ، فَإِذَا عَلَبَهُمُ الْعَطَشُ أَفْطَرُوا: ما کودکان خود را وقتی پنج ساله شدند به خواندن نماز امر می‌کنیم و شما کودکانتان را وقتی هفت ساله شدند، به خواندن نماز وادارید. ما کودکانمان را وقتی به سن هفت سالگی رسیدند امر می‌کنیم تا هر مقدار از روز را که می‌توانند روزه بگیرند، نصف روز یا کم‌تر یا بیشتر، و هرگاه تشنگی و گرسنگی بر آنان غالب شد افطار کنند. تا بدین ترتیب به روزه گرفتن عادت کنند و توان آن را بیابند. و شما نیز وقتی کودکانتان نُه ساله شدند به آنان دستور دهید تا هر مقدار از روز را که می‌توانند روزه بگیرند

۱. ولی پور، بگو چند ساله‌ای تا بگم چی بخونی، ص ۷۱.



و هرگاه تشنگی بر آنان غلبه کرد روزه‌شان را افطار کنند.»^۱

نیل به هدف اصلی خلقت زمانی میسر خواهد گشت که روش‌های درست و کارآمد تربیتی به کار گرفته شود. علوم جدید مثل روانشناسی، یافته‌هایی برای تربیت و آموزش مفاهیم این مهم در سنین کودکی به‌ویژه ۷ سال نخست کودکی ارائه کرده است که قابل انطباق با آموزه‌های دینی ما نیز هست.

۱. روش گفتاری

سال‌های نخست زندگی کودک، حساس‌ترین دوره‌ی ذهنی است. پاسخ‌گویی به نیازهای طبیعی کودک و فراهم کردن محیطی که بتواند در آن تجربه‌های مناسب و کافی کسب کند در رشد کودک بسیار اثر می‌گذارد. کنجکاوی طبیعی کودک و علاقه زیاد به فهمیدن باعث می‌شود که کودک هرچه بیشتر در محیط خود به جست‌وجو بپردازد.^۲

والدین و مربیان کودک می‌توانند با استفاده از ویژگی‌های این دوره، به تبیین مفاهیم دینی همچون خمس بپردازند. در این روش، آن‌ها با کمک ابزار گفتار و بیان که شامل شیوه‌ی بیان مستقیم و غیرمستقیم است اقدام به تربیت کودک می‌کنند. در این روش، والدین و مربیان در صدد بیان این نکته خواهند بود که نظام عبادی اسلام، منحصر در اعمالی چون نماز و روزه نیست. دامنه‌ی عبادات در اسلام، وسیع است و مباحث اقتصادی و مالی را نیز در بر می‌گیرد. خمس نیز نشان دهنده‌ی آن است که عبادت در مکتب اسلام تنها تأمین‌کننده‌ی ارتباط انسان با خدا نیست بلکه در ذیل ارتباط با خدا، باید ارتباط با جامعه و نیازمندان و تأمین مصالح اجتماعی نیز لحاظ شود.

۱. الکافی، کلینی، ج ۳، ص ۴۰۹، ح ۱.

۲. روانشناسی رشد ۱، سیف، ص ۲۲۷.



الف) بیان مستقیم

یکی از شیوه‌های تربیت، بیان مستقیم است که بیشتر به صورت گفتاری صورت می‌گیرد. آموزش ارزش‌های دینی نیز تا حدود ۶ سالگی به صورت گفتار مستقیم صورت می‌گیرد. زیرا کودکان تا این سن مقاومت چندانی در مقابل آموزه‌های دینی ندارند. لذا بسیاری از امور اخلاقی، علمی و اجتماعی جز از طریق آموزش مستقیم گفتاری آموخته نمی‌شوند. خمس نیز که یکی از مفاهیم ارزشمند دینی است از این قاعده مستثنی نیست. لذا مربیان و والدین می‌توانند از این روش در شکل‌گیری مفهوم خمس در ذهن کودک در جهت ایجاد فرهنگ‌سازی خمس در جامعه، گامی اساسی بردارند. روش آموزش مستقیم در موارد زیر کاربرد دارد:

آموزش معارف دینی: معارف دینی اموری فطری‌اند. اولین روش آموزش این امور به کودکان، تبیین گفتاری و مستقیم است. در همین خصوص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز فرموده‌اند: «عَلِّمُوا أَوْلَادَكُمْ الصَّلَاةَ إِذَا بَلَغُوا سَبْعًا؛ به فرزندان تا هنگامی که به هفت سالگی رسیدند، نماز را بیاموزید.»^۱

با تأملی در دستورهای تربیتی پیشوایان دین، دیده می‌شود که یک شیوه‌ی مهم ایشان در آموزش معارف دینی، تبیین مستقیم بوده است. بنابراین مربیان و والدین باید برخی معارف دینی و عبادی مثل خمس را که برخلاف سایر عبادات پرتکرار مثل نماز، در سال فقط یک بار انجام می‌شوند، در امر تربیت به گونه‌ای مستمر و سازمان‌یافته‌تر مورد توجه قرار دهند. اندرز و تنبُّه: پند شنیدن، بسیار تأثیرگذار است. انسان در طول زندگی برخی امور را به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم فرا می‌گیرد. اما گاه دچار نسیان و غفلت می‌شود که استماع و شنیدن موجب احیاء و تحول قلب و روح خواهد شد. چنانچه حضرت علی علیه السلام به فرزند خود امام حسن مجتبی علیه السلام فرمودند: «أَحْيِ قَلْبَكَ بِالْمَوْعِظَةِ؛ دلت را با موعظه و اندرز، زنده

۱. کنز العمال، متقی هندی، ح ۴۵۳۳۰.



کن.»^۱ مربیان و والدین می‌توانند با توجه به فرمایشات اهل بیت علیهم‌السلام درباره‌ی خمس، آثار و پیامدهای خوشایند احیاء آن در جامعه را به کودکان متذکر شوند و تصویری مثبت در ذهن پویای آنان ترسیم نمایند.

ب) بیان غیرمستقیم

کودک، ارزش‌های اخلاقی خود را از محیط کسب می‌کند و والدین و مربیان، باید او را در این امریاری کنند. نباید رفتاری را که شایسته نمی‌دانند و نمی‌خواهند فرزندانشان به آن مبادرت ورزند، انجام دهند. در واقع، مهمترین نکته در تربیت اخلاقی کودک این است که پدر و مادر مواظب رفتار خود باشند. در غیراین صورت، دستورهای اخلاقی بدون آن‌که والدین به آن‌ها پایبند باشند، سودی در بر ندارد. اگر پدر و مادر، صادق، درستکار، وقت‌شناس و ملزم به رعایت رفتارهای پسندیده اخلاقی باشند، کودکان به آسانی چنین رفتار و صفاتی را می‌پذیرند و به آن‌ها عمل می‌کنند. همچنان که امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «پندی که زبان گفتار از آن خاموش و زبان کردار بدان گویا باشد، هیچ گوشی بیرون نمی‌افکند و هیچ نفعی با آن برابری نخواهد کرد.»^۲

صاحب‌نظران دانش روانشناسی به‌ویژه «پیاژه» و «کلبرگ»، معتقدند دوره‌ی ۳ تا ۷ سالگی، مرحله‌ی جدیدی از رشد ذهنی کودک است. از ویژگی‌های عمده‌ی این دوره، تسلط بر نمادهاست. یعنی کودک از این به بعد می‌تواند از نمادها به جای اشیاء استفاده کند که از این طریق، توانایی انجام دادن عملیات ذهنی بعد نیز فراهم می‌شود.^۳ با توجه به این موضوع و افزایش مقاومت روانی آنان در ۶ سالگی، از این سن به بعد باید شیوه‌ی القای غیرمستقیم را در آموزش آموزه‌های دینی به کار برد. بنابراین، آنچه در رشد اخلاقی

۱. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۲. غررالحکم و دررالحکم، آمدی، ج ۱، ص ۲۳۲.

۳. همان، ص ۲۲۴ و ۲۲۵.



اهمیت دارد، امر ونهی یا تنبیه کودکان و انجام دادن کارهای درست نیست، بلکه اجتناب والدین از رفتار ناصحیح و غیرمعقول و نیز دروغ نگفتن به کودک، او را در معرض یادگیری اعمال صحیح قرار می‌دهد.^۱

با پیشرفت ذهنی کودک در این دوره، خلاقیت به اوج خود می‌رسد. بنابراین، علاوه بر فعالیت‌های حسی- و حرکتی، پرورش فعالیت‌های تخیلی و ذهنی نیز باید مورد توجه والدین و مربیان قرار گیرد.^۲ آنان می‌توانند از طریق بازی، قصه، نقاشی و ... قوه‌ی تخیل کودک را پرورش داده و از طریق پرورش این قوه، تربیت دینی و آموزش آموزه‌های دینی به ویژه خمس را باعث گردند. در همین خصوص، یکی از مواردی که لزوم توجه والدین و مربیان را می‌طلبد، پرورش این باور درباره‌ی خمس است که برخی تصور می‌کنند پرداخت این واجب الهی موجب کم شدن مال آنان می‌گردد. براین مبنا، مربیان و والدین با استفاده از ابزارهای ذیل می‌توانند به عدم شکل‌گیری این باور در ذهن کودکان یا اصلاح آن در آینده و همچنین ایجاد باوری نیک در شخصیت آتی آنان بپردازند.

۱. بازی

بازی کودک، تمرینی برای کسب آمادگی او برای زندگی آینده‌ی اوست. توجه به مفهوم بازی و نقش آن در تربیت کودک، به دوره‌ی فلاسفه‌ی یونان از جمله «افلاطون» باز می‌گردد. از نظریاژه، بازی اثر عجیب و غیرقابل وصفی بر تربیت کودک دارد. از نظر او، بازی‌های کودکان به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱. بازی‌های تمرینی: بیشتر فعالیت‌های حسی و حرکتی کودک شبیه بازی‌های تمرینی است.
۲. بازی‌های رمزی: این بازی‌ها، زمانی قابل انجام است که ساختمان ذهنی کودک به حدی از رشد رسیده که می‌تواند در غیاب اشیاء آنها را مجسم کند.

۱. روانشناسی رشد ۱، سیف، ص ۲۴۶.

۲. همان، ۲۲۶.





۳. بازی‌های قاعده‌دار: بازی‌های تمرینی و رمزی در نهایت به بازی‌های قاعده‌دار و اجتماعی تبدیل می‌شوند.^۱

بازی مهمترین عامل رشد جسمی و روحی کودک است. چون فعالیت طبیعی و منطبق بر فطرت اوست. بسیاری از بازی‌ها برای کودک آموزنده‌اند. کودک در ضمن بازی، با ضوابط و قوانین زندگی آشنا می‌شود.^۲ بازی، وسیله‌ی مهمی برای تربیت است.^۳ با توجه به دسته‌بندی بازی از نظر پیازه و اهمیت آن در تربیت، مربیان و والدین می‌توانند به کمک بازی، آموزه‌های دینی را به کودک آموزش دهند. به طور مثال، می‌توان مفهوم خمس را که همان پرداخت یک پنجم مال است، در قالب یک بازی به شرح زیر اجرا کرد.

۱- والد یا مربی، سبدی از مواد خوراکی مثل میوه را به کودک بدهند.

۲- از او بخواهند تا خوراکی‌ها را به دسته‌های ۵ تایی تقسیم کند.

۳- از او درخواست کنند تا از هر دسته‌ی ۵ تایی، یک واحد را به مربی، والد، دوست، همسایه یا ... بدهد.

در پایان بازی، والدین و مربیان در حقیقت با استفاده از فرآیند بزرگ‌نمایی عدد ۵ و برداشت یک واحد از روی آن، عملاً مفهوم خمس را به کودک نشان داده‌اند. در ادامه، مربی یا والد می‌تواند به بیان این مفهوم و ویژگی‌ها و آثار این فرع مؤکد در دین مبین اسلام بپردازد و چون کودک، خالی‌الذهن و مستعد یادگیری است، سریعاً و عمیقاً این مفهوم را فرا خواهد گرفت.

۲. قصه‌گویی

قصه، دنیای تخیل است. قصه‌ی بیانی ساده و شفاهی دارد و به همین علت هر نوع

۱. همان، ص ۲۴۷.

۲. کودک مرواریدی در صدف زندگی، وفایی، ص ۱۱۶.

۳. نقش مادر در تربیت، قائمی، ص ۱۶۴.





مخاطب کوچک و بزرگ، باسواد یا بی سواد به آسانی می تواند با آن ارتباط برقرار کند. با لحن گرم و صمیمی قصه که ویژگی برجسته‌ی آن است، گویا قصه گو دست خواننده را گرفته و به او بال خیال می دهد.

جمله های قصّه، عموماً ساده، روان و فاقد قواعد دستوری دشوارند که همین باعث می گردد هر والد یا مربی به راحتی قصّه بگوید و آن ها به آسانی می توانند به مخاطب خود القا کنند که زندگی دارای قواعد و قوانینی است که التزام و پایبندی به آن ها موجب سعادت خواهد شد که آموزه های دینی نیز جزء همان قواعدند.^۱

۳. داستان پردازی

داستان نیز شبیه قصّه است. اما از تفاوت های برجسته‌ی قصّه با داستان کوتاه، میزان تخیل در آن هاست. داستان کوتاه در تلاش برای نزدیک شدن به زندگی واقعی است که می توان آن را حقیقت نما نامید. داستان ها به واقعیت نزدیکترند که قصّه های قرآنی نیز از این نوعند. به عنوان مثال، خداوند در آیات ۱۷ به بعد سوره‌ی مبارکه‌ی قلم، به بیان داستانی درباره‌ی پرداخت و اجبات دینی و حقوق نیازمندان می پردازد. این داستان زیبا و عبرت آموز، اشاره به زندگی پیرمردی دارد که به شکرانه‌ی بهره‌مندی از نعمت های الهی، همیشه به پرداخت خمس و زکات مال خویش اهتمام داشت و همین امر موجب برکت بیشتر اموال او گردید. اما پس از وفات پیرمرد، فرزندان روش پدر را ترک نموده و همه‌ی نعمت ها و باغات خود را از دست دادند و نهایتاً پشیمان شدند.

این گونه داستان ها، وقتی پردازی کودکانه یابند، می توانند در آموزش مفهوم خمس شریخش باشند. لازم به ذکر است، موفقیت در استفاده از تمام روش های مذکور برای آموزش آموزه های دینی، به خلاقیت مربی و والدین، و به رشد ذهنی و سطح درک و دریافت کودک وابسته است.

۱. نحوه‌ی رفتار والدین با فرزندان، جهانگرد، ص ۳۵.



۴. نقاشی

نقاشی، تکلم بی کلام است. نقاشی کودک، متفاوت از نقاشی بزرگسالان است. کودک به هدف نقاشی توجه شایانی ندارد ولی نقاشی برای او حالت برانگیزانندگی دارد. هنر نقاشی با توجه به زبان تصویری و تجسمی خود، کارایی‌های بسیاری در امر تعلیم و تربیت دارد که برخی از آن‌ها بدین شرح است:

- کودک از طریق فعالیت نقاشی به شناخت خود و جهان نائل می‌شود.
 - کشیدن نقاشی منجر به پرورش تخیل کودک می‌شود.
 - از دیگر ویژگی‌های نقاشی، قابلیت آن در انتقال دانش به کودک است.
 - ایجاد سرگرمی سالم و لذت بخشیدن به کودک از دیگر آثار این هنر است.
 - شناخت محیط و فضای زندگی از دیگر کارکردهای مهم نقاشی است.
 - آموزش نقاشی به کودکان، یادگیری اندازه، شکل، طرح‌ها و الگوها را برای آن‌ها امکان پذیر می‌کند و تأثیر مثبتی در درک بهتر مفاهیم درسی در سال‌های مدرسه دارد.^۱
- نقاشی، قابلیت انتقال دانش به کودک را فراهم می‌کند. این همان کارایی ارزشمندی است که والدین و مربیان می‌توانند در انتقال اطلاعات دین و آموزه‌های آن به کودک بهره ببرند. آنان برای معرفی فرهنگ خمس و آموزش آن، لازم است از نقاشی به تنهایی یا در کنار داستان و قصه استفاده نمایند. به این شکل که داستانی راجع به خمس بخوانند و از کودک بخواهند نقاشی و تصویر مرتبط با آن را ترسیم کند.

بنا بر آنچه گذشت، والدین و مربیان می‌توانند برای نیل به اهداف تربیت، عملی مشابه فرآیند اجرای بازی را در مورد قصه، داستان، نقاشی و ... انجام دهند که انتخاب هریک این ابزارها به سطح هوش و درک ذهنی کودک بستگی دارد. هرچه این ابزارها بهتر و دقیق تر انتخاب شوند، نیل به اهداف تربیتی نیز تسریع خواهد شد.

۱. رفتار پدر و مادر با کودک و نوجوان، فیض، ص ۱۱۱.



۵. رسانه‌ی جمعی

رسانه در لغت به معنای روش یا ابزار مادی یا فنی تغییر شکل پیام به علامت‌ها (سیگنال‌ها) است که مناسب انتقال از یک مجرای (کانال) ارتباطی معین می‌باشد. اما در اصطلاح، ابزاری است که به وسیله‌ی آن‌ها ارتباط برقرار می‌شود.^۱ در «فرهنگ بزرگ سخن» در تعریف رسانه آمده است: «رسانه وسیله‌ای است که اخبار و اطلاعات را به مردم می‌رساند. مانند رادیو، تلویزیون، مجله و شبکه‌های کامپیوتری.»^۲ رسانه‌ها پرمخاطب‌ترین و در دسترس‌ترین ابزار ارتباطی هستند. رسانه‌های دیداری و شنیداری همچون تلویزیون، رادیو و... از جمله مهمترین رسانه‌های جمعی (گروهی) می‌باشند. تلویزیون و شبکه‌های اجتماعی نقش به‌سزایی در ایجاد فرهنگ و تغییر ذائقه‌ی مخاطبان دارند. در میان مخاطبان این رسانه‌ی جمعی، کودکان بیشترین استفاده‌کنندگان آن به شمار می‌روند.

طبق نظر کارشناسان تربیتی، تلویزیون و بازی‌های رایانه‌ای به دلیل صوتی و تصویری بودن آن، اثر و ماندگاری بیشتری در ذهن مخاطب به ویژه کودکان دارند.^۳ لذا به جهت بهره‌مندی بیشتر از این ابزار برای آموزش آموزه‌های تربیتی و دینی، نیازمند توجه و دقت بیشتر مدیران آن، همچنین والدین و مربیان می‌باشد. اهتمام اصحاب رسانه به موضوع آموزش اصول و فروع دین در سنین کودکی، اثر مثبتی بر رشد و پیشرفت جامعه‌ی آتی خواهد داشت. تهیه‌ی فیلم‌های کوتاه، کارتن، انیمیشن و کلیپ‌های جذاب و ویژه‌ی کودکان، راهی برای نهادینه کردن فرهنگ دینی خواهد بود.

۱. نقش و تأثیر رسانه‌ها در تربیت اجتماعی و دینی کودکان، نوجوانان، جوانان و خانواده، فصلنامه نخبگان علوم و مهندسی، احسانی، شماری ۶، دی ماه ۱۳۹۶، ص ۱۱.
۲. فرهنگ بزرگ سخن، انوری، ج ۴، ص ۳۶۱۵.
۳. رفتار پدر و مادر با کودک و نوجوان، فیض، ص ۹۳.



با دقت در نتایج فعالیت‌های ذکر شده توسط مسؤولین رسانه‌های گروهی پیرامون آموزش امور دینی، دیده می‌شود که آموزش برخی مفاهیم دینی به‌ویژه خمس در بین آن‌ها مغفول مانده است. دست‌اندرکاران این عرصه باید توجه نمایند امر مهمی مثل خمس که دارای آثار اجتماعی، اقتصادی و سیاسی وسیعی است باید به شکل دقیق‌تری مورد توجه قرار گیرد تا بتوان از آن برای ایجاد فرهنگ صحیح در جامعه‌ی آتی بهره برد.

۲. روش الگویی (نظریه‌ی یادگیری شناختی - اجتماعی بندورا)

بنیانگذار نظریه‌ی شناختی-اجتماعی یادگیری^۱ «آلبرت بندورا» (۱۹۷۷-۲۰۰۱) روانشناس کانادایی است. او این نظریه را در ابتدا نظریه‌ی یادگیری-اجتماعی^۲ نامید اما بعدها عنوان نظریه‌ی خود را به شناختی-اجتماعی تغییر داد. نظریه‌ی بندورا در آغاز، جزو نزدیکترین نظریه‌های شناختی به خانواده‌ی روانشناسی‌های رفتاری محسوب می‌شد و از آن‌ها سربرآورده بود. اما با گذشت زمان به تدریج صورتی شناختی‌تر به خود گرفت.^۳ تقویت و تنبیه، دو مفهوم مشترک در نظریه‌های بندورا و نظریه‌های رفتاری است. در نظریه‌ی بندورا، یادگیرنده از طریق مشاهده‌ی رفتار دیگران به یادگیری می‌پردازد. به این شکل که وقتی یادگیرنده (مشاهده‌کننده) رفتار شخص دیگری را مشاهده می‌کند که آن شخص برای انجام آن رفتار یا پاداش تقویت دریافت می‌نماید، آن رفتار توسط فرد مشاهده‌کننده، آموخته می‌شود. به این نوع پاداش یا تقویت، تقویت جانشینی^۴ می‌گویند. به‌طور مثال، زمانی که معلم یکی از دانش‌آموزان کلاس را برای حل کردن مسأله‌ای با یک راه حل تازه مورد تقویت قرار می‌دهد، دانش‌آموزان دیگر روش این دانش‌آموز را سرمشق

۱. social-cognitive.

۲. Social-learning.

۳. روانشناسی پرورشی نوین، سیف، ص ۱۷۴.

۴. vicarious reinforcement.



قرار می دهند و می کوشند تا همان راه حل را در مسائل خود به کار بندند.^۱ علاوه بر تقویت جانشینی، در یادگیری از راه مشاهده، تنبیه جانشینی^۲ هم مؤثر است. برای مثال، اگر مأمور راهنمایی رانندگی، راننده‌ای را به سبب سرعت زیاد در یک خیابان درون شهری جریمه کند، رانندگان دیگری که شاهد این جریان هستند، هنگام راندن اتومبیل خود در آن خیابان، آهسته‌تر خواهند راند. یا وقتی که معلم یکی از دانش‌آموزان را به سبب رفتار نامطلوبی که انجام داده است سرزنش می کند، دانش‌آموزان دیگر نیز از انجام آن رفتار دلسرد می شوند.^۳

بنابراین، اگر رفتار الگویی شخصی که سرمشق قرار می گیرد با تقویت یا تنبیه دنبال شود، این تقویت و تنبیه بر رفتار شخصی که آن رفتار را مشاهده می کند، تأثیر می گذارد. اگر رفتار الگویی سرمشق با تقویت همراه شود، احتمال بروز آن رفتار از سوی مشاهده‌کننده افزایش می یابد. اگر رفتار سرمشق با تنبیه مواجه شود، احتمال انجام آن رفتار از سوی مشاهده‌کننده کاهش می یابد.

یادگیری از راه مشاهده یا همان الگوبرداری در چهار مرحله انجام می شود: (۱) مرحله‌ی توجه، (۲) مرحله‌ی به یاد سپاری، (۳) مرحله‌ی بازآفرینی، (۴) مرحله‌ی انگیزشی یا تقویتی.^۴ با روش الگودهی می توان رفتارهای درست را به کودکان آموخت. نگاهی به تاریخ و مقوله‌ی خمس به خوبی نشان می دهد اولین الگوهای عملی برای انسان‌های عصر حاضر، پیشوایان بزرگ دین بوده‌اند. آنان علاوه بر انجام این فریضه‌ی مؤکد، ملجأ رجوع دیگر مسلمانان برای پرداخت آن نیز بوده‌اند. یکی از شواهد، روایت امام صادق علیه السلام است که می فرماید: «مردی نزد امام علی علیه السلام آمد و گفت: من ثروت جمع می کنم، اما در این که از راه حلال است یا از راه حرام،

۱. همان، ص ۱۷۵.

۲. vicarious punishment.

۳. روانشناسی پرورشی نوین، سیف، ص ۱۷۶.

۴. همان.





کوتاهی می‌کنم. اکنون می‌خواهم توبه کنم، اما حلال و حرام آن را نمی‌دانم زیرا به هم آمیخته است. امام فرمود: خمس مال را پرداخت کن. چرا که خداوند به یک پنجم اموال رضایت داده و مابقی اموال برای شما حلال است.»^۱ در گزارش شیخ صدوق رحمته الله علیه، امام به وی فرمود: «خمس مال را بده و وی خمس را پرداخت کرد.»^۲

برای حصول توفیق در این روش، صرفاً لازم است والدین یا مربیان رفتار درست را در مقابل کودکان انجام دهند. آنان باید بدانند که علاوه بر آگاه ساختن کودک، در ارائه رفتار درست، باید خودشان بهترین الگو برای او باشند. در نتیجه پس از مدتی خواهند دید، رفتار درست از کودکان نیز سر می‌زند. به طور نمونه والدین می‌توانند در طول سال و پس از هر خریدی مثل خرید وسایل منزل و ... درباره‌ی تعلق خمس به کالای خریداری شده یا قبل از خرید آن، گفت‌وگو نمایند. یا با توجه به توان محاسباتی کودکانشان از آنان برای محاسبه‌ی مبلغ احتمالی خمس کمک بگیرند. یا هنگام محاسبه‌ی دقیق مبلغ خمس و پرداخت وجه آن، کودک را همراه خود به دفاتر مراجع عظام تقلید ببرند تا بیشتر و ملموس‌تر با فرآیند پرداخت خمس آشنا گردند.

در این روش باید توجه داشت که استفاده از گروه همسالان، تأثیر رفتار بر کودکان و نوجوانان را افزایش می‌دهد. فعالیت گروهی در این سن برای آنان رقابتی خوشایند، همراه با پذیرش و اثرپذیری بیشتر از یکدیگر است. چنانچه در کلام معصومان علیهم السلام نیز درباره‌ی اهمیت دوست، نکات فراوانی بیان شده است. از جمله اینکه «هرکس بر دین دوست و همنشینش است.»^۳

والدین و مربیان نیز می‌توانند از این ویژگی کودکان، برای تشکیل گروه‌های مرتبط با مفاهیم دینی و حتی خمس بهره بگیرند. مثلاً گروه‌هایی به نام گروه نماز، گروه روزه، گروه

۱. الکافی، کلینی، ج ۵، ص ۱۲۵.

۲. من لایحضره الفقیه، ابن بابویه قمی، ج ۲، ص ۴۳.

۳. الکافی، کلینی، ج ۲، ص ۳۷۵.





خمس و ... تشکیل دهند. سپس اطلاعاتی راجع به نام آن مفهوم دینی در اختیار افراد هر گروه قرار دهند. بنا بر ویژگی‌ای که درباره‌ی اثر همسالان بر یکدیگر ذکر شد، بعد از مدتی کودکان علاوه بر اطلاعاتی راجع به عنوان گروه خود، درباره‌ی عناوین دیگر گروه‌ها نیز اطلاعاتی به دست خواهند آورد.

۳. روش محبت

محبت در لغت به معنای دوست داشتن است و در مقابل بغض و کینه قرار می‌گیرد. ثمره‌ی محبت، اطاعت است. محققین و دانشمندان تصور می‌کنند که مهر و محبت و عشق ورزیدن سبب می‌شود که مواد شیمیایی اُپیوئید^۱، اُکسی توسین و پرولاکتین^۲ در مغز کودک ترشح شود و موجب فعال شدن مغز گردد. زمانی که این مواد در مغز کودک ترشح می‌شود، موجب شادی، آرامش فکری و جسمی، رضایت و خشنودی^۳ او می‌گردد و کودک احساس می‌کند که همه چیز در دنیا خوب و پسندیده است. ویژگی‌های مثبتی مثل بخشش، همدردی، دلسوزی و ... که در انسان‌ها وجود دارد، در نتیجه‌ی اُپیوئید و اُکسی توسین مغز می‌باشد که آن‌ها را مواد شیمیایی وابستگی و عاطفه‌های انسانی می‌نامند.^۴ زمانی که والدین و مربیان شرایط مساعد توأم با محبت و عشق را برای کودک فراهم کنند، مواد اُپیوئید و اُکسی توسین در مغز او ترشح می‌گردد و موجب به وجود آمدن رابطه‌ی خوب کودک با اطرافیان می‌شود. برقراری ارتباط عاطفی صحیح که به دور از افراط و تفریط باشد، سبب بالا رفتن روحیه‌ی پذیرش در کودک می‌شود.

چنانچه سیره‌ی تربیتی مؤکد در اسلام نیز بر روش محبت و دوست داشتن استوار است.

۱. oxytocin and prolactin.

۲. Opioids.

۳. well-being.

۴. رفتار پدر و مادر با کودک و نوجوان، فیض، ص ۶۲ و ۶۳.





در تاریخ آمده که «جابر بن عبدالله انصاری» می‌گوید: «من بر پیامبر ﷺ وارد شدم در حالی که حسن و حسین علیهما السلام بر پشت آن حضرت سوار بودند و ایشان با دست و پاهای خود راه می‌رفت و می‌فرمود: مرکب شما نیکو مرکبی است و شما نیز نیکو سوارانی هستید.»^۱ همچنین آن حضرت حتی در حضور جمع، خود را هم پایه کودکان قرار می‌داد و با آنان انس می‌گرفت. همچنین به یاران خویش می‌فرمود: «با کودکان مأنوس شوید و آنان را در آغوش بگیرید.»^۲

چنانچه گذشت محبت، اطاعت و پذیرش به دنبال می‌آورد. شیوه‌ی عملی پیشوایان دین نیز بر همین امر استوار بوده است. لذا والدین که مربیان اصلی و اول کودکان نباید از این امر غافل شوند. واضح است که وقتی انس و علقه بین کودک و والد یا مربی و متربی برقرار گشت، میل به پذیرش و پیروی در کودک افزایش می‌یابد. پس والدین و مربیان می‌توانند با امداد از این روش در کنار دیگر روش‌ها، به آموزش فرعی ضروری چون خمس نیز بپردازند. به عنوان مثال آنان می‌توانند کودک را برای پرداخت خمس تشویق نمایند و مبلغ خمس را از کودک مطالبه کنند. اما با استفاده از روش محبت و اعطاء هدیه و پول نقد آن بخش فوت شده برای کودک را جبران نمایند.

باید توجه داشت که کودکان، بیش از آن‌چه ما فکر می‌کنیم، محبت را می‌فهمند و از رفتار محبت‌آمیز اطرافیان، به ویژه والدین خود تأثیر می‌پذیرند. بر این مبنا، خوب است با تأسی به فرهنگ اصیل اهل بیت علیهم السلام در ایجاد رفتار محبت‌آمیز با کودکان، به آنان در فهم مفهوم خمس کمک کرد.

به عنوان نمونه، هرگاه می‌خواهیم به کودک برخی مفاهیم مربوط به این فریضه را بیاموزیم، از نوازش یا بوسیدن او (با رعایت محدودیت‌هایی که در احادیث اسلامی در مورد دختران وارد شده) برای نشان دادن حالت‌های محبت‌آمیز خود به او بهره ببریم. لحن

۱. بحار الانوار، مجلسی، ج ۴۳، ص ۲۸۶.

۲. محجه البیضاء، کاشانی، ج ۳، ص ۳۶۶.





گفتار هنگام صحبت با او، همراه با لبخند و گفتن جملات و خطاب‌های محبت‌آمیز باشد تا تأثیر جملات ما براو دوچندان شود.

۴. روش احترام و تکریم شخصیت

احترام و تکریم انسان موجب تعالی شخصیت اوست. روش تعالی شخصیت، یکی از شیوه‌های تربیتی آیین حیات بخش اسلام است و آموزه‌های قرآنی برپایه و اصول احترام به انسان و کرامت انسانی بنا نهاده شده است. خداوند متعال در قرآن کریم، انسان را مورد تکریم و ستایش خود قرار داده، می‌فرماید: «ما فرزندان آدمی را گرمی داشتیم و آن‌ها را در خشکی و دریا بر مرکب‌های راهوار سوار کردیم و از انواع غذاهای پاکیزه به آنان روزی دادیم و بر بسیاری از مخلوقات برتری بخشیدیم.»^۱ از نظر اسلام، کودکان و نوجوانان هم شایسته‌ی کرامت و احترام هستند و باید به احساسات آنان احترام گذاشته شود. والدین در این خصوص، وظیفه‌ی مهم و خطیری بر عهده دارند. آنان باید شخصیت کودک را مورد توجه قرار داده، بر اساس اصل کرامت و رعایت حرمت انسانی با او رفتار کنند. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: «با بچه‌هایتان به گونه‌ای برخورد کنید که آنها خودشان را کریم و باشخصیت بدانند.»^۲

آنچه مهم است، پیوند زدن روش‌های گرایش کودکان به ارزش‌های ذاتی و فطری آنهاست. مثلاً کودک زیر ۷ سال که در مواجهه با مسائل مبهم سؤال می‌کند، این فرآیند متأثر از آموزش نیست، بلکه خودجوشی اوست. او ذاتاً گرایش به حقیقت جویی دارد. مربی و والدین باید به نحوه‌ی درست پاسخ دادن به سؤالات کودک، توجه ویژه داشته باشند. اگر نحوه‌ی پاسخ به سؤالات او، روش فکری او را مسدود نکند و فقط به بخشی از

۱. اسراء: ۷۰.

۲. غرالحکم و دررالکلم، آمدی، ۱۳۳۷.





سؤالات او پاسخ گفته شود، کودک برای بقیه‌ی پاسخ از فکر خود کمک خواهد گرفت. در مسائل عبادی نیز چنین است. انسان ذاتاً گرایش به عبودیت و بندگی دارد. اگر آموزه‌هایی مثل خمس هم با مبانی فطری و اصل کرامت انسانی پیوند بخورد و در اشکال مؤثر عرضه گردد، در روان کودک اثر مانا و عمیق‌تری خواهد داشت. مربی و والدین به کودک متذکر شوند علت تأکید پروردگار بر لزوم توجه به آموزه‌های دینی از جمله خمس و وجوب پرداخت آن، به سبب حفظ کرامت و عزت بسیاری از افراد جامعه به ویژه پرداخت‌کننده‌ی آن می‌باشد.

۵. روش تشویق (تقویت مثبت)

یکی دیگر از روش‌های تربیتی، روش تقویت مثبت^۱ با همان روش متداول تشویق و پاداش^۲ است. تشویق در لغت به معنای به شوق آوردن و برانگیختن است^۳، که در اینجا منظور «اعطاء پاداش (مادی و معنوی) به فرد پس از انجام رفتار، حالت یا اخلاق مطلوبی که انجام داده است»، می‌باشد.^۴ پیشتر گفته شد علم روانشناسی در مباحث یادگیری و آموزش از تشویق با نام تقویت‌کننده مثبت یاد می‌کند. اما با این حال، بین پاداش و تقویت مثبت، اندکی تفاوت وجود دارد. در پاداش دادن به افراد، هدف به طور عمده قدردانی و سپاسگزاری از اعمال گذشته‌ی آنهاست، و گرچه پاداش دادن به یک رفتار معمولاً به تکرار آن رفتار می‌انجامد، اما هدف مربیان یا والدین از پاداش دادن رفتار ضرورتاً تکرار آن رفتار در آینده نیست. اما در تقویت مثبت، هدف تکرار آن رفتار است. یعنی اگر پس از تقویت یک رفتار، احتمال وقوع آن رفتار در شرایط همسان آتی افزایش

۱. positive reinforcement.

۲. Reward.

۳. لغت‌نامه، دهخدا، ج ۴، ص ۵۹۲۱.

۴. شکوفایی شخصیت و روش‌های آن، حسینی، ص ۴۸.





نیابد، گفته می‌شود که تقویت صورت نگرفته است.^۱ تقویت مثبت، از مؤثرترین روش‌های تغییر رفتار است. این تقویت‌کننده‌ها دارای انواعی چون: تقویت‌کننده‌های نخستین، شرطی، تعمیم یافته، اجتماعی، پته‌ای یا معاوضه‌ای، فعالیتی، قابل دستکاری، بازخوردی، بیرونی و درونی می‌باشند.^۲ والدین و مربیان می‌توانند با استفاده از این روش‌ها، رفتار افرادی را که به انجام آموزه‌ها و احکام دینی پرداخته‌اند، مورد تشویق و تقویت قرار دهند. یا به افرادی که خودشان و خانواده‌هایشان به پرداخت خمس اهتمام دارند، جایزه یا پاداشی بدهند. یا در منزل یا مهدها تقویم زیبایی به نام تقویم خمس قرار داده و سال خمسی خود و هر پرداخت‌کننده را ستاره‌دار نمایند و ... بدین ترتیب کودک در خانه و مهد برای انجام یا تکرار عمل انگیزه خواهد یافت. لذا در جهت نیل به این مهم، توجه به نکات زیر برای والدین و مربیان لازم و ضروری به نظر می‌رسد:

۱. در استفاده از تشویق نباید افراط و زیاده‌روی کرد. زیاده‌روی در تشویق اولاً موجب بی‌ارزش شدن آن می‌شود. ثانیاً این توقع را در کودک به وجود می‌آورد که در برابر هر کاری هر چند کوچک و اندک باید مورد تشویق قرار بگیرد.
۲. تشویق نباید طوری باشد که ایجاد غرور و خودبینی در کودک کند. به ویژه زمانی که به صورت تحسین و تجلیل است.
۳. علت تشویق باید کاملاً روشن و واضح باشد. یعنی کودک باید بداند که به دلیل انجام چه کاری مورد تشویق قرار گرفته است.
۴. تشویق متناسب با عمل انجام شده باشد. مثلاً به خاطر عمل کوچک نباید جایزه‌ی مهم دریافت کند، همچنان که برای هر عمل جزئی نیز نباید تشویق شود.
۵. اعطای جایزه‌های گران‌قیمت به کودکان، به مرور زمان نوعی تحمل‌پرستی در آن‌ها

۱. روانشناسی پرورشی نوین، سیف، ص ۵۷۰.

۲. همان، ص ۵۷۱.



به وجود خواهد آورد.

۶. تشویق باید بلافاصله پس از انجام گرفتن رفتار مطلوب صورت بگیرد.

۷. تشویق نباید حالت رشوه به خود بگیرد.

۸. والدین و مربیان هرگز نباید وعده‌ی دروغ در تشویق به کودکان بدهند. آنان باید به

هر وعده‌ای که می‌دهند، عمل کنند.

۹. پاداش تشویق باید قابل دسترس و دست‌یافتنی باشد. طوری که کودک با بهبود

بخشیدن به رفتارهای خود، بتواند به دفعات از آن برخوردار شود و چنان نباشد که

دسترسی به آن بسیار سخت و یا ناممکن باشد.^۱

۱۰. در تشویق و دادن پاداش نباید بین کودکان تبعیض قائل شد. که این کار نه تنها

اثر تشویق را از بین می‌برد بلکه اثرات زیانباری نیز به جای می‌گذارد.^۲

تشویق و تقویت مثبت به مثابه‌ی شمشیردو لبه است. همان‌طور که تشویق اثر مثبت

بر تعلیم و تربیت دارد، می‌تواند اثری منفی نیز برجای بگذارد.

خمس که یکی از مسائل مهم تربیتی - اقتصادی در حکومت اسلامی است به دلیل

این‌که تنها مرتبط به فرد نیست و ابعاد وسیعی اجتماعی نیز دارد، باید با توجه و ظرافت

بیشتری فرهنگ‌سازی گردد. تشویق نابجا یا نامناسب کودکان توسط والدین یا مربیان،

اثرات مخربی بر جامعه در آینده در بر خواهد داشت.

نتیجه‌گیری

هدف غایی خلقت انسان، تربیت است. والدین و مربیان عناصر اصلی و اساسی تعلیم

و تربیت هستند. یکی از مهمترین آموزه‌های دینی و تربیتی، خمس است. خمس به عنوان

یکی از فروع واجب، نشان دهنده‌ی آن است که عبادت در مکتب اسلام تنها

۱. کودک مرواریدی در صدف زندگی، وفایی، ص ۲۲۶ و ۲۲۷.

۲. راهنمای پدران و مادران، سادات، ج ۲، ص ۹۰-۹۵.



تأمین‌کننده‌ی ارتباط انسان با خدا نیست، بلکه در ذیل ارتباط با خدا، باید ارتباط با جامعه و نیازمندان و تأمین مصالح اجتماعی نیز لحاظ شود. بنابراین والدین و مربیان برای تعلیم آموزه‌های دینی به‌ویژه خمس به کودکان و تربیت آنان، نیازمند بهره‌گیری از روش‌های تربیتی گفتاری، الگویی، محبت، احترام و تکریم شخصیت و تشویق می‌باشند. ضمیر کودکان به مثابه‌ی زمینی خالی از کشت است که سعی جدی و همه‌جانبه‌ای را در زمینه‌ی تعلیم و تربیت می‌طلبد. در صورت توجه و اهتمام والدین و مربیان در مهدها، مدارس و ... به آموزش خمس و تربیت کودکان در این زمینه، می‌توان شاهد رشد چشمگیری در ابعاد اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و مخصوصاً اقتصادی جوامع آتی مسلمانان بود.



فهرست منابع

- * قرآن کریم.
* نهج البلاغه.
۱. آمدی، عبدالواحد (۱۳۸۱ ش)، غررالحکم و دررالکلم، چ دوم، محمدعلی انصاری قمی، قم: امام عصر عجل الله تعالی فرجه بالشریف.
 ۲. ابن بابویه قمی، محمد بن علی بن الحسین (۱۴۱۳ ق)، من لایحضرالفقیه، چ دوم، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: دفترانتشارات اسلامی.
 ۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۵ ق)، لسان العرب، قم: ادب الحوزه.
 ۴. ابن فارس، ابوالحسین احمد (۱۴۰۴ ق)، معجم المقاییس اللغه، محقق: عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
 ۵. احسانی، حمیده (۱۳۹۶ ش)، نقش و تأثیر رسانه در تربیت اجتماعی و دینی کودکان، نوجوانان، جوانان و خانواده، فصلنامه‌ی نخبگان علوم و مهندسی، شماره ۶.
 ۶. انوری، حسن (۱۳۸۱ ش)، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: نشر سخن.
 ۷. باقری، خسرو (۱۳۹۲ ش)، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران: انتشارات مدرسه.
 ۸. جهانگرد، یدالله (۱۳۹۰ ش)، نحوه‌ی رفتار والدین با فرزندان، تهران: انتشارات انجمن اولیاء و مربیان.
 ۹. حسینی، سید مجتبی (۱۳۷۳ ش)، شکوفایی شخصیت و روش‌های آن، تهران: انتشارات مشکوة.
 ۱۰. دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۶ ش)، لغتنامه دهخدا، تهران: انتشارات رستم-رضی.
 ۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۶ ق)، مفردات غریب القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، بیروت: الدارالشامیه.
 ۱۲. سادات، محمدعلی (۱۳۹۲ ش)، راهنمای پدران و مادران، چ بیست و سوم، تهران: دفترنشر فرهنگ اسلامی.
 ۱۳. سیف، سوسن و همکاران (۱۳۷۰ ش)، روان شناسی رشد ۱، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی.



۱۴. سیف، علی اکبر (۱۳۹۴ ش)، روانشناسی پرورشی نوین، چ پنجاه و نهم، تهران: دوران.
۱۵. طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن (۱۴۰۷ق)، تهذیب الاحکام، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۶. فیض، جواد (۱۳۹۱ ش)، رفتار پدر و مادر با کودک و نوجوان، چ ششم، تهران: امیرکبیر.
۱۷. فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۲۸ ق)، المحجة البيضاء فی تهذیب الإحياء، سید محمد صادق عارف، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۱۸. قائمی، علی (بی تا)، نقش مادر در تربیت، تهران: امیری.
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۲ ش)، الکافی، چ دوم، تهران: الاسلامیه.
۲۰. متقی هندی، علاءالدین (۱۴۰۹ ق)، کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، تحقیق: شیخ بکری حیانی، بیروت: مؤسسه الرساله.
۲۱. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ ق)، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الأطهار، چ دوم، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۲۲. مصطفوی، حسن (بی تا)، التحقيق فی کلمات القرآن، چ سوم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۳. وفايي، اکرم (۱۳۸۵ ش)، کودک مرواریدی در صدف زندگی، چ اول، قم: کاک.
۲۴. ولی پور، ندا (۱۳۹۷ ش)، بگو چند سالتہ تا بگم چی بخونی، خبرگزاری ایسنا، مهر ۹۷.





سال سوم / شماره پنجم
بهار و تابستان ۱۴۰۰

*Khuums
Pazhouhi*

Journal Specialized scientific
Third year / Number five
Spring and summer 2021

بررسی پیامدهای فقهی عدم پرداخت خمس در طهارت و صلاة

عبدالمجید خانی ملایری^۱

چکیده

خمس یکی از دستوره‌های مهم اسلام است که علاوه بر نقش مؤثری که در تهذیب روحی انسان دارد، پشتوانه‌ای هم برای حاکمیت اسلامی به شمار می‌رود. فرد مکلف با پرداخت خمس، انبوهی از بیماری‌های روحی همچون بخل، طمع، مال‌دوستی و حرام‌خواری را از خود دور کرده و قلب خویش را آماده‌ی پذیرش معارف و حیاتی اسلام می‌کند. او با این عمل عبادی و مالی، خود را نسبت به سرنوشت دین و جامعه مسئول می‌داند و بدین طریق، سهم خود را در جهت ترویج آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام ادا می‌کند و موجب رشد و توسعه‌ی علم و فرهنگ جامعه می‌شود. چنین رفتاری، هنگامی که با قصد قربت انجام شود، فرد را عمیقاً با مباحث معنوی درگیر می‌کند و تکلیف خود را نسبت به خدا و اهل بیت علیهم‌السلام انجام می‌دهد و به سوی حیات طیبه رهنمون می‌شود. در نقطه‌ی مقابل، عدم پرداخت خمس دارای پیامدهای مختلفی در ابعاد گوناگون است. این مقاله با بررسی

۱. دانش‌آموخته‌ی سطح ۳ حوزه‌ی علمیه‌ی قم.





پیامدهای فقهی عدم پرداخت خمس در دو مقوله طهارت و صلاة، به نتایج آن پرداخته است و به بررسی نظرات و اقوال فقهای عظام و تبیین دلایل آن‌ها در رد یا اثبات نظرایشان با توجه به استدلال‌های فقهی مربوطه پرداخته است.

واژگان کلیدی: خمس، پرداخت خمس، فقه، متعلق خمس، طهارت، صلاة.



مقدمه

خمس، به عنوان یک واجب الهی، علاوه بر اینکه تأثیر عمیقی بر افراد می‌گذارد، نقش سازنده‌ای در ابعاد اجتماعی دارد و شکاف و تفاوت طبقاتی را ترمیم می‌کند و از اقبال آسیب‌پذیر جامعه، حمایت و پشتیبانی نموده و از بروز ناهنجاری‌های اجتماعی جلوگیری می‌کند. فقها به پشتوانه‌ی این فریضه‌ی مالی بوده که توانسته‌اند حوزه‌های علمیه را گسترش دهند و اگر این فریضه بزرگ که نقش بسیار حساسی در گسترش عدالت اجتماعی و اقتصادی دارد، به طور جدی فراگیر شود و همه‌ی شیعیان، خود را متعهد و ملزم به پرداخت آن می‌نمودند و بدون وقفه و تعلل در پرداخت آن مبادرت ورزیده و تسامح در پرداخت آن نمی‌کردند و نسبت به آن، نگاهی مانند نماز و روزه داشتند، بی‌شک جامعه‌ی شیعی چهره‌ی بهتری داشت و مراکز دینی از رونق زیادتری برخوردار بودند و با کمبود بودجه مواجه نمی‌شدند. اما با توجه به نقش مهم این فریضه‌ی الهی در پیشبرد اهداف اسلامی، هنوز تعداد قابل توجهی از افراد و متدینین نسبت به این مقوله، بی‌میلی نشان می‌دهند و به تبعات آن، بی‌توجه هستند و از پرداخت خمس استتکاف می‌ورزند. که شاید علت این موضوع، عدم تبیین آثار سوء آن، عدم توجه به پیامدهای آن و شبهه افکنی دشمنان در خصوص این واجب الهی باشد. کتاب‌های مناسبی توسط مبلغان دینی در این زمینه نوشته شده است اما با این که احکام و مسائل شرعی خمس در رساله‌های توضیح المسائل و کتاب‌های مستقل در دسترس مکلفین قرار دارد اما متأسفانه کمترین واجب مد نظر قرار می‌گیرد.



در خصوص فواید پرداخت خمس تعداد بسیار کمی کتاب به رشته تحریر درآمده که غالباً هم در دسترس مردم قرار نگرفته‌اند. این مقاله با بررسی پیامدهای فقهی عدم پرداخت خمس در مقوله طهارت و صلاة و بررسی نتایج آن به منظور پژوهش‌های بیشتر و تبلیغ و ترویج این فریضه‌ی مهم، در اختیار مبلغان و پژوهشگران حوزوی قرار می‌گیرد. این مقاله تلاش می‌کند تا با بررسی پیامدهای عدم پرداخت خمس در طهارت و صلاة با روش استنباطی، گامی در راستای ترویج این واجب الهی بردارد.

احتمالات و اقوال در کیفیت تعلق خمس

پیش از بررسی پیامدهای ناشی از عدم پرداخت خمس در دو مقوله‌ی طهارت و صلاة، مجاست که ابتدا به احتمالات و اقوالی که در کیفیت تعلق خمس وجود دارد پرداخته شود. این احتمالات و اقوال بدین شرح است:

۱. تعلق خمس به نحو وجوب تکلیفی محض

وجوب خمس صرفاً یک حکم تکلیفی محض است. به این معنا که بر مکلف لازم است یک پنجم مالش را خارج سازد و به صاحبان خمس بپردازد. بدون این که حق به ذمه یا به عین خارجی تعلق پیدا کند. مثل وجوب حج و وجوب جواب سلام.

۲. تعلق خمس به ذمه مکلف

بر این مبنا، عین مال، ملک طلق صاحبش بوده و می‌تواند اموال دیگرش در این مال نیز صرف نماید. چرا که ملک یا حق ارباب خمس، در عین مال نیست تا بتوان صاحب مال را از تصرف در آن منع کرد. بلکه حق آن‌ها فقط بر ذمه‌ی صاحب مال است. همچنین اگر این مال، نما یا نقصان داشته باشد، این نیز برای صاحب مال است. در این صورت، خمس فقط دینی است بر ذمه‌ی مکلف و ربطی به عین مال وی ندارد و فقط یک حکم تکلیفی بر عهده‌ی مکلف می‌آید و آن وجود ادای خمس برای بری شدن ذمه است. لذا





این مبنا هیچ ارتباطی با این مال نداشته و منعی برای تصرف در اموال وجود ندارد و تنها ذمه‌ی شخص به مقدار حقوق صاحبان خمس مشغول بوده و مانند سایر بدهی‌ها، فقط به ارباب خمس بدهکار است.

۳. تعلق خمس به نحو اشاعه در خود عین

اشاعه در خود عین که گاهی از آن تعبیر به حصّۀ مشاع می‌شود، در این مبنا، ارباب خمس مالک عین مال خمس به نحو اشاعه می‌باشند. بدین معنا که یک پنجم عین مال خمس از آن ارباب خمس بوده به گونه‌ای که با صاحبان چهار پنجم مال، شریک می‌باشند. از این رو مانند شراکت حقیقی که هیچ یک از شرکا بدون اجازه و رضایت دیگری نمی‌توانند در مال مشترک تصرفی داشته باشند و جدا کردن سهم هریک باید با رضایت همه‌ی آن‌ها باشد، تصرف مالک در مال قبل از پرداخت خمس، از مصادیق تصرف در مال الغیر و از موارد غصب به حساب می‌آید.

۴. تعلق خمس به نحو اشاعه در مالیت عین

در این مبنا، مالیت و ارزش مالی جزء جزء عین مال، مورد خمس قرار گرفته است. بدین معنا که ارباب خمس، در عین مال خمس شریک با صاحبان مال نیستند اما در مالیت آن با مالکان شراکت دارند. لذا مالک حق ندارد بدون اجازه‌ی ارباب خمس در عین تصرف نماید. البته با این تفاوت از قول سوم که وی حق دارد خمس قیمت آن مال را به ارباب خمس بپردازد و حق آنان را ادا نماید. در صورتی که قیمت آن مال را به ارباب خمس نپردازد، مال آن‌ها را غصب نموده است.

۵. تعلق خمس به نحو کلی فی المعین

در این مبنا، شخص امکان تصرف در مال متعلق خمس (غیرمخمس) تا هنگامی که یک پنجم آن باقی مانده باشد را دارد. اما اگر به مرز یک پنجم رسید، دیگر حق تصرف





نداشته و آن یک پنجم باقیمانده، حقوق صاحبان خمس خواهد بود. به عبارت دیگر، شریک در این صورت، مالک یک پنجم کل مال است و مالک حق دارد تا به مقدار چهارپنجم در مال خود تصرف کند. ولی حق تصرف در یک پنجم نهایی مال را ندارد. مثلاً اگر ۱۰۰ کیلوگرم گندم باشد، می‌تواند در ۸۰ کیلوگرم آن تصرف نماید. ولی وقتی به مقداری رسید که دیگری در آن شریک است، دیگر نمی‌تواند تصرف کند و در صورت تصرف در مقدار نهایی، حق ارباب خمس را غصب نموده است.

۶. تعلق خمس به نحو حق الرهانه

در این مبنا، مال مورد خمس به منزله‌ی ملک راهن یا همان مکلف است و مالک دیگری ندارد. اما وی حق خرید و فروش و تصرف ندارد، مگر با اجازه‌ی مرتهن که در اینجا به منزله‌ی صاحبان خمس هستند و حق به شکل حق رهن، در مال فرد آمده است. یا مثل عین مؤجره که در عین ملکیت برای مؤجر، وی حق ندارد بدون اجازه‌ی مستاجر در دوران اجاره آن را به دیگری واگذار نماید. قائلین بدین قول نیز می‌گویند ارباب خمس، نسبت به خمس مال، ملکیتی ندارند اما حق برای آن‌هاست که مالک مال، بدون کسب اجازه و رضایت آن‌ها، حق فروش و تصرف در مال را ندارد. طبق این مبنا، اگرچه همه‌ی مال، ملک صاحبش است اما تصرف در آن جایز نیست. چون مال از طلقیت خارج شده و حق ارباب خمس در آن وجود دارد.

۷. تعلق خمس به نحو حق الجنایه

حق الجنایه مانند جایی است که برده‌ای مرتکب جنایتی شود که محجّی علیه، حق دارد بدون نیاز به اجازه‌ی مولای آن برده، قصاص کند یا ضرر خود را جبران کند. در این صورت، صاحبان خمس هم می‌توانند برای استیفای حقوق خود به مالک مراجعه و هم می‌تواند هر جا که عین مال را یافتند به آن رجوع نمایند. بدین معنا که صاحبان خمس حق دارند مال خود را از مال مورد خمس بردارند و نیازی به اجازه‌ی مالک نیست. طبق



این مبنا، انواع تصرفات توسط مالک در عین مال غیرمخمس جایز است. اما مالک باید حق ارباب خمس را از اموال دیگرش بپردازد.

۸. تعلق خمس به نحو حق التملک

در این مبنا، ارباب خمس مالک بالفعل حق خود نیستند، بلکه تنها استحقاق مالکیت را دارند و تا وقتی مقدار حق شان به آن‌ها تحویل داده نشده، مالک حقشان از خمس نبوده و هیچ شراکتی برایشان در مال وجود نداشته و حق مطالبه‌ی سهم ایشان را نیز ندارند. این از قبیل نذر تصدق است کسی که مالی برای او نذر می‌شود، مالکیت فعلی ندارد. او مالک این مال نیست ولی اگر نذرکننده آن را به مندوّرله بدهد، بعد از اعطا، ملک آن شخص می‌شود که به او اعطا شده است. اما این در حالی است که مادامی که صدقه به دستشان نرسیده، آن‌ها مالک بالفعل نیستند و حق مطالبه هم ندارند.

در این مبنا، می‌توان حکم به جواز تصرف در مال غیرمخمس داد. زیرا مانند حق الفقرا در مندور از صدقه به این آنچه نذر شده تعلق گرفته و غیر آن عین، مصداق نذر نیست. در اینجا نیز ادعای خمس تنها در همان عینی که خمس به آن تعلق گرفته تعیین پیدا می‌کند.

۹. تعلق خمس به نحو حق غرماء المیت

تعلق خمس به مال در این مبنا، از قبیل تعلق حق غرماء المیت به ماترک میّت است. اگر کسی از دنیا رفته و مبلغ زیادی بدهکار است اما اموالی از او باقی مانده است، اینجا ذمه‌ی این شخص (میت) مشغول نیست. خود این شخص که از دنیا رفته، اما ماترک او و اموالی که از او باقی مانده، بنفسها متعلق به حق غرما است. اینجا در واقع بعضی از اموال و ماترک مورد غرما قرار می‌گیرند. قهراً عین مال، به حق غرما مشغول می‌شود نه ذمه شخص. پس این حق، قائم به این است که مالک آن باشد یا نباشد. ترکه‌ی میت تنها مورد و مصداق برای ادای آن می‌باشد. از این رو گفته شده جایز است ادای حق غرما از جانب ورثه یا غیر او. حتی از مالی غیر از ترکه‌ی میت که در این صورت نیز این دین ادا



شده نه بدل آن. مطابق این قول، خمس حقی متعلق به عین و قائم به عین مال با قطع نظر از مالک آن می‌باشد و با قبول این نظریه در خمس مالک خمس به آن تعلق گرفته موردی برای ادای حق ارباب خمس می‌باشد که اگر مقدار خمس از غیرمال متعلق خمس نیز پرداخت شد، این حق ادا شده و چیزی بر عهده‌ی فرد نیست.

اگر تصرف در تمام یا بعض عین، موجب ضایع شدن و یا قرار گرفتن حق ارباب خمس در معرض ضیاع شود و به طور کلی، اگر با ادای حق ارباب خمس منافات داشته و مزاحم حق ایشان شود، جایز نبوده و به حرمت تکلیفی و وضعی منجر خواهد شد. در این مبنا، صاحبان خمس در مالی که متعلق خمس است، حق دارند، ولی ذمه شخص مشغول نیست. به عبارتی، ذمه به عین مشغول است و چنانچه از مال دیگری این خمس پرداخت شود، اشکالی ندارد و مصداق آن کلی فی العین است.

۱۰. تعلق خمس به نحو حق الزوجه

تعلق به نحو حق الزوجه در ساختمان و اجاره همسرمی‌باشد. زوجه در اعیان ابنیه و اشجار، شراکت ندارد. این طور نیست که از این ساختمان و بنای منزل مسکونی مقداری برای زن باشد، بلکه شراکت او در مالیات اعیان است. لذا اگر قیمت آن را به او بپردازند به حق خود رسیده است. در باب خمس هم بگوییم که تعلق صاحبان خمس به خمس از این قبیل است. یعنی در نفس عین شراکت ندارد بلکه در مالیت عین شراکت دارد. مطابق این مبنا، شراکت بین ارباب خمس و مالک وجود ندارد اما برای ایشان حقی در عین مال به وجود آمده که به مالیت مال تعلق گرفته است. لذا تصرف مالک در اصل عین، مادامی که منجر به اتلاف مال نشود بلا اشکال است.

تأثیر پرداخت نکردن خمس بروضو و نماز

اینک، تأثیر پرداخت نکردن خمس بروضو و نماز مکلف را طبق معانی مختلف کیفیت تعلق خمس بررسی می‌نماییم.





۱. بررسی حکم وضو با آبی که از اموال غیرمخمس تهیه شده

یکی از شرایط وضو، مباح بودن آب وضواست. برخی از فقها، غصبی نبودن ظرفی که از آن آب وضو ریخته می‌شود و همچنین غصبی نبودن مکان وضو گرفتن و مکان ریختن آب وضو را هم شرط می‌دانند. شیخ طوسی رحمته الله علیه وضو با آب غصبی را صحیح نمی‌داند و به عدم صحت نماز با آن وضو فتوا می‌دهد. ایشان دلیل این نظر را نیت قرب الی الله برای وضو می‌داند و می‌فرماید تصرف در آب غصبی، فعلی قبیح است و تقرب الی الله با آن حاصل نمی‌شود.^۱

علامه حلی رحمته الله علیه بر عدم جواز آب غصبی برای طهارت، ادعای اجماع می‌نماید و دلیل آن را نیز تصرف در ملک غیر می‌داند که عقلاً هم قبیح است.^۲ «مرحوم ابن زهره» نیز پس از ادعای اجماع بر عدم صحت نماز با وضویی که از آب غصبی گرفته شده باشد، استدلالی شبیه به استدلال شیخ طوسی می‌آورد و معتقد است که وضوء عبادت است و مستحق ثواب است و اگر با آب غصبی آن را انجام دهد، به دلیل تصرف در مال غصبی که حرام است معصیت نموده و مستحق عقاب است و امکان تقرب الی الله به وسیله معصیت وجود ندارد.^۳ به عبارت دیگر، برای وضو گرفتن امکان استحقاق ثواب برای اصل وضو و همزمان استحقاق عقاب برای تصرف در مال دیگری وجود ندارد.

«مرحوم سید یزدی» نیز در شرایط وضو می‌فرماید، آب وضو ظرف آن و مکان وضو محل ریختن آب وضو باید مباح باشد و اگر یکی از این‌ها، غصبی باشد وضو صحیح نیست، چون این تصرف در مال غیر محسوب می‌گردد.^۴ ایشان وارد جزئیات بیشتری از این موضوع می‌شود و می‌فرماید: اگر آب در یک حوض باشد و زمین و دیوارهای حوض نیز مباح باشند، ولی در مقداری از آن آجر یا سنگ غصبی به کار رفته باشد، وضو گرفتن از این

۱. الخلاف، طوسی، ج ۱، ص ۵۱۰.

۲. تذکره الفقها، ابن ادریس، ج ۱، ص ۴۴.

۳. غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع، ابن زهره حلی، ص ۵۰.

۴. العروة الوثقی، یزدی، ج ۱، ص ۲۲۰.





حوض اشکال دارد. یا این که مثلاً یک طرف ظرف غصبی باشد. و در مسأله‌ی بعد از آن می‌فرماید: حضور در مکانی که مباح است ولی فضای آن غصبی است صحیح نمی‌باشد. چون حرکات وی در فضای وضوء، تصرف در مال غیر محسوب می‌شود^۱ و برای مثال، وضو گرفتن در زیر خیمه غصبی را اگر موجب تصرف در خیمه شود، باطل می‌دانند.^۲ و به قدری در این مسأله حساسیت وجود دارد که ایشان حرکت دادن یک شی غصبی جهت وضو گرفتن را نیز موجب بطلان وضو می‌دانند.^۳

۲. بررسی حکم غسل با آبی که از اموال غیرمخمس تهیه شده

غالب شرایط وضو در غسل نیز تکرار می‌شود. مرحوم سید یزدی آن چه را که در شرایط وضو از نیت و استدام آن تا پایان کار و مطلق و پاک بودن آب و عدم ضرر در استعمال و غصبی نبودن آب و ظرف آن و این که ظرف آن از طلا و نقره نباشد و غصبی بودن محل غسل و محل ریختن آب و ... معتبر دانسته، در صحت غسل نیز شرکت می‌نماید.^۴

ایشان در قالب مثال به یک نمونه اشاره کرده و می‌فرماید: اگر کسی قصد داشته باشد که اجرت حمامی را نپردازد و یا آن را بدون احراز رضایت حمامی به نسیه بگذارد و حتی بعد از غسل، او را راضی نماید، غسل او باطل است و در پایان مسأله می‌فرماید: در صحت غسل که با پرداخت اجرت از پول حرام باشد، اشکال است.^۵ ایشان وارد جزئیات بیشتری می‌شود و می‌فرماید: غسل با لنگ غصبی نیز باطل است.^۶ امام خمینی رحمته الله علیه نیز

۱. العروة الوثقی، یزدی، ج ۱، ص ۲۲۷.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان، ص ۳۰۰.

۵. همان، ص ۳۰۲.

۶. همان.



می‌فرماید: تمام شرط‌هایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد، مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن، در صحیح بودن غسل هم شرط است.^۱

ایشان در ادامه‌ی مسأله، به عدم رضایت رعایت موالات در غسل نیز اشاره می‌فرماید. ایشان در «تحریرالوسيله» نیز به صراحت می‌فرماید: از واجبات غسل آن است که آب، مطلق و پاک و مباح باشد. بلکه بنا بر احتیاط، جای غسل کردن و محل ریزش آب و ظرف باید مباح باشد. اگرچه شرط نبودن اباحه در این‌ها خالی از وجه نیست.^۲

۳. بررسی حکم تیمم با چیزی که از اموال غیرمخمس تهیه شده

علامه حلی، ملکی بودن خاک تیمم را شرط دانسته و تیمم با خاک غصبی را جایز نمی‌داند و می‌فرماید: جمهور علمای ما این نظر را دارند.^۳ «مرحوم صاحب جواهر» نیز تیمم با خاک و سنگ غصبی یا چیزی که منع در تصرف آن وجود دارد را جایز نمی‌داند.^۴ مرحوم سید یزدی نیز اباحه را یکی از شرایط چیزی که بر آن تیمم می‌شود ذکر می‌نماید و سپس اباحه را به مکان و فضایی که تیمم بر آن انجام می‌شود بسط داده و به بطلان تیمم در صورت غصبی بودن یکی از آن‌ها فتوا می‌دهد.^۵

امام خمینی هم می‌فرماید: تیمم بر زمین غصبی صحیح نیست.^۶ حضرات آیات عظام «خوئی»، «گلپایگانی»، «تبریزی» و «صافی» فرموده‌اند: اگر بر خاک غصبی تیمم کند یا خاکی را که مال خود اوست بی‌اجازه در ملک دیگری بگذارد و بر آن تیمم کند، تیمم او باطل

۱. توضیح المسائل، امام خمینی، ج ۱، ص ۲۲۲، مسئله ۳۸۰.

۲. تحریرالوسيله، امام خمینی، ج ۱، ص ۷۳.

۳. تذکره الفقها، ابن ادریس، ج ۲، ص ۱۷۷.

۴. جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، نجفی، ج ۵، ص ۱۳۵.

۵. العروة الوثقی، یزدی، ج ۱، ص ۴۸۹.

۶. تحریرالوسيله، امام خمینی، ج ۱، ص ۱۹۱.



است.^۱

همان طور که ملاحظه شد، اهمیت آن به قدری است که فرموده‌اند: حتی اگر خاک خود را بی‌اجازه در ملک دیگری بگذارد و سپس بر آن تیمم کند، تیمم باطل است. نتیجه آن که، غصبی نبودن به عنوان یکی از شرایط مهم آب وضو و غسل و چیزی که بر آن تیمم می‌شود در باب طهارت و در کتب فقهی و فتاوی‌ای فقهای عظام مشاهده می‌شود.

بررسی حکم وضو و غسل و تیمم با اموال غیرمخمس در مبانی مختلف

۱. تعلق خمس به نحو وجوب تکلیفی محض

براین مبنا، پرداخت خمس صرفاً یک وجوب تکلیفی محض است و حق به ذمه‌ی مکلف یا عین مال وی منتقل نمی‌کند. لذا وضو و غسل با آبی که از پول غیرمخمس تهیه شده و همچنین تیمم بر متعلق خمس صحیح است.

۲. تعلق خمس به ذمه‌ی مکلف

در این مبنا، فقط ذمه‌ی مکلف به مقدار خمس مشغول بوده و عین مال، ملک طلق صاحبش می‌باشد. لذا مکلف حق تصرف در اموال را داشته و تهیه‌ی آب و خاک با اموال غیرمخمس اشکال ندارد و وضو، غسل و تیمم با آن‌ها نیز صحیح است.

۳. تعلق خمس به نحو اشاعه در خود عین

در این مبنا مالک نمی‌توانست بدون اجازه‌ی ارباب خمس در اموال تصرف نماید. لذا وضو و غسل و تیمم با آب و خاکی که از اموال غیرمخمس تهیه شده باشد، به دلیل تصرف در مال دیگران و غصب حقوق آن‌ها صحیح نیست.^۲

۱. توضیح المسائل، امام خمینی، ج ۱، ص ۳۸۳.

۲. الخمس، سبزواری، ص ۳۶۲.



۴. تعلق خمس به نحو اشاعه در مالیت عین

در این مبنا، مالیت و ارزش مالی جزء جزء متعلق خمس در نظر گرفته شده و مکلف تا زمانی که خمس خود را پرداخت نکرده باشد، حق تصرف در اموال خود را ندارد. لذا تهیه آب و خاک با اموال غیرمخمس، تصرف عدوانی در ملک دیگران است و موجب بطلان وضو، غسل و تیمم می‌گردد. چرا که چیزی که خمس یا زکات به آن تعلق می‌گیرد و آن‌ها را نه از آن و نه از مال دیگری پرداخت ننموده، اصل و عین آن غصب محسوب می‌شود.^۱

۵. تعلق خمس به نحو کلی فی المعین

در این مبنا، مکلف می‌تواند تا هنگامی که یک پنجم مال متعلق خمس باقی است در اموال خود تصرف نماید. ولی اگر به مرز یک پنجم رسید، دیگر حق تصرف ندارد و در صورت تصرف در مقدار مطرح شده، حق ارباب خمس را غصب نموده است. چرا که آن پول، مال دیگران است و مصرف آن، بدون اجازه‌ی صاحبانش حرام است. و اگر نخواهد پول حرام یا پولی که خمس آن را نداده است به حمامی بدهد، غسل او باطل است.^۲

۶. تعلق خمس به نحوه حق الرهانه

اگرچه همه‌ی مال در این مبنا ملک صاحبش است، اما تصرف در آن به دلیل وجود حق ارباب خمس در آن جایز نیست. لذا وضو و غسل و تیمم با آب یا خاکی که از اموال غیرمخمس تهیه شده باشند صحیح نیست.

۱. تحریرالوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۲۶۱.

۲. توضیح المسائل، امام خمینی، ص ۸۷، مسأله ۳۷۶.



۷. تعلق خمس به نحو حق الجنایه

طبق این مبنا، انواع تصرفات در عین مال غیرمخمس جایز است. اما مالک باید حق ارباب خمس را از اموال دیگرش بپردازد. لذا وضو و غسل و تیمم با آب و خاکی که از اموال غیرمخمس تهیه شده باشند صحیح نیست.

۸. تعلق خمس به نحو حق التملک

در این مبنا، حق ارباب خمس به عین مال تعلق گرفته و تا هنگامی که این حق به آن‌ها داده نشده باشد مالک آن نمی‌شوند.

۹. تعلق خمس به نحو حق غرما المیت

در این مبنا، خمس حق قائم به عین با قطع نظر از مالک آن می‌باشد. لذا تصرف در عین، هنگامی که موجب ضایع شدن حق ارباب خمس شود، جایز نبوده و هزینه کردن عین مال برای تهیه‌ی آب و خاک و انجام وضو و غسل و تیمم با آن، مادامی که حق ارباب خمس پرداخت نشده باشد، جایز نیست و موجب بطلان آن‌ها می‌شود.

۱۰. تعلق خمس به نحو حق الزوجه

در این مبنا، حق ارباب خمس به مالیت مال تعلق گرفته و تصرف تا هنگامی که به اتلاف مالی نینجامد اشکال ندارد. ولی کسی که قصد پرداخت خمس را ندارد، در واقع موجب اتلاف مال شده و وضو، غسل و تیمم با اموال غیرمخمس باطل است. نتیجه اینکه طبق برخی مبانی، وضو، غسل و تیمم با اموال غیرمخمس باطل بوده و باطل شدن وضو و غسل به منزله‌ی این است که وضو و غسلی صورت نگرفته است. لذا تمام اموری که وضو و غسل، شرط صحت آن‌هاست، مورد اشکال واقع می‌شود. به‌عنوان مثال، در غسل جنابت یعنی هنوز بر جنابت خویش باقی است و احکام جنب بر او مترتب می‌شود.



مترتب شدن آثار جنابت

در مباحث قبل بطلان وضو، غسل و تیمم با آب و خاکی که از اموال غیرمخمس تهیه شده باشند در برخی مبانی به اثبات رسید. بطلان غسل جنابت به منزله‌ی این است که هنوز غسلی انجام نشده و نیاز است تا مکلف مجدداً غسل نماید و تا غسل صحیح انجام ندهد، احکام و آثار جنابت بر او مترتب می‌شود.

برخی امور مستلزم انجام غسل جنابت است که ذیلاً به آن اشاره می‌شود. اموری که بر غسل جنابت متوقف است، به این معنی که غسل، شرط صحت آن اعمال می‌باشد. اول، تمام اقسام نماز و اجزای فراموش شده‌ی آن به جز نماز میت. واقوی آن است که دو سجده‌ی سهو مشروط به آن نیست اگرچه احوط است.

دوم، طواف واجب است که بعید نیست در طواف مستحب هم شرط باشد.

سوم، روزی ماه رمضان و قضای آن است. به این معنا که اگر عملاً یا از روی فراموشی، بدون غسل داخل صبح شود، روزه‌اش باطل است.^۱

چند چیز نیز بر جنب حرام است:

اول، مس نوشتن قرآن، به شرحی که در احکام وضو گذشت و مس نام خدای تعالی و سایر اسامی و صفات مختص خدا و همچنین بنا بر احتیاط واجب، مس اسامی پیامبران و ائمه علیهم‌السلام.

دوم، داخل شدن در مسجد الحرام و مسجد النبی، اگرچه به طور عبور باشد.

سوم، توقف در سایر مساجد، بلکه دخول در آن‌ها به هر نحوی که باشد. مگر آن‌که به نحو عبور از مسجد باشد؛ به این‌که از دری وارد شده و از درب دیگر خارج شود و یا برای برداشتن چیزی از این مساجد داخل شود که در این صورت اشکال ندارد. و بنا بر احتیاط واجب، مشاهد مشرفه (حرم شریف امامان) متعلق به مساجد است و احتیاط بیشتر آن

۱. توضیح المسائل، امام خمینی، ص ۶۵.



است که مشاهد مشرفه ملحق به مسجدالحرام و مسجدالنبی باشد. کما این که در مشاهد مشرفه، بنا بر احتیاط واجب، رواق ملحق به داخل حرم است. چهارم، گذاشتن چیزی در مساجد، اگر چه از خارج مسجد و یا داخل و یا در حال عبور باشد.

پنجم، خواندن سوره‌های عزائم چهارگانه^۱.

نتیجه‌گیری این که، باطل شدن غسل و تیمم برای جنابت، به سبب انجام آن‌ها با اموال غیرمخمس که در برخی مبانی به اثبات رسید، موجب ابقای جنابت می‌گردد و علاوه بر بطلان نماز، روزه، حج و ... که غسل شرط صحت آن‌ها بود، در برخی حالات نیاز به اعاده‌ی آن‌ها هم هست. و در برخی از عبادات، مثل داخل شدن در مسجدالحرام و مسجدالنبی و توقف در سایر مساجد و خواندن سوره‌های عزائم و نزدیک شدن به قبر مطهر ائمه اطهار علیهم‌السلام، نه تنها عبادتی صورت نگرفته، بلکه یک فعل حرام نیز مرتکب شده و معصیت کرده است. چرا که به منزله‌ی این است که با بدن غیرطاهر و با حالت جنابت، به آن‌ها پرداخته است.

در برخی از عبادات مثل تلاوت قرآن، حضور در کلاس درس، غسل جمعه و غسل شب قدر، که وضو و غسل بر کیفیت و فضیلت آن عبادت زینت خاصی می‌دهد، مکلف خود را از سیل حسنات و ثواب‌های خروشان آن عبادت نیز محروم ساخته، چرا که وضو و غسل او، باطل بوده است.

بررسی حکم نماز خواندن با لباسی که از اموال غیرمخمس تهیه شده

یکی از شرایط لباس نمازگزار این است که غصبی نباشد. شیخ طوسی، ملک بودن یا مباح بودن لباس را یکی از شرایط لباس نمازگزار بیان می‌کند و به عدم جواز نماز در لباس

۱. همان، ص ۶۷.



غصبی فتوا می دهد.^۱

«مرحوم ابن حمزه طوسی» نیز جواز تصرف به وسیله‌ی تملک یا اباحه را در لباس نمازگزار شرط می نماید.^۲ مرحوم ابن زهره حلبی هم نماز در لباس غصبی را جایز نمی داند و بر این نظر، ادعای اجماع دارد.^۳

محقق حلی نیز به عدم جواز نماز در لباس غصبی فتوا می دهد.^۴ علامه حلی هم ملک بودن یا در حکم ملک بودن لباس را در نماز شرط دانسته و به بطلان نماز در لباس غصبی فتوا می دهد.^۵ ایشان در کتاب تذکره الفقها بر این نظر ادعای اجماع می نماید.^۶ «شهید اول» هم نماز در لباس غصبی ولو دوختن آن به واسطه‌ی غصب باشد را جایز ندانسته و به بطلان نماز در صورت عالم بودن به غصب فتوا می دهد.^۷

حدود لباس

آنچه که در مقدار لباس نمازگزار شرط شده است، پوشاندن عورت می باشد. لذا ممکن است تصور شود که اگر به همین مقدار از لباس، غصبی نباشد، نماز صحیح است. چرا که نیازی به پوشیدن بقیه‌ی لباس‌ها در نماز نیست. این تصور را می توان به صورت دقیق تر بررسی نمود.

«صاحب عروه» می فرماید: بدان که ستر دو قسم است. یکی آن که فی نفسه لازم است. و دیگر آن که مختص به حال نماز است. اما قسم اول، پس واجب است ستر عورتین، این که قُبُل

۱. المسبوط فی فقه الامامیه، طوسی، ج ۱، ص ۸۲.

۲. الوسیله الی نیل الفضیله، ابن حمزه، ص ۸۷.

۳. غنیه النزوع الی علمی الأصول و الفروع، ابن زهره حلبی، ص ۶۶.

۴. شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، محقق حلی، ج ۱، ص ۵۹.

۵. قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام، ابن ادریس، ج ۱، ص ۲۵۶.

۶. تذکره الفقها، ابن ادریس، ج ۲، ص ۴۷۶.

۷. البیان، عاملی، ص ۱۲۱.



و دُبر باشد برای هر مکلفی، چه مرد و چه زن، از هر کسی، خواه مرد باشد، اگرچه همجنس باشند و خواه محرم باشد یا نامحرم. و حرام است بر آن دیگری نیز نظریه عورت او. و استثنا شده از این دو حکم که وجوب ستر و حرمت نظر باشد، دو طایفه: یکی زوج و زوجه و دیگری آقا و کنیز. به شرط آن که کنیز، شوهر نداشته باشد و او را تحلیل به کسی نکرده باشد... و واجب است بر زن، پوشاندن تمام بدن را از غیر شوهر و محارم، مگر صورت و کفین با عدم لذت و ریه.^۱ سپس می‌فرماید: اما قسم دوم، که ستر در حال نماز باشد. پس برای او کیفیت خاصی است و شرط است در او ساتر مخصوصی. و واجب است مطلقاً، چه ناظری محترم یا غیر محترم باشد یا نباشد. و تفاوت می‌کند نسبت به مرد و زن. اما مرد، پس واجب است بر او ستر عورتین که قضیب و بیضتین و حلقه‌ی دبر است نه غیر آن... و اما زن، پس واجب است بر او ستر جمیع بدن، حتی سرو مو. مگر صورت به مقداری که شسته می‌شود در وضو. دیگر، دو کف دست تا بند و دو قدم تا ساق. چه ظاهر آن‌ها چه باطن آن‌ها.^۲

می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که آقایان چه در حال نماز و چه در غیر نماز، واجب است فقط عورتین خود را بپوشانند و بانوان در حال نماز، باید تمام بدن خود را به جز صورت و دست‌ها تا مچ، و پاها تا برآمدگی روی پا را بپوشانند. و همچنین است در غیر نماز، اگر نامحرم او را ببینند. ولی در حضور محارم خویش، فقط عورتین را واجب است بپوشانند. بنابراین، بانوان تمام لباسی را که در نماز استفاده می‌کنند جزو لباس نمازگزار محسوب می‌شود. لکن بحث در این است که در مورد آقایان که در نماز واجب است فقط عورتین خود را بپوشانند، غصبی نبودن آن مقدار واجب، شرط است یا غصبی نبودن هر لباسی که به تن دارند؟ علامه حلی بطلان نماز در لباس غصبی را نزد علمای شیعه ثابت می‌داند و دلیل آن را منع از تصرف در آن بیان می‌کند. و بین پوشش واجب در نماز و غیر آن و

۱. الغایة القصوی فی ترجمة العروة الوثقی، طباطبایی، ج ۱، ص ۳۳۷.

۲. الغایة القصوی فی ترجمة العروة الوثقی، طباطبایی، ج ۱، ص ۳۳۸.



همچنین قائم یا ساجد بودن نمازگزار فرقی قائل نیست.^۱

ایشان در تذکره الفقها هم می‌فرماید: بین این که لباس، ساتر باشد یا نه، فرقی نیست. بلکه اگر همراه او انگشتتیا درهم غصبی باشد و با آن نماز بخواند، نماز او صحیح نیست.^۲ شهید اول هم پس از بیان عدم جواز نماز در لباس غصبی، به بطلان آن نماز در صورت علم به غصبی بودن آن، فتوا داده و سپس می‌فرماید: این بطلان، اختصاص به چیزی که عورت را با آن می‌پوشانند، ندارد.^۳

«مرحوم فاضل هندی» نیز به مباح بودن لباس نمازگزار اشاره کرده و می‌فرماید: اگر در لباس غصبی نماز بخواند و در نماز، متوجه غصبی بودن آن بشود، نماز او باطل می‌شود.^۴ و در این قول، ادعای اجماع نموده و این نظر را به تعدادی از کتب فقهی شیعه ارجاع داده و سپس به عدم فرقی بین ساتر یا غیرساتر بودن آن فتوا می‌دهد.^۵

مرحوم صاحب جواهر نیز به اجماعی بودن عدم جواز نماز در لباس غصبی اشاره کرده و به عدم فرقی بین ساتر یا غیرساتر بودن فتوا می‌دهد و به تعدادی از کتب فقهی شیعه که این نظر را مطرح نموده‌اند استناد می‌نماید.^۶ مرحوم سید یزدی نیز مباح بودن را یکی از شرایط لباس نمازگزار می‌شمارد و به عدم فرقی بین ساتر و غیرساتر بودن، اشاره کرده و می‌فرماید: اگر در لباس غصبی ولو این که یک نخ آن غصبی باشد، از روی عمد و علم به حرمت این کار نماز بخواند، نمازش باطل است.^۷ حساسیت این موضوع به قدری است که فقهای عظام، نماز با لباسی که نخ یا دکمه‌ی آن غصبی باشد را نیز باطل می‌دانند.

۱. نهاية الاحکام فی معرفة الاحکام، طوسی، ج ۱، ص ۳۷۷.

۲. تذکره الفقها، ابن ادریس، ج ۲، ص ۴۷۷.

۳. الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه، شهید اول، ج ۱، ص ۱۵۱.

۴. کشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام، فاضل هندی، ج ۳، ص ۲۲۳.

۵. همان، ص ۲۲۳.

۶. جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، نجفی، ج ۸، ص ۱۴۱.

۷. العروة الوثقی، یزدی، ج ۱، ص ۵۵۵.



امام خمینی رحمته الله علیه می‌فرماید: کسی که می‌داند پوشیدن لباس غصبی حرام است اگر عمداً با لباس غصبی یا حتی لباسی که نخ یا دکمه یا چیز دیگری از آن غصبی باشد نماز بخواند، باید نماز خود را با لباس مباح دوباره بخواند.^۱ «آیت‌الله صافی گلپایگانی» نیز می‌فرماید: لباس نمازگزار باید مباح باشد و کسی که می‌داند پوشیدن لباس غصبی حرام است اگر عمداً در لباس غصبی یا در لباسی که نخ یا دکمه یا چیز دیگران غصبی باشد نماز بخواند، نمازش باطل است.^۲

با نقل اقوال فقهای بزرگ شیعه نتیجه می‌گیریم که نماز در لباس غصبی باطل است و فرقی هم بین ساترو غیرساتر بودن آن نیست.

بررسی حکم نماز خواندن در مکانی که از اموال غیرمخمس تهیه شده

یکی از شرایط مکان نمازگزار نیز غصبی نبودن آن است. مرحوم سید یزدی در تعریف مکان نماز می‌فرماید: بدان که مراد از مکان نماز جایی است که مصلی بر آن قرار گیرد، اگرچه واسطه باشد. و آن مقدار از فضا که بدن او در حال قیام و قعود و رکوع و سجود و نحو آن، شاغل آن باشد.^۳ مرحوم شیخ طوسی یکی از شرایط مکان نمازگزار را ملک یا در حکم ملک بودن دانسته و به عدم جواز نماز در مکان غصبی در صورت اختیار فتوا می‌دهد.^۴ ایشان همین نظر را در کتاب «الخلافا» نیز بیان می‌کند.^۵

مرحوم ابن زهره حلبي، نماز را در مکان مملوک یا در حکم مملوک، صحیح می‌داند و به دلایلی که وضو با آب غصبی را صحیح نمی‌دانست، نماز و مکان غصبی را نیز صحیح نمی‌دانند.^۶

۱. توضیح المسائل، امام خمینی، ص ۱۸۳، مسأله ۷۹۸.

۲. توضیح المسائل، صافی گلپایگانی، ص ۱۶۹، مسأله ۸۲۳.

۳. الغایة الفصوی فی ترجمة العروة الوثقی، طباطبایی، ج ۱، ص ۳۵۳.

۴. المبسوط فی فقه الامامیه، طوسی، ج ۱، ص ۸۴.

۵. الخلافا، طوسی، ج ۱، ص ۵۰۹.

۶. غنیه النزوع الی علمی الأصول والفروع، ابن زهره حلبي، ص ۶۶.





«مرحوم ابن ادریس حلی» نیز نماز در مکان غصبی را مانند نماز و لباس غصبی جایز نمی‌داند.^۱ مرحوم محقق حلی هم نماز در مکان غصبی با علم به غصبی بودن آن را جایز ندانسته است.^۲ علامه حلی نیز ضمن اشاره به صحت نماز در مکان مملوک یا در حکم مملوک، نظر علمای شیعه را در بطلان نماز در مکان غصبی در حالت اختیار و با علم به غصبی بودن بیان می‌کند.^۳ مرحوم شهید اول هم مخالفی در جواز نماز در مکان مملوک یا مکانی که اذن داده بشود نمی‌بیند و نماز در مکان غصبی را حرام دانسته و دلیل آن را قول علمای شیعه و برخی علمای عامه برای نهی مفسده در عبادت می‌داند.^۴ ایشان به بطلان نماز در مکان غصبی در صورت علم به غصبی بودن فتوا می‌دهد و بین اینکه بدانند حرام است یا جهل و فراموشی داشته باشد و بدانند باطل است یا ندانند، شخص مصلی غاصب باشد یا دیگران، منفعت باشد یا غیر منفعت، بساط زیر نمازگزار باشد یا چیز دیگر، مالک آن را نهی کرده باشد یا نه، فرقی قائل نیست.^۵ و در تمام حالات در صورت علم به غصبی بودن مکان نماز در آنجا باطل است.

«مرحوم محقق کرکی» می‌فرماید: نماز در مکان غصبی حرام است به اجماع علما به جز تعداد کمی از آن‌ها. و نماز در مکان غصبی از علمای شیعه و بعضی از علمای اهل سنت باطل است. چرا که نهی در عبادت دلالت بر فساد می‌کند و متعلق نهی در اینجا مکان نماز است و مکان در نماز شرط است.^۶ صاحب «مفتاح الکرامه» نیز می‌فرماید: اگر در جای غصبی عمداً نماز بخواند، نمازش باطل است و این نظر علمای شیعه است.^۷ سید یزدی نیز

۱. السرائر، ابن ادریس، ج ۱، ص ۲۷۰.

۲. المعترفی شرح المختصر، محقق حلی، ج ۲، ص ۱۰۸.

۳. تذکره الفقهاء، ابن ادریس، ج ۲، ص ۳۹۷.

۴. ذکری الشیعه فی احکام الشریعه، شهید اول، ج ۳، ص ۷۷.

۵. البیان، عاملی، ص ۱۲۸.

۶. جامع المقاصد، محقق کرکی، ج ۲، ص ۱۱۶.

۷. مفتاح الکرامه، علامه حلی، جلد ۶، صفحه ۱۳۰.





در العروة الوثقی می‌فرماید: هرگاه فرش غصبی در زمین مباح پهن کنند نماز بر آن باطل است. و همچنین عکس آن، که فرش مباح بر زمین غصبی پهن کنند که نماز بر آن باطل است.

ایشان وارد جزئیات بیشتری می‌شود و می‌فرماید: هرگاه نماز بخواند بر سقف مباحی و چیزی از زمین زیر سقف غصبی باشد، پس اگر تکیه‌ی آن سقف بر زمین غصبی باشد، نماز در آن باطل است و الا فلا. و هرگاه فضایی که سقف در آن واقع شده یا فضایی که بدن مصلی در آن واقع می‌شود غصب باشد، نماز در آن باطل است.^۱

ایشان در مسأله‌ی بعد می‌فرماید: هرگاه بر زمین مباح سقف غصبی باشد و اگر نماز در آن زمین، تصرف در آن سقف محسوب شود باطل است و الا فلا. پس اگر نماز بخواند در اتاقی که طاق یا دیوار آن مغضوب باشد و طوری باشد که اگر طاق یا دیوار مزبور نبود، نمی‌توانست در آنجا نماز بخواند به سبب شدت گرما یا سرما، یا نماز در آنجا عسرو حرج داشته باشد، نماز در آن اتاق باطل است. و اگر آن را تصرف در مال غصبی نگویند باطل نیست. و از اینجا حکم نماز زیر خیمه‌ی غصبی معلوم شد که در صورتی که تصرف در خیمه محسوب شود، باطل است و الا فلا. بلکه اگر طناب یا میخ آن غصبی باشد و نماز، تصرف در مغضوب محسوب شود باطل است و الا فلا.^۲ به قدری در این مسأله حساسیت وجود دارد که مرحوم صاحب عروه به جزئیات آن نیز اشاره می‌کند و می‌فرماید: نماز بر مال سواری غصبی باطل است. بلکه هرگاه زین یا روانداز یا خورجین آن غصبی باشد باطل است. بلکه اگر نعل آن غصبی باشد باطل است.^۳

صاحب عروه نظریه‌ای را بیان می‌کند که: گفته‌اند اگر زیر زمین ولو به فاصله ۲۰ ذراع خاک مغضوب باشد نماز بر روی آن زمین باطل است. و به خلاف آن که مغضوب دیگری غیر خاک

۱. الغایة القصوی فی ترجمة العروة الوثقی، طباطبایی، ج ۱، ص ۳۵۴.

۲. الغایة القصوی فی ترجمة العروة الوثقی، طباطبایی، ج ۱، ص ۳۵۴.

۳. همان، ص ۳۵۵.





در آنجا باشد که باطل نیست. لکن فرق مابین این دو مشکل است و حکم بطلان در صورت اولی نیز مشکل است. زیرا که نماز بر آن، تصرف در خاک یا چیز مدفون حساب نمی‌شود، بلکه هرگاه استقرار و توقف در آنجا متوقف بر آن مغضوب باشد، تصرف صادق و موجب بطلان نماز است.^۱ اگرچه ایشان این نظر را اختیار نمی‌کند ولی معلوم است که یکی از فقهای مورد توجه ایشان این فتوا را داده است و این نشان از حساسیت موضوع دارد که فقیهی فتوا داده است که اگر زمین ولو به فاصله ۲۰ ذراع خاک مغضوب باشد، نماز بر آن زمین باطل است.

مسأله‌ی دیگری را سید یزدی مطرح می‌نماید که: گفته‌اند که نماز بر مال سواری که جراحت بدن آن را به ریسمان غصبی دوخته باشند باطل است. این نیز مشکل است. زیرا که بعد از آن دوختن، ریسمان تالف محسوب است و عوض آن را غاصب باید به صاحبش رد کند. بله بطلان نماز در صورتی است که آن ریسمان را به ابقاء مالیت آن ممکن باشد به صاحبش رد کند.^۲

از این مسأله هم معلوم می‌شود که یک فقیه این فتوا را داده است و مرحوم سید، این مبنا را تأیید می‌کند ولی این موضوع را مصداق آن مبنا نمی‌داند چون ریسمان تلف شده است باید عوض آن را بدهد و در ادامه می‌فرماید: اگر امکان عودت ریسمان به مالک باشد و غاصب آن را رد نکند، نماز باطل است و این نشان از حساسیت موضوع دارد. نتیجه اینکه، با توجه به نقل اقوال فقهای بزرگ شیعه، نماز در مکان غصبی باطل است.

بررسی حکم نماز در لباس و مکان متعلق خمس در مبانی مختلف

۱. تعلق خمس به نحو وجوب تکلیفی محض: پرداخت خمس یک حکم تکلیفی محض است و لباس و مکانی که متعلق خمس شده، در حکم غصب نبوده و نماز در آن‌ها صحیح

۱. همان.

۲. همان.





است.

۲. تعلق خمس به ذمه‌ی مکلف: در این مبنا، فقط ذمه‌ی مکلف به صاحبان خمس مشغول بوده و بدهکار است. لذا نماز در لباس و مکان متعلق خمس در حکم غضب نیست و صحیح است.

۳. تعلق خمس به نحو اشاعه در خود عین: در این مبنا، ارباب خمس در همه‌ی اجزای عین مال شریک هستند و نمی‌شود بدون اذن آن‌ها در مال خود را صرف کرد. لذا نماز در لباس و مکان متعلق خمس در حکم نماز در لباس و مکان غضبی بوده و باطل است.^۱

۴. تعلق خمس به نحو اشاعه در مالیت عین: در این مبنا، تصرف در مال غیرمخمس مادامی که مالیت مال حفظ شود، مشروط به پرداخت خمس از مالی دیگر اشکالی ندارد. ولی تا زمانی که خمس را از مال دیگری ندهد، حق تصرف در اموال را ندارد. لذا نماز در لباس و مکان متعلق خمس در حکم نماز در لباس و مکان غضبی است و باطل می‌باشد.

۵. تعلق خمس به نحو کلی فی المعین: در این مبنا، مال بر ملکیت مالک باقی است و تصرف در چهارپنجم مال تا هنگامی که یک پنجم نهایی باقی بماند اشکال ندارد. ولی تصرف در یک پنجم نهایی حرام است. لذا اگر مکلف اصلاً خمس نمی‌دهد و یا لباس و مکان را از یک پنجم نهایی مال تهیه کند و در آن نماز بخواند، نمازش باطل است.

۶. تعلق خمس به نحو حق الرهانه: تصرف در مال به دلیل خروج آن از طلقیت مالک و وجود حق ارباب خمس در آن جایز نیست. لذا نماز در لباس و مکان متعلق به خمس اشکال دارد.

۷. تعلق خمس به نحو حق الجنایه: تصرف مالک در عین اموال غیرمخمس، مشروط به پرداخت خمس از اموال دیگرش، جایز بوده و نماز در لباس و مکان متعلق خمس اشکال ندارد.

۸. تعلق خمس به نحو غرماء المیت: تصرف در عین زمانی که موجب ضایع شدن حق

۱. الخمس، سبزواری، ص ۳۶۴.





ارباب خمس باشد، جایز نیست. و عدم پرداخت خمس به منزله‌ی ضایع شدن حق آن‌هاست. لذا نماز در لباس و مکان متعلق خمس در این مبنا هم باطل است.

۹. تعلق خمس به نحو حق الزوجه: تصرف در صورت ضایع شدن حق ارباب خمس جایز نیست و عدم پرداخت به منزله‌ی ضایع کردن حقوق آن‌هاست. لذا نماز در لباس و مکان متعلق خمس خالی از اشکال نیست. غالب فقهای شیعه به ویژه معاصرین، قائل به تعلق خمس به نحو اشاعه در خود این هستند و طبق این مبنا، مالک بدون اذن ارباب خمس، حق تصرف در اموالش را ندارد. فقها در تطبیق این مبنا بر حکم نماز در لباس و مکان متعلق خمس، یا آن را در حکم غصب معرفی کرده‌اند یا سریعاً به بطلان نماز فتوا داده‌اند. سید یزدی می‌فرماید: زمانی که لباسی را از عین مالی که خمس و زکات به آن تعلق گرفته و هنوز آن را از مال دیگری پرداخت نکرده بخرد، حکم آن حکم غصب است.^۱

آیات عظام خوئی و تبریزی و اراکی هم می‌فرمایند: اگر با عین پولی که خمس آن را نداده لباس بخرد، حکم نماز خواندن در آن لباس، حکم نماز خواندن در لباس غصبی است.^۲ «آیت‌الله وحید خراسانی» و «آیت‌الله هاشمی شاهرودی» نیز عین همین عبارت را در رساله‌های توضیح المسائل خود آورده‌اند.^۳ رهبر معظم انقلاب می‌فرماید: تصرف در اموالی که خمس به آن‌ها تعلق گرفته، حرام و در حکم تصرف در مال غصب بوده و موجب ضمان می‌شود. مگر زمانی که از ولی امر خمس یا وکیلش برای تصرف در اموال غیرمخمس اجازه بگیرد.^۴ برخی فقها هم به صراحت از بطلان نماز در لباس و مکان متعلق خمس سخن گفته‌اند. امام خمینی می‌فرماید: اگر با عین پولی که خمس و زکات آن را نداده لباس بخرد، نماز خواندن در آن لباس باطل است.^۵ «آیت‌الله نوری همدانی» نیز عین همین فتوا را دارند.^۱

۱. العروه الوثقی، یزدی، ص ۵۸۸.

۲. توضیح المسائل، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۸.

۳. توضیح المسائل، وحید خراسانی، ص ۱۶۸؛ توضیح المسائل، هاشمی شاهرودی، ص ۱۸۷.

۴. تحریر المسائل، خامنه‌ای، ص ۳۱۷.

۵. توضیح المسائل، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۵۸.





حضرت امام در مورد مکان نماز هم می‌فرمایند: اگر با پولی که خمس و زکات آن را نداده ملکی بخرد، تصرف او در آن ملک، حرام و نمازش هم در آن باطل است.^۲ آیات عظام خوئی، گلپایگانی، تبریزی، صافی و نوری همدانی نیز همین نظر را دارند.^۳ «آیت‌الله فاضل لنکرانی» می‌فرماید: اگر با عین پولی که خمس یا زکات آن داده نشده لباس بخرد، حکم لباس غصبی را دارد و نماز خواندن در آن لباس باطل است. و چنانچه لباس را به نسیه بخرد یا قرض کند و قصد داشته باشد که قیمت یا عوض آن را از پولی که خمس و زکات آن را نداده یا از مال حرام است بپردازد، نماز با آن لباس باطل است.^۴ ایشان در مورد مکان نماز می‌فرمایند: اگر با عین پولی که خمس و زکات آن را نداده ملکی بخرد، تصرف او در آن ملک حرام و نمازش هم در آن باطل است.^۵

«آیت‌الله بهجت» هم می‌فرماید: اگر با عین پولی که خمس و زکات آن را نداده لباس بخرد، تا زمانی که از پول دیگری، خمس یا زکات آن را نداده است، نماز خواندن در آن لباس حرام و بنا بر احتیاط باطل است.^۶ مقام معظم رهبری می‌فرماید: اگر با عین پولی که خمس و زکات آن را نداده لباسی بخرد، نماز در آن لباس باطل است.^۷ و در مسأله‌ی دیگری نیز به طور کلی می‌فرمایند: نماز با اموالی که به آن‌ها خمس تعلق گرفته ولی خمس آن‌ها پرداخت نشده، باطل است. ایشان در ادامه می‌فرماید: اگر شخصی بر سجاده یا در لباسی که خمس به آن تعلق گرفته، مدتی نماز بخواند، نمازهایی که خوانده باطل است، از زمانی که نداند به اینها خمس تعلق گرفته باشد یا حکم تصرف در آن‌ها را نداند.^۸

۱. توضیح المسائل، نوری همدانی، ص ۱۷۸.

۲. توضیح المسائل، امام خمینی، ص ۴۸۵.

۳. توضیح المسائل محشی، ج ۱، ص ۴۵۸.

۴. توضیح المسائل، فاضل لنکرانی، ص ۱۳۹.

۵. همان، ص ۱۴۸.

۶. رساله توضیح المسائل، محمدتقی بهجت، ص ۱۳۹.

۷. تحریر المسائل، خامنه‌ای، ص ۱۳۹.

۸. همان، ص ۳۱۹.





آیت‌الله صافی گلپایگانی هم در پاسخ به این سؤال که نماز بر روی فرش که متعلق خمس شده یا خانه‌ای که به آن خمس تعلق گرفته و مالک، خمس آن را نپرداخته صحیح است؟ فرمودند: در فرض سؤال تصرف در خانه و فرش، غصب و حرام و نماز در آن باطل است.^۱ ایشان در مورد لباس نمازگزار هم فرمودند: اگر با عین پولی که خمس یا زکات آن را نداده لباس بخرد، چنانچه در حال نماز به غصب بودن آن ملتفت باشد، نماز خواندن در آن لباس، باطل است. و در صورت عدم التفات، نماز صحیح است. و اگر جاهل مقصر به حکم مسأله باشد، بنا بر احتیاط لازم باید نماز را اعاده کند.^۲ آیت‌الله مکارم شیرازی می‌فرماید: اگر با پولی که خمس یا زکات آن را نداده لباس بخرد، نماز در آن لباس اشکال دارد.^۳ ایشان در مورد مکان نماز نیز می‌فرماید: اگر با پولی که خمس و زکات آن را نداده ملکی بخرد، تصرف او در آن ملک حرام و نمازش هم در آن اشکال دارد.^۴ «آیت‌الله سبحانی» نیز می‌فرماید: اگر با عین پولی که خمس و زکات آن را نداده ملکی بخرد، حقوق واجبه به ملک منتقل می‌شود. در این صورت بدون اجازه‌ی حاکم شرع در آن نماز نخواند.^۵

علتی دیگر برای بطلان نماز

یکی از مبطلات نماز این است که یکی از شرایط نماز در بین نماز از بین برود. مانند این که در بین نماز بفهمد که مکان غصبی است.^۶ مرحوم فاضل هندی آن چیز را که عمداً و سهواً طهارت را از بین ببرد، موجب بطلان نماز می‌داند و به بطلان در صورت عمدی بودن، ادعای اجماع دارد. و در صورت سهوی نیز اقوال بسیاری از بزرگان فقها را بیان

۱. احکام خمس، صافی گلپایگانی، ص ۶۲.

۲. همان، ص ۱۷۰.

۳. توضیح المسائل، مکارم شیرازی، ص ۱۴۷.

۴. همان، ص ۱۵۴.

۵. توضیح المسائل، سبحانی، ص ۲۳۲.

۶. توضیح المسائل، امام خمینی، ص ۲۴۷.





می‌دارد.^۱ «مرحوم شیخ انصاری» نیز تمام چیزهایی که عمدتاً و سهواً در اجزا یا صفات و شرایط نماز خللی ایجاد کند، موجب بطلان نماز می‌داند. البته جاهل به حکم را مستثنا فرموده است.^۲ سید یزدی نیز می‌فرماید: مبطلات نماز چند چیز است. اول مفقود شدن بعضی شرایط در اثناء نماز، مثل ستر و اباحه‌ی مکان یا اباحه‌ی لباس و امثال آن‌ها که در مسائل متقدمه ذکر شده است.^۳ بطلان وضو و غسل به دلیل انجام آن‌ها با آب غیرمخمس و بطلان نماز در لباس و مکانی که با مال غیرمخمس تهیه شده‌اند، بنا بر مبناهایی که صدق و غصب می‌نمود، اثبات شد. در این صورت یکی از شرایط نماز که صحت وضو و غسل و غصبی نبودن مکان نمازگزار است، از بین رفته و نماز باطل می‌گردد.

جمع‌بندی

آنچه در این مقاله بدان دست یافتیم که نشان از حساسیت پرداخت خمس دارد، این است که نماز در محل یا لباس غیرمخمس طبق نظر اکثر مراجع باطل است که نظر بسیاری از فقهای بزرگ در این زمینه بررسی شد. اما اگر کسی خمس مال خود را ندهد، ولی وضو و غسل خود را با آبی که متعلق خمس نیست انجام داده باشد و در لباس و مکانی که متعلق خمس نیست نماز بخواند، نماز او به دلیل عدم استفاده از آب و لباس غصبی صحیح است اما فقها عدم پرداخت خمس را مانع قبولی نماز شمرده‌اند.

براین مبنای، یکی از موانع قبول نماز عدم پرداخت خمس و سایر حقوق واجب است که نمازگزار باید از آن‌ها اجتناب کند. همان‌گونه که گناهای چون عُجب، حسد، کبر، غیبت و خوردن مال حرام و شراب و بلکه جمیع معاصی مانع قبولی نماز می‌شود. زیرا خداوند

۱. کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الاحکام، فاضل هندی، ج ۴، ص ۱۵۲.

۲. کتاب الصلاة، شیخ انصاری، ج ۲، ص ۲۱۱.

۳. الغایة القصوی فی ترجمة العروة الوثقی، طباطبایی، ج ۲، ص ۱۴.





فرموده: انما يتقبل الله من المتقين.^۱ در منابع حدیثی نیز روایات فراوانی در خصوص عدم قبولی نماز به سبب عدم پرداخت خمس و زکات و حقوق واجب مالی وجود دارد که طرح آن‌ها پژوهشی دیگر می‌طلبد.

بنابراین در یک جمع‌بندی کلی باید گفت، عدم پرداخت خمس در مقدمات نماز که والاترین فریضه الهی است، اعم از طهارت، شامل مباح بودن آب وضو و دیگر مواردی که در مقاله گذشت، همچنین عدم پرداخت خمس در لباس و مکان نمازگزار، طبق نظر اکثر فقها ایجاد خلل کرده و سبب بطلان نماز و طهارت او می‌شود.



۱. الغایة القصوی فی ترجمة العروة الوثقی، طباطبایی، ج ۲، ص ۲۱.





فهرست منابع

* قرآن کریم.

۱. ابن ادريس، محمد بن منصور (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی، انتشارات جامعه مدرسين، چاپ دوم.
۲. ابن ادريس، محمد بن منصور (۱۴۱۳ق)، قواعد الاحكام في معرفه الحلال و الحرام، قم: انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين، چاپ اول.
۳. ابن ادريس، محمد بن منصور (۱۴۱۳ق)، مختلف الشيعه في احكام الشريعه، قم، انتشارات جامعه مدرسين.
۴. ابن ادريس، محمد بن منصور (۱۴۱۴ق)، تذكره الفقها، قم: موسسه آل البيت عليه السلام، چاپ اول.
۵. ابن ادريس، محمد بن منصور (۱۴۲۰ق)، تحرير الاحكام الشرعيه على مذاهب الاماميه، قم: موسسه امام صادق عليه السلام، چاپ اول.
۶. ابن حمزه، محمد بن علي (۱۴۰۸ق)، الوسيه الى نيل الوسيه، قم: مكتبة آيت الله مرعشي نجفي.
۷. ابن زهره حلبی، حمزة بن علي (۱۴۱۷ق)، غنية النزوع الى علمي الاصول و الفروع، قم: موسسه امام صادق عليه السلام، چاپ اول.
۸. انصاری، مرتضی بن محمد (۱۴۱۵ق)، كتاب الخمس، قم: كنگره بزرگداشت شيخ انصاری، چاپ اول.
۹. بهجت فومنی، محمدتق (۱۴۲۶ق)، جامع المسائل، قم: دفتر معظم له، چاپ دوم و قم: انتشارات شفق.
۱۰. حلی، محمد بن حسن (۱۳۷۸ق)، ايضاح الفوائد في شرح مشكلات القواعد، قم: انتشارات اسماعيليان.
۱۱. خامنه‌ای، سيد علی (۱۴۲۸ق)، تحرير المسائل، بيروت، دارالتعارف للمطبوعات، چاپ سوم.
۱۲. خامنه‌ای، سيد علی (۱۳۹۵ش)، احكام خمس، تهران: مؤسسه ي پژوهشی فرهنگي انقلاب اسلامي، چاپ دوم. وحيد خراسانی، حسين (۱۴۲۸ق)، توضيح المسائل، قم: مدرسه امام باقر عليه السلام، چاپ نهم.
۱۳. خامنه‌ای، سيد علی (۱۴۲۴ق)، الاجوبه الاستفتائات، قم: دفتر مقام معظم رهبری.



۱۴. خمینی، سید روح الله (۱۴۲۷ق)، تحریر الوسیله، قم: موسسه مطبوعاتی دارالعلم.
۱۵. خمینی، سید روح الله (۱۴۲۲ق)، استفتائات امام خمینی رحمته الله علیه، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۱۶. خمینی، سید روح الله (۱۴۲۴ق)، توضیح المسائل، بی تا، بی جا، بی نا.
۱۷. سبحانی، جعفر (۱۴۲۰ق)، الخمس، قم مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول.
۱۸. سبزواری، علی بن عبدالعلی (۱۴۲۴ق)، خمس، بغداد، دفتر حضرت آیت الله سبزواری.
۱۹. صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۳۸۳ش)، توضیح المسائل، قم: انتشارات حضرت معصومه علیها السلام، چاپ چهل و چهارم.
۲۰. طباطبائی، سید تقی (۱۴۱۹ق)، الغایة القصوی فی ترجمه العروة الوثقی، قم: انتشارات محلاتی، چاپ اول.
۲۱. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۸ق)، المبسوط فقه الامامیه، تهران، مکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، چاپ سوم.
۲۲. عاملی، محمد بن مکی (۱۴۱۲ق)، البیان، قم: بی نا، چاپ اول.
۲۳. عاملی، محمد بن مکی (۱۴۱۳ق)، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، قم: موسسه المعارف الاسلامیه. محقق کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴ق)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم: موسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ دوم.
۲۴. فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق)، کشف اللثام و الهام القواعد احکام، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، چاپ اول.
۲۵. لنکرانی، محمد (۱۴۲۶ق)، رساله توضیح المسائل، قم: دفتر معظم له، چاپ صد و چهاردهم.
۲۶. محقق حلی، جعفر بن حسن (بی تا)، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم: مؤسسه انتشاراتی اسماعیلیان، چاپ دوم.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۶ق)، کتاب الخمس و الانفال، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، چاپ اول.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷ق)، استفتائات جدید، قم: انتشارات مدرسه امام علی علیه السلام.
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۹ق)، رساله توضیح المسائل، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، چاپ پنجاه و دوم.
۳۰. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۱. نوری همدانی، حسین (۱۳۸۵ش)، رساله توضیح المسائل، قم: موسسه مهدی موعود رحمته الله تعالی.



٣٢. هاشمی شاهرودی، سید محمود (١٣٩٣ق)، رساله توضیح المسائل، قم: بنیاد فرهنگ و معارف اهل بیت علیهم السلام.
٣٣. هاشمی شاهرودی، سید محمود (١٤٢٥ق)، کتاب الخمس، قم: موسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، چاپ دوم.
٣٤. یزدی، سید محمداظم (١٤١٨ق)، کتاب الخمس، قم: دارالنشر، چاپ اول.
٣٥. یزدی، سید محمداظم (١٤١٩ق)، العروة الوثقی، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم.





اشکالات و پاسخ‌های آیات الاحکام به آیهی خمس

اشاره

«آیت‌الله شیخ جواد فاضل لنکرانی»، از مدرسان حوزه‌ی علمیه‌ی قم و رییس «مرکز فقهی ائمه‌ی اطهار (علیهم‌السلام)» است که در خصوص مباحث اجتهادی و فقهی برگرفته از قرآن کریم، دارای کرسی درس است و آثاری در زمینه‌ی بررسی‌های فقهی قرآنی و استخراج آیات الاحکام دارد. با توجه به اهمیت آیات الاحکام در موضوع مهم خمس، و جهت استفاده از یافته‌های اجتهادی و علمی ایشان در بحث آیات الاحکام خمس، مصاحبه‌ای با ایشان تنظیم گردیده که در پی می‌خوانید.

با سلام و ادای احترام محضر حضرتعالی، در ابتدا در خصوص اهمیت بررسی آیات الاحکام و تعریف و ضرورت آن، کلیاتی را بفرمایید تا پس از آن به واکاوی یکی از فروع قرآنی مربوط به خمس بپردازیم.

بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين. من هم محضر شما و همکاران محترمتان سلام عرض می‌کنم. درباره‌ی اهمیت بحث آیات الاحکام باید بگویم که با عنایات خداوند تبارک و تعالی، ما توفیق پیدا کردیم که این بحث مهم را شروع کنیم تا بتوانیم مقداری از این طریق هم با قرآن بیشتر مانوس باشیم و هم از این طریق بر غنای فقه بیفزاییم.





بحث از آیات الاحکام، تأثیر بسیار مهمی در فقه دارد. اگر يك مراجعه‌ای بفرمایید، فقهایی که در مباحث فقهی به بحث آیات الاحکام توجه بیشتری کردند بحث‌های فقهی‌شان دقیق‌تر و عمیق‌تر است. علاوه بر اینکه مستند اولی و اصلی ما در همه‌ی امور، قرآن کریم است و لذا باید این بحث مطرح بشود.

من یادم هست که والد راحل ما -رضوان الله علیه- یکی از نکاتی که همیشه تأسف می‌خوردند این بود که در حوزه‌های علمیه ما، آن طوری که باید و شاید این بحث آیات الاحکام مورد توجه قرار نمی‌گیرد و خود ایشان در بحث فقه، هر جا به يك مناسبتی، به يك آیه شریفه می‌رسیدند، تأمل زیادی می‌کردند و نکاتی را استنباط می‌کردند که ما این نکات را در کلمات دیگران قبل از آن ندیده بودیم.

نکته‌ی اولی که باید عرض کنم، ملاک در تعیین آیات به عنوان آیات الاحکام است. که لازم است نکاتی را به عنوان مقدمه در آیات الاحکام عرض کنم. اولین نکته این است که در قرآن کریم، این طور نیست که تقسیم‌بندی به این عنوان در خود قرآن وارد شده باشد. بزرگان و مفسرین به مناسبت‌های مختلف، آیات را خودشان تقسیم می‌کنند، می‌گویند این آیات مربوط به معارف و عقاید است. مثلاً، این آیات مربوط به تاریخ است، این آیات مربوط به علوم است، و این آیات مربوط به تهذیب است، یا آیات مربوط به امامت و ... آن وقت يك سری از آیات که ما از آن احکام فقهی را استفاده می‌کنیم، اسمش را گذاشته‌اند «آیات الاحکام» و کتبی که در این باره تألیف شده است از این کتاب به آیات الاحکام یا احکام القرآن یاد می‌کنند. که در ادامه اسم بعضی-از این‌ها را ذکر خواهیم کرد.

اولین سؤالی که مطرح است این است که ملاک بر اینکه يك آیه‌ای جزء آیات الاحکام باشد چیست؟ آیا يك ضابطه‌ای داریم برای اینکه ارائه بدهیم که این آیه جزو آیات الاحکام است؟ ما می‌بینیم گاهی اوقات فقهاء در این که آیا از يك آیه ما می‌توانیم يك حکم شرعی را استفاده بکنیم یا نه، اختلاف پیدا می‌کنند. مثلاً این آیه‌ی شریفه‌ی ۱۰۵ سوره‌ی نساء: «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلنَّاسِ





حَصِيْمًا.» آیا از این آیه ما می‌توانیم استفاده کنیم که قول قاضی حجیت دارد یا نه؟ آیا از این «لتحکم بین الناس» می‌شود چنین چیزی را استفاده کرد؟ دو گروه هستند. عده‌ای می‌گویند بلی، از این آیه استفاده می‌شود. حکم رسول بین مردم به استناد قرآن حجیت دارد. دیگران هم که جایگزین رسول می‌شوند آن‌ها هم همین عنوان را دارند. شما در کتاب الطهارة دیده‌اید که آیه‌ی شریفه‌ی «لَا يَمْسُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» را مطرح می‌کنند و بحث می‌کنند که آیا از این آیه استفاده می‌شود که طهارت ظاهریه، طهارت حتی از حدث، در مس قرآن معتبر است یا نه؟ برخی بر حسب ظاهر این آیه‌ی شریفه می‌گویند که طهارت از حدث شرط جواز مس قرآن کریم است، لَا يَمْسُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ.

اما برخی می‌گویند این آیه در مقام بیان این نیست که شما اگر مس ظاهری بخواهید بکنید باید طهارت داشته باشید. آیه در مقام این است که مس واقعی قرآن و رسیدن به باطن قرآن غیر از طهارت باطنیه نمی‌شود. کسانی که اهل فسق هستند، کسانی که اهل ریا هستند، کسانی که اهل گناه و ظلم و این‌ها باشند، این‌ها به حقیقت قرآن نمی‌رسند. باید انسان يك طهارت باطنی داشته باشد تا به حقیقت قرآن برسد. همچنین ممکن است کسی بگوید هم معنای اول از آیه فهمیده می‌شود هم معنای دوم.

این که برخی در مورد تعداد آیات الاحکام گفته‌اند پانصد آیه داریم، بعضی‌ها گفته‌اند هزار آیه داریم، بعضی‌ها گفته‌اند دو هزار آیه در قرآن داریم، سَرِّاخْتِلاف همین است که برخی از فقهاء، از يك آیه حکم فقهی استنباط می‌کنند که فقیه دیگر از این آیه حکم فقهی را استنباط نمی‌کند. حالا سؤال این است که ما چه ضابطه‌ای برای این معنا داریم؟ آیا ما می‌توانیم يك ملاکی ارائه بدهیم بر این که يك آیه عنوان آیات الاحکام یا آیه فقهی دارد؟

اینجا به ذهن می‌رسد که بگوییم اگر از يك آیه‌ای به دلالت مطابقی یا به دلالت التزامی بتوانیم يك حکم فقهی را استفاده بکنیم، به عبارت آخری، بگوییم آیه‌ای عنوان آیات الاحکام را دارد که خداوند تبارک و تعالی به دلالت مطابقی یا به دلالت التزامی در مقام بیان حکم فقهی باشد. «اقیموا الصلاة» روشن است. «کتب علیکم الصیام» روشن است.





اینها به دلالت مطابق صریح در این است که خداوند در مقام بیان يك حکم فقهی است. بگویم آیه‌ای که به این ملاک باشد، به دلالت مطابق یا به دلالت التزامی در مقام بیان حکم فقهی می‌باشد. بنابراین، اگر يك آیه‌ای نمی‌دانیم که خداوند اصلاً در مقام بیان حکم هست یا نه، حکم یعنی يك حکم شرعی، نمی‌دانیم یعنی اصلاً در مقام بیان يك حکم شرعی هست یا نیست، اینجا نمی‌توانیم این آیه را به عنوان آیه‌ی فقهی تلقی بکنیم.

در قرآن برخی از آیات هست که در مقام بیان ملاکات احکام است، در مقام بیان حکمت‌هاست. از این نمی‌توانیم به عنوان يك حکم استفاده کنیم. این نکته را دقت بفرمایید. در باب ارث، در باب شهادت، در باب دیات، می‌دانید از نظر فقهی تفاوت‌هایی وجود دارد. بین زن و مرد تفاوت است. بین مسلمان و غیرمسلمان تفاوت است. این‌ها چیزهایی است که در فقه ما با ادله متقن تثبیت شده است. حالا اگر قائلی بگوید که ما بیابیم تمام این‌ها را با این آیه شریفه‌ی «اعدلوا هو اقرب للتقوی» مطرح بکنیم، بگویم هر جا هر آیه‌ای، هر حکمی، مطابق با عدالت بود، اینجا آیه فرموده «اعدلوا هو اقرب للتقوی»، از کجا در مقام بیان حکم شرعی است؟ «اعدلوا هو اقرب للتقوی» در مقام بیان يك ملاک کلی است. در مقام بیان این است که ملاک در باب احکام عدالت است. اما اینکه آیه بگوید این بر طبق عدالت هست یا نه، این را بیان نمی‌خواهد بکند. آیه نمی‌خواهد بگوید کجا عدالت است و کجا عدالت نیست.

در خیلی از موارد خود شارع برای ما بیان می‌کند. شارع به مقتضای آن احاطه‌ی کامله که به احکام دارد، آمده بیان کرده است و ما یقین داریم که تمامش هم مطابق با عدالت است. اما نمی‌توانیم بگویم که به علت این که دیه‌ی زن نصف مرد است این مسأله با این آیه مخالف است. یعنی این آیه می‌گوید دیه زن برخلاف عدالت است. آیه کجا را بیان می‌کند؟ بلکه در مقام بیان يك حکم فقهی نیست. آیه در مقام بیان يك ملاک کلی است.

بنابراین ضابطه‌ی آیات الاحکام بودن و ملاک در آن چیست؟

آنچه به ذهن می‌رسد این است که ملاک اینکه چه آیه‌ای در زمره‌ی آیات الاحکام باشد، این است که به دلالت مطابق یا به دلالت التزامی یا به یکی از انحاء دلالت، حالا



ما منحصر به مطابق و التزامی هم نمی‌کنیم، ولو به دلالت اقتضاء مثلاً، مفید يك حکم فقهی باشد و حکم فقهی در جایی است که متعلقش معین باشد و لذا شما می‌بینید که از صدر اسلام تا حالا فقهی نداریم که بیاید نسبت به «إعدلوا هو أقرب للتقوی» تمسک بکند برای اینکه در مقام بیان حکم فقهی نیست.

بنابراین، پس از این بیانی که ما گفتیم، اولاً ضابطه‌ی این که يك آیه‌ای در زمره‌ی آیات الاحکام قرار بگیرد روشن می‌شود و ثانیاً صرف اختلاف این که عده‌ای آمده‌اند آیات الاحکام نوشتند و اصلاً اسمش را این قرار داده‌اند، گفته‌اند قرآن پانصد آیات الاحکام دارد و آمده‌اند اصلاً جزوه و رساله‌ای در تفسیر این پانصد آیه ذکر کرده‌اند. حالا يك فقیه دیگر می‌آید روشن می‌کند آیات دیگر هم به از این ملاکی که ما عرض کردیم، حکم استفاده می‌شود. بنابراین نمی‌توانیم بگوییم منحصر به این آیات است. همین آیه‌ی قضا را که ذکر کردیم، همین آیه در مورد مس قرآن کریم را شما ملاحظه می‌کنید بعضی‌ها به عنوان حکم فقهی استفاده می‌کنند و بعضی‌ها استفاده نمی‌کنند.

نکته‌ی دوم در پاسخ به این فرمایش شما این است که فقهاء از همان صدر اسلام نسبت به نگارش آیات الاحکام اهتمام خاصی قائل بوده‌اند. طبق آنچه که «ابن ندیم» در «الفهرست» نقل می‌کند، اولین کسی که در میان شیعه آیات الاحکام را نوشت، کسی است بنام «نصابه کلبی». کتابی نوشت به نام «احکام القرآن». «مرحوم حاج آقا بزرگ تهرانی» در کتاب «الذریعه» در جلد اول صفحه‌ی ۴۰ ایشان نوشته «هو اول من صنف فی هذه الفن». دومین کسی که آمده نوشته «محمد بن ادریس شافعی» بوده که متوفی ۲۰۴ هجری است و ۹ سال بعد از رحلت او، نصابه کلبی تازه متولد شده است. کتبی که در آیات الاحکام است در بین شیعه، طبق آنچه که مرحوم آقا بزرگ تهرانی در الذریعه آورده، حدود سی اثر برای علمای شیعه ایشان ذکر کرده است.

آیا مذاهب غیر امامیه هم به بحث آیات الاحکام پرداخته‌اند؟

بله در بین مذاهب دیگر، در بین اهل سنت هم آیات الاحکام وجود دارد. شافعیه



دارد، حنبلی‌ها دارند، حتی در بین غیرمذاهب اهل سنت مثل زیدیه هم هست. زیدیه حدود ۱۵ تألیف در آیات الاحکام دارد و همچنین سایر مذاهب. در بین آیات الاحکام شیعه چند آیات الاحکام بسیار مورد توجه است. اولی آن‌ها «فقه القرآن» از «مرحوم قطب راوندی» است که قطب راوندی متوفی ۵۷۳ قمری است. دومی «کنز العرفان» از «فاضل مقداد» است که از شاگردان مبرز شهید اول بوده. و سومی «زبدۃ البیان» از «مرحوم مقدس اردبیلی» است. و چهارم کتابی است به نام «مسالك الافهام الى آیات الاحکام» برای «شمس‌الدین کاظمی» که در قرن یازدهم بوده و از شاگردان «شیخ بهایی» است.

یکی از آیات الاحکام شیعه که من تعریف او را از مرحوم والد شنیده بودم، کتابی است به نام «قلائد الدرر فی بیان آیات الاحکام بالاثري» برای «مرحوم شیخ احمد جزایری» است که متوفی ۱۱۵۱ قمری است. والد ما می‌فرمودند من نکاتی را در این قلائد دیدم که در سایر کتب مربوط به آیات الاحکام آنجا ندیده بودم. در میان اهل سنت آنچه که معروف است، یکی «احکام القرآن جصاص» است که حنفی مذهب است و متوفی ۳۷۰ قمری است و از مهمترین تفاسیر فقهی در نزد حنفی‌هاست.

البته غالباً اهل سنت اسم آیات الاحکام را با عنوان احکام القرآن آورده‌اند. همچنین يك احکام القرآن را «طبری» دارد که از فقهای معروف شافعیه است. يك احکام القرآن دیگری هم «ابن عربی» دارد. غیر از آن «محمی‌الدین ابن عربی» صاحب «فتوحات» است که مالکی است.

چه تفاوت عمده‌ای در کتاب‌های آیات الاحکام شیعه و سنی وجود دارد؟

نکته‌ای که در این کتب وجود دارد، در بحث از آیات الاحکام، اهل سنت بیشتر روی ترتیب سور پیش آمده‌اند. یعنی از همان اولین سوره قرآن که فاتحه‌الکتاب است بحث می‌کنند که آیا خواندن بسم الله در قرائت واجب است یا واجب نیست. بعد همین‌طور سوره‌ی بقره. اکثر این آیات الاحکام اهل سنت ترتیبی است. روی ترتیب سورا است. اما



علمای شیعه روی ابواب فقهی پیش آمده‌اند. مثلاً قطب راوندی در فقه القرآن روی ابواب فقهی، اول کتاب الطهارة، بعد کتاب الصلاة، بعد همین طور صوم، بعد زکات، بعد خمس، بعد حج و همین طور روی ترتیب کتب فقهی آمدند ذکر کردند. در فقه القرآن راوندی همین طور است. در کنز العرفان فاضل مقداد همین طور است، در زبدة البیان اردبیلی همین طور است، در مسالك الافهام مرحوم کاظمی فاضل جواد همین طور است. در این مسالك الافهام، مقدمه‌ی بسیار خوبی مرحوم «آیت الله العظمی مرعشی-نجفی» -رضوان الله تعالی علیه- دارد که ببینید این مقدمه را. این مقدمه‌ی ایشان نکات نافی دارد. به هر حال بحث از آیات الاحکام هم شبیه بحث از قواعد فقهیه و قواعد اصولیه است. مگر یک اصولی، به مجرد اینکه قاعده‌ی اصولی را استنباط کرد، می‌تواند بلافاصله حکم را صادر بکند؟! ما در بحث از آیات الاحکام می‌خواهیم بگویم اگر ما باشیم و آیه، از آیه چه استفاده می‌شود؟ حتی خود اخباریین که آمدند گفتند ظاهر قرآن حجیت ندارد، نتوانستند در آیات الاحکام این ادعای خودشان را پیاده کنند. آمدند استثناء کردند، گفتند در آیات الاحکام ظاهرش حجیت دارد.

برای ورود به بحث آیات الاحکام مربوط به خمس، چه برداشت‌هایی از آیه‌ی خمس می‌شود؟ بله، بحث از آیات الاحکام خمس هم از مهم‌ترین مباحث آیات الاحکام است و باید روی آن بررسی صورت گیرد. آن هم با این هجمه‌ی شدیدی که این روزها علیه شیعه می‌شود نسبت به مسأله‌ی خمس. در ایامی که حج برگزار می‌شد، جزوه‌هایی را این وهابیون از خدا و از قرآن بی‌خبر منتشر کرده‌اند و بین زائرین ایرانی و شیعه‌ها توزیع می‌کردند. یکی از حرف‌هایشان این است که خمس در کجای قرآن آمده است که شما از ربح تجارتان باید خمس بدهید؟ چنین چیزی در قرآن وجود ندارد! و شبهاتی این چنین که مفصل پاسخ داده شده است. اما اشکالات و جواب‌هایی هنوز در مستفاد آیه خمس وجود دارد که امروز به یکی از آن‌ها می‌پردازم.

عرض کنم که مستفاد از آیه‌ی شریفه‌ی خمس یعنی آیه‌ی ۴۱ سوره‌ی مبارکه‌ی انفال، و



نیز بر حسب روایات متعددی که وارد شده، مراد از این یتامی و مساکین و ابن سبیل، خصوصاً این گروه از بنی هاشم است و مطلق یتامی و مساکین و ابن سبیل نیست! برخی از اشکالات اینجا مطرح می‌شود و جواب‌هایی دارد.

اولین اشکال این است که این آیه شریفه در جنگ بدر نازل شده و جنگ بدر در سنه‌ی دوم از هجرت بوده و در آن زمان در میان اهل بیت پیامبر ﷺ یتیم یا مسکین یا ابن سبیل نداشته‌ایم. اگر بخواهیم این را بر خصوص بنی هاشم حمل کنیم، در زمان نزول آیه، مصداقی نداشته و اینکه مورد یا مصداق نداشته را قرینه بگیریم بر اینکه آیه‌ی شریفه عمومیت دارد.

خصوصاً این اشکال نسبت به آنچه از امام صادق ع در کتاب تحف العقول، در طی يك رساله در باب غنائم نقل شده وارد می‌شود. در آنجا امام صادق ع در مورد تقسیم غنائم بدر این‌طور فرموده‌اند: «فخمس رسول الله ص الغنیمه التي قبض.» راجع به تقسیم غنائم بدر امام صادق ع فرموده‌اند که پیامبر، غنیمت جنگ را که قبض کرده بودند، تقسیم به «خمسة اسهم» نمودند. «فقبض سهم الله لنفسه»، سهم خدا را برای خودش برداشت. «یحیی به ذکره و یورث بعده»، که ذکر خداوند با آن سهم احیا شود. این يك «و سهماً لقرابته من بنی عبدالمطلب»، يك سهم هم برای اقربای خودش از اولاد عبدالمطلب برداشت. «فأنفذ سهماً لأیتام المسلمین و سهماً لمساکینهم و سهماً لأبن السبیل من المسلمین فی غیر تجارة.» خب، شاهد در این قسمت سوم که پیامبر سهمی را برای ایتام مسلمین برداشته‌اند.

پس معلوم می‌شود وقتی سهمی را برای مساکین مسلمین برداشتند، پس یتامی در آیه اختصاص به مساکین بنی هاشم ندارد. همچنین ابن سبیل و قید هم شده که این‌ها صرف در معاش آن‌ها شود «فی غیر تجارة»، حق اینکه با این پول‌ها تجارت کنند را هم ندارند.

چطور ما با وجود آنچه که از امام صادق ع بر حسب آن روایتی که در کتاب تحف العقول آمده باز بیاییم اختصاص به بنی هاشم بدهیم؟ پس اشکال اول این است که اولاً در زمان نزول آیه شریفه، بنی هاشم یتامی و مساکین و ابن سبیل نداشته‌اند و ثانیاً این



روایت از امام صادق علیه السلام دلالت دارد که خصوص غنائم بدر را که الآن مورد این آیه‌ی شریفه هم هست، پیامبریک سهمی را برای خدا و یک سهمی را هم برای اقربا، بعد هم یک سهمی هم برای یتامی کل مسلمانان، یتامی چه هاشمی چه غیرهاشمی، مساکین چه هاشمی چه غیرهاشمی.

چه پاسخی به این اشکال می‌فرمایید؟

ببینید در جواب این اشکال، عمده‌ی جواب این است که آیات شریفه‌ی قرآن همان طوری که مورد تخصص نیست، عدم وجود مورد هم معمم نیست. یعنی اگر در مورد این آیه بگوییم خب چون در زمان نزول آیه، از بنی هاشم یتیمی و مسکینی نبوده پس حالا که نبوده این عدم مورد، قرینه بشود بر اینکه بگوییم پس عمومیت دارد. خیر! همان طوری که مورد در سایر موارد تخصص نیست، عدمش هم معمم نیست. بلکه آیات شریفه‌ی قرآن به عنوان قضایای حقیقه است.

حالا ممکن بوده مثلاً در زمان نزول آیه‌ی «و لله علی الناس حج البيت من استطاع» اصلاً مستطیعی نبوده باشد. نبودن مستطیع قرینه نمی‌شود بر اینکه بگوییم «من استطاع» یک قید اضافی است و یک قید احترازی نیست. کما اینکه قد حُکمی که در مورد آیه‌ی زکات هم در همان زمان نزول آیه، یک مالی که متعلق زکات واقعاً واقع شود نبوده و بعداً اموالی که متعلق زکات در میان مسلمانان آن موقع نزول این طور حکایت شده در بعضی از تفاسیر مالی نبوده. پس نبودن دلیل بر این نیست که اختصاصی بر این ندارد.

یا ما قائل به تعمیم بشویم کما اینکه در زمان خود نبی، امام معصوم علیه السلام به عنوان «الامام» نبوده سهم امام را هم برای پیامبر قرار می‌دادند. کما اینکه سهم خدا را هم برای پیامبر قرار می‌دادند. پس نبودن چنین معنایی را از آن استفاده نمی‌کنیم.

این مسأله در روایات هم شواهدی دارد؟

بله وجود دارد. ما در تحف العقول شاهده‌ی داریم. اولاً می‌گوییم ممکن است آنچه که



پیامبر ﷺ به یتامی مسلمین داده، از سهم خودش داده. در این روایت ندارد که پیامبر ﷺ سهم خودش را چه کرد. فقط دارد سهم الله را لنفسه برداشت. اما سهم خود را کجا مصرف نمود، ذکر نکرده است. در این روایت دارد سهم خدا را برای خودش برداشت. بعد سهم ذی القربی را برای اقربای بنی المطلب و بعد هم یتامی و مساکین و ابن سبیل. چه بسا محتمل است که آن سهمی که به بقیه داده شده، از آن حصه‌ی خود رسول خدا ﷺ بوده است. این اولاً.

ثانیاً اگر کسی بگوید نه، ظاهر روایت که وقتی می‌گوید «سهم الله لنفسه»، سهم ذی القربی برای که؟ و «أنفذ سهماً» یعنی یک سهم مستقلی از همین غزوه غیر از سهم خودش «أنفذ سهماً» ظهور در این دارد که سهم آخر هم غیر از سهمی که مربوط به سهم خود پیامبر ﷺ بوده. بنابراین اگر کسی این حرف را بزند می‌گوییم خیلی خب، این روایت با آن روایات کثیره‌ای که داریم مبنی بر اینکه این یتامی و مساکین و ابن سبیل فقط مخصوص اهل بیت علیهم السلام است، تعارض پیدا می‌کند و عندالتعارض، خذ ما وافق الكتاب. ما آن را که با قرآن موافق است اخذ می‌کنیم و ما هم از آیه‌ی شریفه استفاده می‌کنیم که خود آیه‌ی شریفه با قطع نظر از روایات، ظهور دارد در اینکه این یتامی، همه‌ی یتامی نیستند.

ما این آیه‌ی خمس را کنار آیه‌ی زکات می‌گذاریم. در آیه‌ی زکات می‌گوید «انما الصدقات للفقرا والمساکین...» تا آخر اسمی از خدا و رسول نمی‌آورد. اسمی از ذی القربی ندارد. اما در آیه‌ی خمس این‌ها را مطرح کرده. بنابراین معلوم می‌شود این یتامی و مساکین و ابن سبیل در آیه‌ی خمس غیر از آن مساکینی است که در آیه‌ی زکات آمده است. بلکه این یتامی و مساکین باید یک ارتباطی با ذی القربی داشته باشند. بنابراین از اینکه ما این دو آیه را کنار هم بگذاریم، به خوبی استفاده می‌کنیم که یتامی، مساکین و ابن سبیل بنی هاشم است. این دو دسته روایات وقتی با هم تعارض پیدا کردند، ما وافق الكتاب همان روایاتی است که می‌گوید یتامی از بنی هاشم است.

آیه‌ی خمس چه مشابهتی با آیه‌ی فیء دارد؟

آیه‌ی فیء در سوره‌ی مبارکه‌ی حشر آیه هفتم است که می‌فرماید: «ما أفاء الله علی





رسوله من اهل القري» آنچه که خدا برمی گرداند برسولش از اهل قریه که مربوط به فیء است. فیء مربوط به غنائم یا آن اموالی است که بلاقتال در اختیار مسلمانان قرار می گرفته. آن وقت فیء «فله و لرسول و لذی القربی و الیتامی و المساکین» است. یعنی همان تعابیری که در آیهی خمس وجود دارد و شبیه اش در آیهی فیء هم موجود است. آن وقت در فیء می گویند که «بصرفه فی ما یشاء و فی من یشاء» یعنی اختیارش دست امام علیه السلام است و در همین مورد آیهی فیء اموال «بنی نضیر» که اموال زیادی هم بوده، در تاریخ دارد که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این اموال را بین مهاجرین و بین سه یا دو نفر از انصار تقسیم کرد. در نتیجه، هیچ تعیینی برای بنی هاشم ندارد. یعنی اختیارش به دست رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بوده و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای هرکسی می توانسته مصرف کند. خب حالا در جواب می گویم آیهی خمس هم شبیه آیهی فیء است. اینها هم از جهت وزن و هم از جهت تعبیر ظاهری یکی است. آنجا دارد «فان لله خمس و للرسول و لذی القربی و الیتامی و المساکین ...» اینجا هم می گوید «فله و للرسول و لذی القربی و الیتامی».

در آیهی خمس، لام بر سر خدا و رسول و ذی القربی آمده و در این آیهی فیء هم همین طور. بیاییم بگویم پس همان طور که فیء، اختیارش دست رسول و امام است و تعیینی برای بنی هاشم ندارد، در این آیهی خمس هم ما همین حرف را مطرح بکنیم.

اشکال را بسیار خوب تقریر فرمودید. پاسخ حضرتعالی به این اشکال چیست؟

اینجا چند جواب می شود مطرح کرد. اولاً در مورد فیء، مسأله اتفاق نیست و «مرحوم طبرسی» در کتاب «مجمع البیان» در مورد فیء می گوید این یتامی و مساکین اختصاص به بنی هاشم دارد. این طور نیست که ما در مورد فیء بگوییم اتفاق است و اختلافی وجود ندارد. این اولاً.

ثانیاً، درست است لسان این دو آیه به حسب ظاهر، لسان واحدی است، اما ما بخواهیم حکم خمس را به حکم فیء تشبیه کنیم، این همان قیاس است. یا بگوییم در خمس که مربوط به مطلق الغنائم است و هر فائده ای را شامل می شود، که طبق آنچه که





اثبات شد، بگوئیم خب، در مورد مصرفش هم همان طوری که در آیه‌ی فیء اختصاصی وجود ندارد، در آیه‌ی خمس هم اختصاصی وجود ندارد. این شبهه به قیاس است و ما نمی‌توانیم قیاس را ملاک قرار بدهیم. ما در مورد آیه‌ی خمس روایات متعددی داریم برای این معنا که اختصاص به بنی‌هاشم دارد.

حالا اگر در مورد فیء آن روایات وارد نشده بود، خوب ما باید تعبد کنیم و نمی‌توانیم بگوئیم چون ظاهر لسانشان یکی است، پس هر دو یک حکم داشته باشند. این عنوان قیاس را دارد. این هم جواب دوم.

جواب سوم این است که با قطع نظر از آنچه که در کتاب مجمع البیان آمده، در «تفسیر برهان» روایاتی هست که دلالت دارد بر این که فیء هم اختصاص به بنی‌هاشم دارد. و ما روایات متعددی هم بر این معنا داریم که فیء اختصاص به بنی‌هاشم دارد.

می‌توانید یکی از این روایات را به عنوان شاهد مطرح بفرمایید؟

بله. يك روايت، روايت «سليم بن قيس» است: «قال سمعت امير المؤمنين عليه السلام يقول نحن والله الذي عنى الله بنى القربى الذين قرنهم الله بنفسه و نبيه فقال ما أفاء الله على رسوله...» در این روایت، امیرالمؤمنین عليه السلام می‌فرماید این ذی‌القربی که در آیه‌ی فیء آمده، «نحن والله عنى الله»، عنى الله یعنی خدا قصد کرده و امیرالمؤمنین عليه السلام قسم می‌خورد که مراد از این ذی‌القربی ما هستیم.

«و لم يجعل لنا سهماً فى الصدقه» در صدقه سهمی برای ما قرار نداده. «اکرم الله نبی و اکرمنا عن يطعمنا اوساخ ما فى ایدی الناس» که زکات که به عنوان اوساخ ید مردم است، از آن راه به ما نرسانده، بلکه از راه خمس و انفال به ما رسانده و در نتیجه ما اگر بخوایم بگوئیم آیه‌ی خمس را با آیه‌ی فیء مقارنه کنیم، چه بسا از مقارنه، همان اختصاص استفاده بشود.

در بعضی از روایات هست. به عنوان نمونه در کافی، ائمه فرموده‌اند: «نحن قوم فرض الله طاعتنا لنا الانفال» این فیء برای ماست. پس ما باشیم و این تعبیر و این روایات،



باید همین را در مورد انفال بگوییم که این ابتداً مراد از یتامی و مساکین، همان بنی هاشم است. این هم جواب اشکال دوم.

آیا اینجا این اشکال به ذهن نمی آید که چطور خداوند زکات را که یک بیستم است برای همه ی فقرای عالم اما خمس را که یک پنجم است برای بنی هاشم قرار داده است؟

بله این اشکال هم در ذهن مردم شاید بیاید که مساکین از غیر بنی هاشم که خیلی زیادترند و زکات به آن ها می رسد اما این خمسی که از معادن و فواید به نحو مطلق است، آن هم يك پنجم، یعنی يك پنجم کل معادن دنیا به این گروه خاص مساکین بنی هاشم برسد. یعنی آن زکاتی که کمتر است گاهی اوقات هم کمتر از يك بیستم، برای این همه فقرای زیادی که ما در عالم داریم.

می گوییم در نه چیز زکات است و در هفت چیز خمس است. زکات يك دهم در بعضی از موارد است. يك بیستم در بعضی از موارد است. در بعضی از موارد دیگر هم کمتر از این است. اما خمس را می گوییم يك پنجم و در این هفت مورد است. و اشکال این است که چطور خداوند زکات کم را برای فقرای از غیر بنی هاشم که خیلی زیادند، قرار داده اما این خمسی که از معادن و مطلق فواید است برای مساکین بنی هاشم.

در جواب این اشکال، يك جواب مهم و عمده وجود دارد که چنین مطالبی اجتهاد در مقابل نص یا استحسان عقلی است. خب شارع قرار داده، همان شاری که آمده زکات را قرار داده، همان شارع آمده برای اهل بیت علیهم السلام این را قرار داده. اصلاً غیر اهل بیت علیهم السلام با اهل بیت علیهم السلام قابل مقایسه نیستند و این يك استحسان عقلی است. در فقه نمی شود این طور بگوییم و سبک و سنگین کنیم که فقرای بنی هاشم چقدرند و فقرای غیر بنی هاشم چقدرند. پس بگوییم نه، حالا که این طور است عقل ما می گوید که این خمس برای خصوص بنی هاشم نباشد. این می شود استحسان عقلی و با استحسان عقلی نمی شود فتوا داد.

خصوصاً ما اگر بخواهیم این نحو استحسان ها را بگوییم، خب بگوییم در آن جنگی که



خود پیامبر ﷺ هم نبوده، این چطور می شود که این را شش قسمت بکنند، يك قسمتش مال خدا، يك قسمتش مال رسول، يك قسمتش هم مال امام؟! این سه قسمت مال يك نفر، سه قسمت بقیه مال چهار هزار نفر که در جنگ شرکت داشته اند؟! نمی توان استحسان های عقلی را در اینجا اعمال کرد. ما داریم صفوه المال، مال نبی و امام است. قطایع الملوک که در کتاب جهاد آمده سوا فی الملوک، قطایع این ها مال پیامبر یا مال امام است.

در تاریخ جنگ بدر آمده است که: «وقد اصطفى رسول الله ﷺ یوم بعد سيف منبه بن الحجاج و هو ذوالفقار...» آن چیزهای ارزنده که به عنوان صفوه المال است، آن چیزهای جيد و احسن، این ها مال امام یا رسول است. خب بیاییم بگویم این با عقل سازگاری ندارد و همه ی این هایی که در جنگ شرکت کرده اند در آن سهم دارند. این اعتبارات عقلی را که نمی شود مطرح کرد. این اولاً.

ثانیاً، در همین روایات مربوط به یتامی و مساکین، مرسله ای است از «حماد» که در آن مرسله آمده که باید ابتداء امام ﷺ به این یتامی و مساکین و ابن سبیل از هاشمیین بپردازد. اگر کم آمد خود امام باید جبران کند و اگر زیاد آمد، زائد بر آن در اختیار امام است که امام آن را برای دیگران مصرف کند. يك وقت است که می گفتیم این خمس را آن مقدار که نصفش مربوط به سهم سادات است باید آن قدر داد به این ها. حتی آن مطلبی که به صورت غلط در اذهان خود سادات هم است که اگر يك سیدی ناودان منزلش هم طلا باشد باز می شود سهم سادات به او داد. نه این طور نیست!

خود آیه که می گوید یتامی، مساکین و ابن سبیل. شرایط دیگری مثل ایمان و عدالت، این ها هم در آن معتبر است. حالا اگر طبق شرائط به این ها داد و اضافه آمد، اضافه ی آن در اختیار امام است و امام می تواند هر جا بخواهد در مسائل مسلمین مصرف کند. اما این راهش این نیست که ما از اول بگویم این اختصاص به اینها ندارد. گاهی اوقات ما در بعضی از سؤالات، برای اینکه مشکل را حل بکنیم، می آیم صورت مسأله را عوض می کنیم. خُب از اول نباید بگویم برای اینکه در این مسئله تبعیض به وجود نیاید، چرا



زکات کم، مال جمع زیاد باشد و خمس زیاد، برای جمع کم. و حالا برای اینکه مشکلی پیش نیاید، بگوییم برای اینکه ظلمی در اینجا نشود، از اول بگوییم این اختصاصی به بنی هاشم ندارد. نه خیر، اختصاص دارد و آن‌ها اولویت دارند. آن‌ها مقدمند. این نصف را باید برای آن‌ها یعنی در دوران بین هاشمی و غیرهاشمی، آن هاشمی محتاج قطعاً باید به او از این سهم سادات داد.

براساس فرمایش حضرتعالی، علت برتری بنی هاشم بر دیگران در تعلق خمس چیست؟

بله، این اشکال در بین بعضی از این روشنفکرها هم مطرح شده است که آیا اینکه در آیه‌ی شریفه‌ی خمس يك سهمی برای سادات قرار داده شده است، آیا این امتیازی است که شارع برای این‌ها قرار داده است؟

در پردازش این سؤال یا اشکال باید گفت اگر ملاك در کرامت انسان، تقوی است که می‌گوییم «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ». چه وجهی دارد که ما در باب خمس بیاییم بخشی. و نیمی از خمس را برای ذریه‌ی پیامبر ﷺ و برای اهل بیت  قرار دهیم. آیا این به تعبیر رایج عرفی، آیا بوی تبعیض از این نمی‌آید؟ این يك تبعیض قومی و فامیلی و يك تبعیض قرابتی نیست؟ چه وجهی دارد که خداوند تبارك و تعالی نیمی از خمس را برای این گروه قرار داده باشد؟ برای جواب از این اشکال، ما جواب‌های متعددی را می‌توانیم مطرح بکنیم.

پاسخ اول این است که ما اگر گفتیم که اصلاً خمس، به عنوان يك حق اولی برای خداوند است، به عنوان حق خداوند و در طول حق خداوند به رسول خدا ﷺ می‌رسد و در طول و مترتّباً بر او، به ذی القربی که امام  است می‌رسد، در نتیجه، این نیم دوم که برای سادات هست این به حسب «ما یراه الامام» است. اگر امام مصلحت دید در اختیار آن‌ها می‌گذارد. امام هم این چنین نیست که بر حسب میل نفسانی این عمل را انجام بدهد، اگر مصلحت دید در اختیار آن‌ها قرار می‌دهد و اگر مصلحت ندید قرار نمی‌دهد. بنابراین، جواب اول این است که روی این مبنا، اصلاً از اول تعینی برای این گروه نیست



تا مجالی برای این اشکال باشد. این اشکال در فرضی است که ما قول مشهور را قایل باشیم که بگوئیم برحسب ظاهر آیه‌ی شریفه برای این گروه سادات تعینی در اینجا وجود دارد.

اما اگر گفتیم به عنوان حق امامت است، به عنوان حق حکومت و حق خداوند به حسب اولی هست، اینجا دیگر مجالی برای این اشکال نیست. اما اگر در ذهن شریف آقایان باشد ما اساس این مبنا را گفتیم برخلاف آیه‌ی شریفه است. از آیه‌ی شریفه استفاده می‌شود که سهم برای سادات به صورت تعین است و این چنین نیست که به عنوان امام بتواند برای این‌ها مصرف بکند.

و اما پاسخ دوم. جواب دوم ما این است که تبعیض در صورتی است که هیچ ملاکی نداشته باشد. اگر ملاکی نباشد بدون ملاک ما اینجا می‌گوییم قبح در آن وجود دارد و قبیح است. اگر از اول، شارع نیمی از این خمس را برای ذریه‌ی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قرار می‌داد بدون هیچ ملاکی، اینجا مجالی برای این اشکال بود. اما در اینجا این نیم برای یتامی به ملاک الیتم برای مساکین، به ملاک مسکین بودن برای ابن سبیل از بنی هاشم قرار داده شده است که خود این‌ها اصلاً یک ملاک عقلایی قابل قبول است. بالاخره اگر خمس را هم خداوند قرار نمی‌داد، بالاخره از یک راه دیگری شارع باید برای یتامی، مساکین و ابن سبیل از ذریه‌ی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فکری بفرماید. یک راهی را خداوند داشته باشد. هر راهی باشد، اگر ملاک داشته باشد، قبحی در آن وجود ندارد و در اینجا ملاک هست. به عبارت آخری، خداوند برای مطلق بنی هاشم که این سهم را قرار نداده است. برای نیازمندان از آن‌ها این سهم قرار داده شده است. این هم جواب دوم.

در پاسخ سوم، می‌خواهیم این طور بگوئیم که اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام از زکات محروم هستند و زکات برای این‌ها حلال نیست. آیه‌ی زکات قبل از آیه‌ی خمس نازل شده است. یعنی اول این طور نبوده که خداوند یک سهمی را برای اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام قرار بدهد، بعد آن وقت بعد از مدتی مسأله‌ی زکات مطرح شده باشد. اول نسبت به اموالی که زکات به آن تعلق پیدا می‌کند، آیه‌ی زکات نازل شده است و پیامبر هم فرموده که صدقه هم برای من و هم





برای ذریه‌ی من حرام است. پس اهل بیت علیهم‌السلام از زکات محروم شده‌اند. وقتی اهل بیت علیهم‌السلام از زکات محروم شده‌اند، باید برای ایتام و مساکین و ابن سبیل از بنی‌هاشم، چاره‌ای کرد.

آیا در روایات هم مستنداتی براین مقوله وجود دارد؟

بله، روایاتی که در باب زکات آمده، فراوان است. حالا من بعضی- از روایاتش را برای شما می‌خوانم. در کتاب زکات، در ابواب مستحقین زکات، در جلد ۹ وسائل الشیعه، در باب ۲۹ حدیث اول آن، از امام صادق علیه‌السلام این روایت را نقل می‌کنند: «ان أناساً من بنی‌هاشم أتوا فسألوه أن يستعملهم علی صدقات المواشی»؛ عده‌ای از مردان بنی‌هاشم آمدند خدمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و از ایشان تقاضا کردند که برای جمع‌آوری صدقات از آنان به عنوان مواشی یعنی عامل استفاده کند! «وقالوا یکون لنا هذه السهم.» به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عرض کردند که برای ما به عنوان عاملین که یکی از مصارف زکات است از این موارد قرار بدهید. «الذی جعل الله عزو جل للعاملین علیها فنحن أولى به فقال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یا بنی عبدالمطلب ان الصدقة لا تحل لی ولا لکم.» پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: حتی اگر شما بروید عامل هم بشوید و آن را به عنوان عاملین جمع‌آوری بکنید، زکات نه برای من و نه برای شما حلال نیست. «ولکنی قد وعدت الشفاعة» آن زمان، ظاهراً هنوز آیه‌ی خمس نازل نشده بوده. پیامبر فرموده حالا اگر شما از زکات محروم هستید، من به شما وعده‌ی شفاعت در روز قیامت می‌دهم. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به اهل بیت خودش این طور فرموده است.

روایت دوم از امام باقر علیه‌السلام یا امام صادق علیه‌السلام است که فرمودند: «ان الصدقة اوساخ أیدی الناس.» زکات آن مال چرکین در دست مردم است. ببینید آقا! یک نکته‌ای که وجود دارد این است که بین زکات و خمس چه فرقی وجود دارد؟ در باب خمس، آن مالی که متعلق برای خمس است همان یک پنجم است. از اول آن یک پنجم ملک خدا و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ذی القربی است. یعنی از اول، مال آن کسی- که کار کرده نیست. در شریعت کسی که کار می‌کند از فوائد باید خمس را بدهد و این یک پنجم، جزء مال او نیست. اصلاً





از اول این يك پنجم سود با شرایط خاص خودش مال صاحبان خمس است. مال ارباب خمس است. اصلاً مال خودشان است که می‌آیند برمی‌دارند یا به ایشان داده می‌شود. اما در زکات می‌گوییم کسی که این مقدار دارد اگر به حد نصاب رسید باید این مقدار را بپردازد. در آن مال حق برای غیر عیناً تعلق پیدا نمی‌کند. نمی‌گوید از این مال، این يك مورد معیناً زکات است یا بالمشاع زکات است. و لذا این فرق، سبب می‌شود که بگویند زکات عنوان وسخ را دارد، عنوان يك اضافه‌ای را دارد، يك اضافه که تعبیر آن به همان عنوان وسخ است و چرك به فارسی تعبیر می‌شود. اینکه از آن، تعبیر به وسخ می‌کنند وجهش این است. در باب خمس، عین آن مال مربوط به خدا و رسول و ذی القربی و بقیه است. یعنی از اول، این مال خدا قرار داده شده است. اما در باب زکات این چنین نیست.

بنابراین، جواب سوم این شد که بنی‌هاشم این حق را پیدا کردند چون از زکات محروم هستند. آیه‌ی زکات هم اول نازل شده بود و مدتی هم این‌ها در محرومیت بوده‌اند. بعد خداوند، آیه‌ی خمس را، آن هم با این شرافت که سهم یتامی و مساکین و ابن‌سبیل از بنی‌هاشم را قرین ذی القربی و رسول و خدا قرار داده است و قرین خودش قرار داده است به خلاف مسأله‌ی زکات.

اما پاسخ چهارم، يك جواب اقناعی است. جواب قبلی يك جواب روشنی بود. اما جواب چهارم این است که بالاخره ما اگر به عقلاء رجوع کنیم، می‌بینیم که عقلاء می‌گویند اکرام به رئیس يك قومی، رئیس يك خانه‌ای، رئیس يك مذهبی، رئیس يك دینی، همانا اکرام عشیره‌ی اوست. این تعبیری که داریم «المرء يحفظ في ولده این يحفظ في ولده بعده»، يك امر عقلایی است. يك ملاک عقلایی روشنی دارد. یعنی چه اشکالی دارد این پیامبری که اشرف مخلوقین است در میان بشر و اشرف و اعظم انبیاء است و ما مقربتر از او در نزد خدا نداریم و این همه فداکاری کرده و حق برگردن همه‌ی بشریت تا قیامت دارد، خداوند هم این عنایت را برای او بکند. با اینکه خود پیامبر ﷺ چیزی را مسئلت نکرده است و فقط مودت فی القربی را خواسته. اما خداوند این عنایت را فرموده و برای



اینکه عزت ذریه‌ی این نبی و عظمتشان محفوظ بماند و هر مالی را این ذریه مصرف نکنند، يك مال معینی را برای این‌ها قرار داده است. این هم جواب چهارم به این اشکال.

بله بسیار مستوفاء و کامل پاسخ فرمودید. به عنوان آخرین سؤال از محضرتان، بفرمایید آیا در زمان ائمه علیهم‌السلام هم پرداخت خمس، به همین نحوی که در زمان ما مردم خمس خود را از فوائد تجارت می‌پردازند، بوده است؟

ببینید، یکی از اشکال‌های مهمی که در ذهن بعضی از منکرین خمس هست همین است. هرچند لزومی ندارد بدانیم که در آن زمان هم به این شکل بوده یا نبوده، بلکه این ما هستیم و آیه‌ی شریفه‌ی خمس و عموم یا اطلاقی که در این آیه وجود دارد. ما موظفیم بر حسب این عمل کنیم. ما در اصول، ثابت می‌کنیم که ظواهر حجیت دارد و باید طبق ظاهر آیه‌ی شریفه عمل کنیم. حالا می‌خواهد آن زمان بوده باشد یا نبوده باشد.

اما بالاخره این اشکال چگونه مطرح می‌شود. خصوصاً به این نکته توجه کنید که مسأله‌ی «خمس فوائد» بیشتر در زمان امام جواد علیه‌السلام و امام هادی علیه‌السلام مطرح بوده است. البته داریم که در زمان امام موسی بن جعفر علیه‌السلام هم «علی بن ابی حمزه بطائی» وکیل امام بود و او، کسی بود که اخماس را به عنوان وکیل امام جمع‌آوری می‌کرد. چون اموال زیادی در دستش جمع شده بود، بعد از شهادت موسی بن جعفر علیه‌السلام او حاضر نشد این اموال را تحویل بدهد و جزو واقفی‌ها شد و در رأس واقفی‌ها قرار گرفت!

اما عمده‌ی سؤال این است که آیا در میان روایات، در زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و در زمان امیرالمؤمنین علیه‌السلام این مسأله بوده یا نبوده است. عرض کردم حالا از جهت صناعی و فنی لزومی ندارد که ما بگوییم این مسأله بوده یا نبوده و ظاهراً آیه‌ی قرآن، ما را دلالت بر این معنا دارد و باید بر طبق ظاهرش عمل کنیم و هیچ تردیدی هم در آن نیست.

پاسخ اول ما به این اشکال این است که ما وقتی به روایات مراجعه می‌کنیم، هم در بین روایات خاصه و هم در بین روایات عامه، يك قرائنی پیدا می‌کنیم مبنی بر اینکه اتفاقاً در آن زمان هم بوده. منتها این نکته را دقت کنید، اگر بر فرض یقین پیدا کردیم که در آن



زمان نبوده و پیامبر ﷺ یا امیرالمؤمنین علیه السلام از هیچ کسی - خمس تجارتش را نگرفته، آیا باز این دلیل می شود بر اینکه ما بگوییم که این فوائد، در آن خمس نیست؟ چه اشکالی دارد بگوییم چون مردم در آن زمان، اصطلاحاً «حدیث العهد بالاسلام» بودند و تازه مسلمان شده بودند. یعنی «تازه» که می گوییم به این معنا که ده سال و پنجاه سال و صد سال بوده که مردم با جزئیات واقعی دین بخوانند آشنا بشوند و زمان لازم داشتند. بنابراین آیهی شریفهی خمس آمده و حکم به نحو انشایی بوده در آن زمان، و حکم انشاء شده است. اما برای اجرائش و رسیدن به فعلیت خارجی اش، موانع بوده است.

اولاً مردم، خصوصاً در جزیره العرب، غالباً فقیر بودند. البته بودند تجاری که اموال زیادی داشتند، اما آن ها بیشتر در میان مشرکین بودند. در میان مسلمانها افرادی که واقعاً اموال زیادی داشته باشند و ربح داشته، کم بوده. اما همین مردم را که تازه پیامبر به ایشان فرموده بودند بگویند «اشهد ان لا اله الا الله»، اگر می خواستند به همین مردم بگویند که باید يك پنجم اموالتان را هم بدهید، اجرای این در آن زمان مشکل بوده و پذیرش آن برای مردم سخت بود. حالا انشاء شده و به طریق قرآنی هم انشاء شده است. اما در زمان ائمه علیهم السلام وقتی يك مقداری ریشه های دین را در میان مردم محکم دیدند، این را هم اجرائی کردند و خمس را گرفتند. این خودش می تواند يك جواب روشن و محکم برای این سؤال باشد.

پاسخ دوم چیست؟ با قطع نظر از این جواب، حالا برویم در کتب روائی شیعه و اهل سنت ببینیم آیا موردی را پیدا می کنیم یا نه؟

من امروز، روایتی را از اهل سنت دیدم، اول آن را بخوانم. این روایت در «مسند احمد بن حنبل» در جلد اول صفحه ی ۲۲۸ آمده است: «حدثنا شعبه عن ابی جهره، قال سمعت ابن عباس يقول ان وفد عبد القیس لما قدموا المدینه علی رسول الله صلی الله علیه و آله قال ممن الوفد؟ او قال القوم قالوا ربیعه، قال مرحباً بالوفد.» اول سؤال کردند که این وفد از کجا می آید؟ وفدی به نام «وفد عبد القیس» آمدند پیامبر صلی الله علیه و آله از این ها سؤال کردند که این وفد از کجا می آید؟



«قالوا يا رسول الله اتيناك من شقة بعيدة.» از يك جای دوری ما می آیم «و بیننا و بینك هذا الحی من كفار مضر» بین ما و شما كفار مضر هستند «ولسنا نستطيع ان نأتیک الا فی اشهر الحرم» ما نمی توانیم بیاییم مگر در یکی از این ماه های حرام. «فأخبرنا بامرندخل به الجنة و نخبر به من وراءنا فأمرهم باریع و نهامهم عن اربع» این ها گفتند ما فقط در يك ماه می توانیم بیاییم. به ما خبریده از اموری که ما را داخل بهشت بکند. بعد هم این خبر را ببریم به افرادی که آنجا در شعبه ما و در قریه ی ما هستند.

پیامبر ﷺ به چهار چیز این ها را امر کرد و از چهار چیز نهی کرد. «امرهم بالایمان بالله» فرمود به خدا ایمان داشته باشید. بعد فرمود: «أندرون ما الايمان بالله؟ قالوا الله و رسوله اعلم» فرمود: می دانید ایمان چیست؟ آن ها عرض کردند: نه شما آگاه تر هستید. «قال شهادة ان لا اله الا الله و اقام الصلاة و ايتاء الزکات و الصوم رمضان و ان تعطوا الخمس من المغنم.» پیامبر ﷺ فرمود: شهادت به توحید، به نبوت، اقامه ی صلاة، دادن زکات، صیام رمضان، و فرمود: از هرفائده ای که به دست می آورید، خمس را بپردازید. ببینید، اینجا دیگر بحث جنگ که نبوده، این ها نگفتند که ما اگر جنگ کردیم چه کار بکنیم؟ اصلاً بحث جنگ نبوده. اصلاً از قریه شان بیرون نمی آمدند. چون تا مدینه فاصله زیاد بوده و در سال يك مرتبه می آمدند.

شاهد این است که در این روایت که هم مسند حنبل دارد، هم صحیح بخاری دارد، تقریباً در اکثر صحاح اهل سنت این روایت آمده است. در آن دارد «و ان تعطى الخمس» اعطا کنید خمس را از هرفائده ای که دارید و می برید. حالا این در روایات اهل سنت، در روایات خودمان اصلاً تعابیر از خود پیامبر صریح تر داریم که «من كل ما یملکه الناس» دارد که تعبیرش را می خوانیم. خیلی ها هم سؤال می کنند که آقا در زمان پیامبر ﷺ، پیامبر ﷺ حرفی از خمس به کسی زده یا نه؟

اینجا تصریح کرده است. این قوم که الآن سؤال از جنگ نکردند که اگر ما جنگ کردیم چکار کنیم. اصلاً نمی آمدند بیرون از آنجا و مشغول کار و کسب و زراعت بودند. پیامبر ﷺ يك دستوراتی به این ها دادند که نمازتان را بخوانید، شهادت به توحید را داشته



باشید، روزه‌تان را بگیرید، زکات‌تان را هم بپردازید و خمس‌تان را هم از هرفائده‌ای که دارید، بپردازید.

یک روایت دیگر هم که نشانی آن را عرض می‌کنم و بعداً می‌خوانیم، جلد پنجم همین مسند احمد بن حنبل، صفحه‌ی ۳۵۹ است که اصلاً آنجا دارد که پیامبر ﷺ، امیرالمؤمنین علیه السلام را فرستادند سراغ کسی. که برود خمس را بگیرد و بیاورد. که دیگر خیلی صریح و روشن است و به آن هم می‌توان مراجعه کرد.

خیلی متشکریم که وقت باارزشتان را در اختیار ما قرار دادید.

من از هم از شما و عوامل محترم، تشکر می‌کنم. ان شاء الله آنچه گفتیم مورد رضای خداوند واقع شده باشد و تشکر می‌کنم از اینکه تحمل فرمودید. خداوند ان شاء الله دل‌های ما را به نور قرآن و به نور اهل بیت علیهم السلام روشن بفرماید.





موضوع‌شناسی «غنیمت» و «معدن» در پرداخت خمس

اشاره

«غنیمت» و «معدن»، دو موضوع مهم از متعلقات خمس در بحث پرداخت خمس هستند که موضوع‌شناسی این دو مقوله، کمک زیادی در پاسخ‌گویی به مسائل خمس می‌کند. در ادامه‌ی مباحث مربوط به موضوع‌شناسی خمس، در فرصتی دیگر از بیانات ارزشمند استاد محترم «حجت‌الاسلام و المسلمین استاد محمدحسین فلاح‌زاده»، مدرس حوزه، عضو شورای استفتای دفتر مقام معظم رهبری و متخصص در موضوع‌شناسی احکام و مسائل شرعی بهره‌مند شدیم و از ایشان خواستیم که به سؤالاتی در خصوص موضوع‌شناسی غنیمت و معدن جهت بهره‌برداری خمس پژوهان، پاسخ دهند. آنچه می‌خوانید ماحصل این گفت‌وگو و پرسش و پاسخ است که از نظر مخاطبان محترم خواهد گذشت.

با سلام و عرض تشکر از حضرت‌عالی، لطفاً در ابتدا در موضوع تعلق خمس به غنیمت، مطالب خود را بیان فرمایید.

بسم الله الرحمن الرحيم. یکی از متعلقات خمس که نیاز به بررسی دارد و امروزه گاهی هم مورد نیاز است، بحث غنیمت است. خمس منفعت کسب، متعلق و موردی است که غالب افراد جامعه را در بر می‌گیرد. اما یکی از متعلقات مهم خمس، غنائم هستند. عبارت





مهمی که «مرحوم سید یزدی» در «عروة» دارد این است که می‌فرماید: «الغنائم المأخوذة من الكفار من أهل الحرب قهراً بالمقاتلة معهم بشرط أن يكون بإذن الإمام عليه السلام من غير فرق بين ما حواه العسكرو ما لم يحوه، والمنقول وغيره كالأراضي والأشجار ونحوها بعد إخراج المؤن التي أنفقت على الغنيمة بعد تحصيلها بحفظ وحمل ورعى ونحوها منها.» خب، ایشان اصل غنیمت را موضوع‌شناسی مفهومی نکرده‌اند که اساساً غنیمت چیست؟

کلمه‌ی غنیمت، یک کلمه‌ی قرآنی است که در باب خمس به کار رفته است. بنا بر مذهب امامیه، غنیمت در آیه‌ی خمس اختصاص به غنیمت جنگی ندارد. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «كلوا مما غنمتم.» قطعاً مراد، صرفاً غنیمت جنگی نیست. بلکه مراد، یک معنای عام است. اما اینجا کلمه‌ی غنیمت که یکی از متعلقات خمس است، با توضیحی که بنا بر مصادیق و شرائطی که ذکر کرده‌اند، معلوم می‌شود که صرفاً مربوط به جنگ است. بعد با ذکر شرائط، تقریباً به ما موضوع را می‌فهمانند که غنائم چیست. اولاً می‌فرمایند: «المأخوذة من الكفار» از کافران گرفته شود. هر چند اینجا صرفاً کفار مصطلح نیست و «بغات» را هم شامل می‌شود. اگر منافقان در حال جنگ بودند، آن‌ها را هم شامل می‌شود.

در بسیاری از جنگ‌هایی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم داشتند، کفار و مشرکین تنها نبودند، منافقین هم بودند. مخصوصاً جنگ‌هایی که در اطراف مدینه اتفاق افتاده است. اما اولاً، شرط اول می‌گویند که مقصودشان این است که با مسلمان‌ها نباشد (حالا فعلاً). دوم اینکه می‌فرمایند: «من أهل الحرب» باشند. کافران در اصل، کافرذمی، کافر معاهد، این‌ها نه. کافر حربی یعنی کافری که در حال جنگ با مسلمان‌هاست. آنکه دمش و مالش حرمتی ندارد.

امروزه هم در کشور ما و هم در کل عالم، غیرمسلمانان یا به تعبیر دیگر، کفاری هستند که ما حق نداریم اموال آن‌ها را ببریم، تصرف کنیم، برداریم به عنوان خرید و قیمتش را نپردازیم و امثال این‌ها. این‌طور نیست که مالشان و جانشان حرمت نداشته باشد. بنابراین گاهی معاهدند با مسلمان‌ها، عهد و پیمانی دارند که به هر حال نجنگند و



اموالشان هم حرمت داشته باشد. گاهی هم در ذمه‌ی حکومت اسلامی زندگی می‌کنند، مقررات اجتماعی اسلام را پذیرفته‌اند، جزیه هم با شرائطش می‌پردازند. آن‌ها هم همان امنیتی که همه دارند، آن‌ها هم دارند. اما به هر حال، نباید علنی روزه‌خواری کنند، علنی نباید شراب‌خواری کنند، ترویج باطل نکنند و امثال این‌ها.

خب می‌فرمایند حالا آنچه که قهراً به دست می‌آید «بالمقاتلة معهم». نه اینکه یک عده همین جور بلند بشوند و بروند اموال کفار حربی را بدزدند و بیاورند «بشرط أن یکون بإذن الإمام علیه السلام». آن هم که به دست می‌آورند، تازه به اذن امام معصوم علیه السلام باید باشد. اینجا مرادشان معصوم است اینکه ما داریم عرض می‌کنیم. حالا یا باید بگویم اذن عام است، به هر حال طبق آیات شریفه و همچنین طبق احادیث وارده، اگر جهاد ابتدایی را قائل شدیم، می‌گوییم حکم اختصاص به زمان حضور امام معصوم علیه السلام ندارد، بلکه زمان غیبت را هم شامل می‌شود. اذنش هم همان اذن عام است. حالا من عرض می‌کنم. «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ» امر به اخذ زکات، خب به شخص رسول الله صلی الله علیه و آله است دیگر. آیا الآن حکومت اسلامی مجاز است بگیرد یا نه؟ اگرما قائل به اذن و امر عام شدیم که می‌گوییم اختصاص به حضرت ندارد. زکات یک تکلیف واجب است و اخذی است، یعنی باید گرفته شود. زکات را می‌گیرند، خمس را می‌پردازند. خمس این جور نیست. خمس دستوری ندارد که بروید بگیرید. آن را باید بپردازید. حالا درباره‌ی جهاد ابتدایی هم دو نظر هست. بعضی قائلند که جهاد ابتدایی برای دعوت به اسلام، مخصوص زمان حضور امام معصوم علیه السلام است و به اذن خاص.

دقت فرمودید؟ در زمان غیبت، جهاد ابتدایی جایز نیست. خیلی از فقها این را قائلند. برخی می‌گویند نه، اگر شرائطش موجود بود و واقعاً مسلمان‌ها توانایی این را دارند که غیرمسلمان‌ها را دعوت کنند، اولاً، اگر دعوت کردند و نپذیرفتند، با آن‌ها بجنگند. مال فی زماننا هذا هم هست. حالا ما فرض را بر این می‌گیریم که فتوای مرحوم سید هم همین است، فتوای حضرت امام رحمته الله علیه هم همین است و برخی از فقهای دیگر هم همین است که



آن جهاد ابتدایی مربوط به زمان امام معصوم علیه السلام است. می‌آییم سراغ جهاد دفاعی مثل هشت سال دفاع مقدس. اولاً می‌گفتیم جنگ تحمیلی. همان تحمیلی‌اش معنای آن همین است. یعنی ما بنا نبوده بجنگیم، آن‌ها به ما تحمیل کردند، آن‌ها حمله کردند، آن‌ها تجاوز کردند. ما از خودمان دفاع کردیم. ما از کشور دفاع کردیم. اما ایشان می‌فرمایند بله، این غنیمتی که اختصاص به رزمندگان دارد خمسش را بپردازند بقیه‌اش مباح است و حلال. غنائم است. یعنی آنچه که به دست می‌آید که ما یغتم. بنابراین معنایش این شد: آنچه به دست می‌آید. حالا خوراکی باشد «کلوا مما غنمتم حلالاً طیباً»، غنیمت جنگی باشد، خمسش را بردارد و بقیه‌اش را استفاده کند. «من غیر فرق بین ما حواه العسکر و ما لم یحوه والمنقول و غیره کالاً راضی» حالا مصادیق را می‌گوید. فرقی نمی‌کند آنکه لشکر به آن دست پیدا کرده یا نه. مثلاً آمدند تحویل بدهند، و فرقی هم نمی‌کند اموال منقول دشمنان و کفار باشد یا غیرمنقول.

منقولش مثل سلاح و مواد غذایی و اشیاء شخصی و امثال این‌ها، غیرمنقول هم که خودشان دارند مثلاً می‌زنند «کالاراضی و الأشجار و الدکاکین و الخانات» و امثال این‌ها. خانات چیست؟ همین کارونسراها.

«بعد إخراج المؤونه التي أنفقت علی الغنیمة». نگاه کنید، در موقع جنگ وقتی غنیمت گرفته می‌شود، نگهداریش مهم است. بعضی‌هایش نه. مثل امروزه که نقل و انتقالش حتی هزینه هم دارد. نگهداریش هم در زمان جنگ، مؤونه دارد. گاهی وقت‌ها قابل استفاده است و نیاز به تعمیر دارد. این هزینه‌ها و مخارجی که شده است برای حفظ و حمل و تصحیح و ... این‌ها کم می‌شود. بعد از اینکه این‌ها را کم کرد، مابقی‌اش قیمتش چقدر است؟ خمسش را بدهند حلال است.

اخیراً اعلام کرده بودند هرکس غنیمتی از جنگ دارد، سلاحی دارد بیاورد تحویل بدهد. گفتند که در یکی از روستاهای خوزستان، یک بنده خدایی گفته که من تانک دارم! روستاهایشان لب مرز است. اصلاً شاید جزء روستاهای آزادشده بوده است. آورده بوده، حیاط خانگی بزرگی داشته، دیوار هم بلند بوده، آنجا نگه می‌داشته. حالا هم دیگر





نمی‌تواند آن را کاری بکند. نه در بازار قابل فروش است، نه آهنش به درد ساختمان‌سازی می‌خورد، نه دستگاهی دارد که آن را ذوب کند، نه می‌تواند نمایشگاهی بزند مردم بیابند تماشایش و پول بگیرد، هیچ استفاده‌ای ندارد. آن بنده‌ی خدا مثلاً رفته گفته ببخشید من این را اینجا نگهداری کرده‌ام. «و بعد إخراج ما جعله الإمام عليه السلام من الغنيمة على فعل مصلحة من المصالح.» یک وقت هست که یک سری چیزهایی هم امام مصلحت می‌بیند برای یک سری اموری خرج بشود، یا اصلاً به آن‌ها برگرداند. این‌ها را هم بگویند مثلاً می‌خواهم لوله با آن درست کنیم. یک مصالحی را در نظر گرفته است. مثل اینکه در جنگ «طائف» از غنائم طائف، منقول است در تاریخ که حضرت صد تا شتر را به «ابوسفیان» دادند. ابوسفیان سه تا جنگ مهم را علیه مسلمان‌ها راه انداخته بود. معلوم هم نبوده که اصلاً اسلام آورده باشد. حتی همان‌ها را هم بعضی آدم‌های تند به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم اعتراض کردند. همین حرف‌ها را زدند که حضرت فرمودند: شما هم شتر می‌خواهید؟ گفته بودند دوستی مرا می‌خواهید یا شتر را می‌خواهید؟ یکی را باید با شتر ننگه داشت. گاهی وقت‌ها یک سری غنائمی را اصلاً برای اینکه این‌ها دوباره فتنه نکنند باید به آن‌ها برگرداند.

در بحث صفوة الغنائم، مراد غنائمی است که از دشمن گرفته شده و بعضی‌هایش چیزهای خاصی است. ویژه است یا ارزش بالایی دارد یا اصلاً اگر بدهند به یک رزمنده، اصلاً اختلاف می‌شود. می‌گویند چرا دادید به او؟ چرا ندادید به ما؟ مثلاً خونس از ما رنگین تراست؟

از جمله نکات بسیار جالب، یک بحثی یک وقتی بنده ماه رمضان مطرح می‌کردم در خصوص علائم وحدت در فقه، اصلاً فقه اسلامی چه برنامه‌هایی را طراحی کرده برای اینکه وحدت ایجاد شود؟ دو: چه برنامه‌های فقهی طراحی کرده که جلوی اختلاف را بگیرد؟ سه: چه برنامه‌هایی دارد که اگر اختلاف شد، این نزاع اختلاف را برطرف کند؟ از جمله مواردی که بنده عرض کردم همین صفوة الغنائم است. یکی از دلائلی که صفوة الغنائم را برای امام قرار داده، برای جلوگیری از اختلاف است. مثلاً «کوه نور» و «دریای نور» جزء غنائم زمان «نادرشاه» است و اصلاً هم یکی‌اش ظاهراً در موزه نگه‌داری





می‌شود. یک چیز ارزشمندی است. حالا چکش و تبر بیاورند این را بشکنند، از ارزش می‌افتد. بخواهند به کسی بدهند، خب اولاً عدالت نیست. ثانیاً دوباره هم اعتراض می‌کنند. صفوة الغنائم را حالا ایشان مثال‌هایی می‌زنند. من عرض کردم اگر عروه را نگاه کنید، آن مسأله‌ای که در اذهان هست و گفته می‌شود که فقیه در شأنش نیست که تعیین مصداق کند، ما گفتیم نه، اتفاقاً موضوع‌شناسی مفهومی که کار فقیه است. در مقام استنباط برود که اگر مشخص نشود، حکم مشخص نمی‌شود. تعیین مصداق در مقام ابلاغ. می‌خواهد رساله بنویسد، بخواهد مسائل شرعی و استفتا را جواب بدهد باید مصداق را تعیین کند.

الآن نگاه کنید این‌ها همه ذکر مصداق است. صفوة الغنائم، غنائم ارزشمند ویژه، استثنائی، مثل چه؟ «کالحجاریة الورقة» یک کنیز خیلی خاص. اگر بدهند دست آن‌ها، امام خودش اختیارش را می‌گیرد، دیگر نزاع بر طرف می‌شود. حالا ممکن است یک رزمنده‌ای بگوید من گرفتم. نه، نمی‌شود. «والمركب الفارة» مثل یک اسب خیلی ویژه و خاص. «و السیف القاطع» شمشیر برنده‌ای «و الدرع» یک زره خاص. این‌ها برای امام است. حالا امروزه خیلی چیزهای دیگر هم پیدا می‌شود «و کذا قطائع الملوك فإنها أيضا له عليه السلام». آن زمین‌ها و اراضی که پادشاهان اختصاص به خودشان قرار داده‌اند. زمین‌ها و اراضی، این‌ها را هم می‌گویند جزء انفال است. دیگر مال رزمنده‌ها نیست که بگویند مال ماست. تا اینجا فرمودند در صورتی که این‌ها در حال جنگ با کفار به دست بیاید، آن هم با اذن امام باشد. اما اگر جنگ بدون اذن امام بود، آن هم در زمان حضور. زمان حضور امام معصوم عليه السلام، نرفتند از حضرت اجازه بگیرند، راه افتادند و رفتند با کفار جنگیدند و غنائمی به دست آوردند. این چه حکمی دارد؟

غنیمت، غنیمت است. ولی آیا غنیمتی که رزمنده خمسه را بپردازد، آیا چهارپنجمش را مالک می‌شود؟ می‌فرماید اینجا حاکمیت می‌گوید حق نداشتید بدون اجازه بروید. نگاه کنید چقدر جالب است. یعنی هر کسی سر خود می‌خواهد برود یک جایی حمله کند، یک سفارتخانه‌ای را مثلاً بگیرند، اگر امام این را تأیید کرده، یک بحث است. اما حکومت،



رهبر دارد. حاکم دارد. حاکم امور کلی مثل این موارد به ید اوست و الا هرج و مرج پیش می‌آید. بنابراین اسلام آمده برنامه را جوری طراحی کرده که هر کسی سر خود نرود به یک جایی حمله کند. اگر غزوه و جنگ به غیر اذن امام باشد، همه‌ی غنیمت را باید تحویل امام معصوم علیه السلام بدهند. «وإن كان في زمن الغيبة.» ممکن است بگوئید زمان غیبت است، من رفته‌ام با دشمن جهاد کرده‌ام، غنیمت به دست آورده‌ام. اینجا احوط این است که خمسش را باید بدهند. حالا این که می‌فرماید از حیث غنیمت، مگر حیث دیگر هم دارد؟ غنیمت هست باید خمسش را بدهد. بقیه‌اش چه؟ این را هم خوب است بدانید.

در باب غنیمت معدن و گنج و این‌ها دو نظر هست. می‌گویند دو خمس دارد: یک خمس من حیث المعدنیه، من حیث الغنیمه، و من حیث الکنزیه باید خمس بدهند. چون خودش متعلق خمس است، یک خمس دیگر دارد، من حیث منفعت کسب. آقا سر سال اگر خرج نکردی، خمس دارد. بعضی‌ها هم قائلند که دو خمس ندارد. این یک متعلق خمس است و یک خمس هم بیشتر ندارد. از این حیث بله، ایشان هم احتیاط واجب کرده‌اند. مطمئن نبوده‌اند. ولو سلاطین خواسته‌اند حکومت خودشان را گسترش بدهند و جهاد برای دعوت به اسلام هم نبوده، ولی احتیاط است که خمسش را بپردازند. مثلاً حکومت طاغوت، رفته جنگیده چیزهایی به دست آورده. خمسش را باید بدهید. حق سادات و حق رسول و این‌ها در آنجا هم محفوظ است.

ما هشت سال دفاع مقدس را داشتیم. غنائمی به دست آمد از سلاح و اموال عمومی و شخصی. استفتاهای بسیار زیادی از حضرت امام رحمته الله علیه در باب غنیمت شده است. یک موردش را نفرمودند خمسش را بدهید. چرا؟ چون یا می‌گوییم به اذن امام است، اذن عام. اما یک وقت می‌گوییم نه، زمان غیبت است. همچنان که ایشان فرمودند، ولی علی الفتوی نباشد، علی الاحوط خمس دارد. چون غنائم است، غنائم جنگی هم هست. آنجا حضرت امام رحمته الله علیه همیشه هر چه سؤال شده، در استفتائات حضرت امام، کتاب الخمس یا احکام جبهه، جداگانه سؤال شده. همه‌اش هست. یک مورد حضرت امام نفرمودند خمسش را بپردازید. این برای ماها هم سؤال بود چرا؟ ولی می‌فرمودند سلاح‌ها و اموال



دولتی ولو دولت، دولت غاصب است، اموال دولتی مثل یک چیزهایی که اسلحه نیست، کامیون است، آمبولانس است، خب این‌ها هم در جبهه بوده. یک وقت تانک و توپ و نفربر و کلاشینکف و گلوله است که خب این‌ها سلاح است. این‌ها را که کلاً می‌فرمودند باید تحویل بدهند. یک وقت هم این‌ها نیست ولی اموال حکومتی و اموال شخصی رزمنده دشمن نیست، مثل چه؟ مثل این‌هایی که در سنگرها به دست می‌آورند از مواد غذایی، از نمونه‌هایی که ذکر کرده، این‌ها را هم می‌فرمودند تحویل بدهند. بعد می‌فرمودند ولی اموال شخصی کشته‌های دشمن را می‌توانند برای خودشان بردارند. مثلاً ساعتی هست، انگشتری هست، رادیو بود، یا لباس و ... می‌فرمودند اشکال ندارد و یک مورد هم فرمودند خمس دارد. حالا کسی می‌تواند جواب بدهد که چرا؟

آیا اجازتی حاکم شرع برای برداشتن لباس و ساعت و چیزهای دیگر سربازهای دشمن، لازم است یا نه؟

یک نکته‌ای اینجا هست که خب حضرت امام عجل‌الله‌فرجه در آن زمان جنگ، به عنوان فقیه حاکم می‌تواند خمس بگیرد، می‌تواند زکات بگیرد. حاکم می‌تواند در عصر غیبت، به اذن عام، سهم امام بگیرد. اگر اذن در اخذ دارد اذن در مصرف هم دارد. مثلاً می‌آید از سهم سادات، فلان ساختمان را ساخته است. اگر اذن در اخذ دارد، اذن در مصرف هم دارد.

من یک اشاره‌ای بکنم و بگذرم. آن زمان‌ها که یک کمی اختلاف شده بود در مواردی که حکومت می‌تواند انجام بدهد؟ یک نامه‌ای را «حضرت آیت الله صافی گلپایگانی» مرجع تقلید، که آن موقع ایشان دبیر شورای نگهبان بودند، به حضرت امام نوشتند. حضرت امام یک جوابی نوشتند که بد نیست آن را ببینید. در این جواب، موارد متعددی را حضرت امام ردیف کردند که حکومت می‌تواند اذن بدهد. چون حکومت یک شخصی حقوقی است. آن هم اگر اذن این شخصیت حقوقی که هر بخش‌اش را یک کسی عهده‌دار است، اذنش از طرف حاکم است دیگر. مثلاً می‌تواند قراردادهای را یک طرفه لغو کند. حکومت می‌تواند به مصلحتی، مسجدی را دستور تخریب بدهد. بنابراین حاکم می‌تواند





به مصلحتی، اذن بدهد. یکی از موارد هم خمس غنیمت است یا این که بگوییم نه اصلاً این جزء موارد غنیمت مصطلح متعلق خمس نیست و حضرت امام هم فرموده‌اند حالا که زحمت کشیده‌اند و افراد به جبهه رفته‌اند، اگر چنین غنائمی دیدند به عنوان حق الزحمه ببرند و اشکالی هم ندارد. یعنی اذن می‌فرمایند. اما اگر یک رزمنده‌ی گرفت، نمی‌تواند یک رزمنده‌ی دیگر این غنیمت را از او بگیرد. یا اگر او گذاشت زمین، می‌گوییم حالا بله یا مالک شده است یا مالک نشده است. اگر مالک نشده است، می‌تواند دیگری هم بردارد. اگر مالک شده است، دو فرض دارد: یا اعراض کرده از آن، که پس دیگران می‌توانند بردارند. اگر اعراض نکرده، دیگران نمی‌توانند بردارند.

آیا این در بحث جنگ با کفار است یا خیر؟

آیا مگر سه تا جنگی که حضرت امیر علیه السلام داشتند با کفار بوده است؟ همه‌شان به ظاهر مسلمان بودند در هر سه تا جنگ. حتی در این جنگ تحمیلی خودمان، عراقی‌ها در سنگرهایشان گاهی مهر و تسبیح و قرآن بود. یعنی اصلاً معلوم بود برخی از آن‌ها حتی شیعه هستند. حالا یا بالاجبار یا بالاختیار بوده که این‌ها آمده بودند به جنگ. آن هم به جنگ نیروهای جیشی، لشکری که تحت فرماندهی ولی فقیه بود که ولی فقیه هم دارند. در جنگ‌های عصر معصومین مثلاً امام حسین علیه السلام، جنگ به این معنای جبهه‌ای وجود نداشته است. آیا آن لشکرهایی که آن طرف بودند، همه‌شان بالاختیار می‌آمدند یا نه؟ از روی جهل بوده یا از روی اجبار بوده. یا نه، بالاختیار مثلاً ما را محارب می‌دانستند. همین عراقی‌ها هم گاهی وقت‌ها نیروهایی که بودند بسیاری‌شان بعثی بودند. بعضی‌هایشان هم سرباز نظامی بودند که به عنوان تکلیف و وظیفه‌ی ارتشی‌شان می‌آمدند. عده‌ای از آن‌ها هم واقعاً بالاجبار آمده بودند و نمی‌توانستند نیایند. بنابراین اینجا اختصاص به کافر ندارد.

اینجا بحث معرکه در جنگ به وجود می‌آید که محدوده‌ی معرکه کجاست؟

معرکه یعنی محل درگیری در جنگ با دشمن. اما انصراف دارد یا متبادر به ذهن این





است که مراد همان جبهه باشد. نه اینکه حالا مثلاً کمین خورده‌اند یا کمین زده‌اند و امثال این‌ها در درگیری‌ها. در باب شهدا آنجا فرموده‌اند باید شهید در معرکه باشد. اولاً معرکه‌ی جنگ باید تحقق پیدا کند، این یک. دو: خود آن شهید در این معرکه جان داده باشد. اگر معرکه جنگی نباشد، مثل این‌که یک درگیری در جاده صورت گرفت ده دقیقه، نیم ساعت، دو ساعت، و تمام شده است، عرفاً نمی‌گویند میدان جنگ. واقعاً امروزه کآن در کشورهای اسلامی دارد اتفاق می‌افتد. درگیری می‌شود اجمالاً یا این‌ها شهید می‌شوند یا نیروی خودی را می‌زنند غنیمت‌ها را از آن‌ها می‌گیرد. آیا آن‌ها هم جزء غنائم هست یا خمس دارد؟ این‌ها باید استفتا بشود. اگر ما گفتیم معرکه و میدان نبرد، خب بعضی از این موارد کمین و این‌ها میدان نبرد نیست. اما جاهایی که درگیری ممتد است، حالا در حدود معرکه گفته‌اند آنجا که تبادل آتش هست. در سابق می‌گفتند روبه‌روی هم قرار می‌گیرند و با هم می‌جنگند. حالا می‌گویند تا جایی که تبادل است. یعنی اگر گلوله می‌زنند، جواب می‌دهند... عرض کردیم تا توپخانه. توپخانه‌ی ما را می‌زند، توپخانه ما هم جواب می‌دهد. کاتیوشای ما شلیک می‌کند و آن‌ها هم همچین. اما جایی که مثلاً امروز، عقبه‌ی میدان جنگ، در شهرهای اطراف، ما هم ممکن است بزنیم. اما این را نمی‌گویند معرکه جنگ. این شهر با آن شهر درگیرند که به نظرم بیشتر از این را باید به منابع مراجعه کرد.

خیلی متشکریم. اگر بحث غنیمت به پایان رسید، در خصوص معدن هم نظرات و توضیحاتتان را بفرمایید.

بله. دومین مورد، معدن هست که مصداق بیشتری الان دارد. اولاً معدن چیست؟ خود مرحوم سید می‌فرمایند، همه‌ی فقها هم این را قائل هستند که می‌گویند ملاک و معیار خاصی ندارد که معدن دقیقاً چیست. مصداقی دارد، مصداقی زیادی هم مرحوم سید ذکر می‌کنند. ولی می‌فرمایند: عرف باید بگوید آیا این چیز معدن هست یا نه؟ ببینیم مردم معدن می‌گویند یا نه؟ غالب معادن را هم مردم می‌شناسند. بعضی‌هایش را هم نه، اهل فن می‌شناسند. مثل سمت پردیسان قم معدن منگنز که اگر اهل فن نیامده بودند اینجا



را کشف و استخراج کنند و بیورند، عمده‌ی مردم اهالی نمی دانستند که اینجا معدن است. یا حتی اگر معدن روی زمینی هم باشد، خیلی جاها اصلاً سنگ آهن را تشخیص نمی دهند. خیلی‌ها سنگ طلا را، سنگ اورانیوم را تشخیص نمی دهند. الآن آن‌ها هم معدن است. بنابراین، آن بحثی هست که عرف گاهی عرف عام است، گاهی عرف خاص است. که آن عرف خاص را اصطلاحاً عرف عالم می‌گویند.

بنابراین معدن چیست که می‌گویید خمس دارد؟ می‌گوییم آنچه که عرف معدن بداند. عرف چیست؟ اگر جزء معادن مصطلح معروف و شناخته شده است که از قدیم مردم آن‌ها را می‌شناختند که کدام زمینی نمک دارد، یا معدن سنگ را همه می‌شناسند. یا معدن گچ که البته شاید سنگ گچ را تشخیص ندهند. اما از قدیم می‌دانسته‌اند گچ و آهک اجمالاً چیست. و اینکه در نهایت بگوییم امروزه شاید مردم بشناسند اما اگر ما بخواهیم مصادیق معادن را مشخص کنیم، تماماً باید سراغ کارشناس برویم و امروزه اتفاقاً یک رشته‌های دانشگاهی، به نام کانی‌های معدنی هست. اگر شما بروید در بعضی از نمایشگاه‌ها و آزمایشگاه‌هایی که در دانشگاه‌ها هست سربزید، می‌بینید انواع و اقسام سنگ‌ها را پشت و پشتر به نمایش گذاشته‌اند. نگاه می‌کنید می‌بینید شکل و قیافه‌هایشان فرق دارد. اما شما تشخیص نمی‌دهید. یا سنگ طلا هم ممکن است باشد. اما وقتی آدم نگاه می‌کند، خیلی تشخیص نمی‌دهد. برای شناخت معادن، امروزه باید سراغ کارشناس رفت.

اما این نمونه‌هایی که ایشان ذکر کرده‌اند و فقیه تعیین مصداق کرده که خمس دارد این است: «المعادن من الذهب و الفضة و الرصاص و الصفر و الحديد و الياقوت و الزبرجد و الفيروز و العقيق و الزبيق و الكبريت و النفط و القير و السنج و الزاج و الزرنيخ و الكحل و الملح» تا اینجا ایشان را ایشان به عنوان یقینی ذکر کرده‌اند اما «بل و الحصى و النورة» گچ و آهک «و طين العسل» گل سرشور «و حجر الرحي» سنگ آسیاب. آن موقع، سنگ ساختمانی نمایی مثل گرانیت، سنگ مرمریت، مرمر و انواع و اقسام سنگ‌هایی که هست. سنگی هست می‌آورند با آن کابینت آشپزخانه می‌سازند. سنگ‌های ساختمانی هست اگر سنگ آسیا واقعاً جزء معدن شناخته بشود، سنگ آسیای دستی را دیده‌اید که نمونه‌اش



الآن در موزه‌ها هست، این سنگ‌ها فرسایشش کم است. یعنی یک سنگی را که چهار بار گرداندی، دانه‌هایش خرد نشود، برود همه آردها را پراز سنگ و خاک کند. سنگ خاصی است و ارزشش هم بیشتر است. مثل سنگی که در مشهد، با آن دیگ درست می‌کنند. آن‌ها هم سنگ خاصی است.

پس معلوم است که در عصر مرحوم سید، همه‌ی سنگ‌ها را ایشان جزء معادن نمی‌داند. سنگ‌های خاص مثل سنگ پا، سنگ آسیاب. اما امروز که از انواع و اقسام سنگ‌ها غیر از سنگ‌های بی‌ارزشی اگر باشد دارد استفاده می‌کند، اگر ما سنگ آسیاب را هم جزء معدن بدانیم، این‌ها هم جزء معدن است. پس به آن آقا می‌گوییم جنابعالی که داری سنگ‌های کوه‌های الیگودرز و ده‌بید و جاهای دیگر را می‌بری و می‌فروشی، این‌ها معدن است. معدن که حتماً لازم نیست طلا و نقره باشد. این‌ها هم هست. بنابراین آنچه استخراج می‌کنی، هزینه‌ها را بیرون کن، این‌ها جزء مصادیق معدن است و خمسش را باید بدهی. امروزه بسیاری از معدن‌داران ما یا قریب به اتفاق آن‌ها، این خمس اولیه را نمی‌دهند. این را هم مثل کار و کاسبی‌های دیگر می‌دانند. گاهی اصلاً به ذهنشان نمی‌آید که سنگی که استخراج کرده‌ای و پولش را گرفته‌ای، خمس دارد.

آیا سینه هم در خمس معدن معتبر است؟

خیر سینه در آن معتبر نیست. سینه مال ریح سال است. این مهم خودش نکته‌ای است. گنج، گذشت سال در آن شرط نیست. شما گنجی را پیدا کردید برفرض که مالک هم بشوید، باید همان موقع خمسش را بدهید. اتفاقاً بد نیست سمیناری برای معدن‌داران برگزار شود و از یکی از حضرات آقایان هم وقت بگیرند تا برود آنجا صحبت بکند. اصلاً معدن چیست؟ کدام مواردش خمس دارد؟ آیا اگر خمس دادند بعد هم دوباره باید خمس بدهند؟ هزینه‌ها کدام است؟ احکامش را بگویند.

بنابراین انواع و اقسام سنگ‌های ساختمانی و غیر ساختمانی که امروزه خواه تزئینی باشد یا غیر تزئینی که با آن آب نماها و امثال این‌ها را می‌سازند، همه‌ی این‌ها جزء معادن است.





اما نظر مبارک مرحوم سید که خیلی‌ها حاشیه بر آن دارند. ایشان می‌فرمایند «علی الاحوط وإن كان الأقوی عدم الخمس من حیث المعدنیة، بل هی داخله فی أرباح المکاسب». می‌گوید اقوی این است که این‌ها خمس ندارد از حیث معدنی. یعنی اینکه استخراج شد. از «بل» به بعد می‌گوید سنگ گچ و سنگ آهک و گل سرشور و سنگ آسیاب و این‌ها. بعد می‌فرماید ایشان احتیاط مستحب است. ظاهراً ایشان در معدنیتش شبهه داشته‌اند و شبهه، شبهه‌ی موضوعیه یا مصداقیه است که این‌ها جزء مصادیق معدن هست یا نه؟ اما بعد از این می‌فرمایند: «و المدار علی صدق کونه معدنا عرفاً» حالا ببینید عرف می‌گوید این معدن است، همه را می‌گویند معدن است. معدن سنگ گچ، معدن سنگ آهک، سنگ است اصلاً. معدن سنگ را معدن می‌گویند.

بنابراین اگر مدار را صرف عرفی دانستید، می‌گوییم فی زماننا هذا عرف این‌ها را جزء معادن می‌داند. درآمد کلانی هم دارد. بنابراین من حیث المعدنیة خمس دارد.

آیا در مواردی مانند سیمان که بسیار هم کالایی اساسی و دارای قیمت است هم همین طور است؟

سؤال خوبی است. اتفاقاً ما یک بار برای بررسی موضوعی سیمان رفتیم که آیا سیمان، وجه الارض است یا نه؟ اگر وجه الارض باشد، هم تیمم بر آن صحیح است هم سجده صحیح است. و بعضی هم این فتوا را دارند، مثلاً مقام معظم رهبری. ما برای بررسی رفتیم. عین عبارتی که به کار می‌بردند، می‌گفتند معدن خاک رس. پس معلوم است که این خاک با خاک‌های دیگر فرق دارد. اسم این معدن است. حالا یک وقت معدن را انبار می‌گوییم که آن خاک انباشته شده است، مثل خاک سرخ است.

اما این فرق دارد. چرا مثلاً در میبد این قدر کارخانه‌های کاشی‌سازی هست و در جاهای دیگر نیست؟ چون در اردکان، میبد و یزد، معدن خاک رس که مناسب کاشی‌سازی باشد، وجود دارد ولی در جای دیگر نیست. پس خاک معمولی نیست. نمی‌گوییم همه‌ی وجه الارض، معدن است. خاص و ویژه است که عرف به آن بگوید





معدن. عرف به آن می‌گویند معدن خاک رس. می‌گویند معدن خاک سرخ. الآن در جزیره‌ی قشم، جزیره‌ی هرمز بیشتر، خودش معدن خاک سرخ است که این ضدزنگ‌ها را از آن می‌سازند و ارزشمند است. یا معدن خاک نسوز در شیراز. معدن خاک نسوز یعنی چه؟ یعنی با آن آجر نسوز درست می‌کنند برای شومینه که حرارت بیند اصلاً از بین نمی‌رود یا متلاشی نمی‌شود و هیچ تغییری پیدا نمی‌کند. پس یک خاک خاصی است که حصار دورش کشیده‌اند و هرکسی نمی‌تواند برود. بنابراین، خاک‌ها هم گاهی معدن است.

این هم یکی از موضوعات خوب است که اگر کسی بررسی کند، یک پایان‌نامه‌ی خوب می‌شود. چون ممکن است کسی شبهه کند که معدن شن و ماسه چیست؟ ما برمی‌داریم این‌ها را خرد می‌کنیم و انواع و اقسام شن‌ها را از آن درست می‌کنیم، این کجایش معدن است؟ یکی دیگر می‌گویند کف رودخانه یک جا شن زیاد است، یک جا کم است. حالا ما بار کردیم و بردیم، این آیا معدن است؟ آیا خمس دارد؟ بنابراین نیاز به بررسی دارد. درست است که شارع مقدس یک تعریفی برایش دارد مثل قشرو ورق که در روایات هست، ما هم اینجا همین را می‌گوییم. اما معلوم است که در روایت، معدن تعریف نشده است که مرحوم سید می‌گوید صدق عرفی لازم. اگر تعریف شده بود بنا بر تعریف روایت، می‌گفت: «علی ما فی الروایة علی قول الصدوق.»

آیا معدن را فرد باید خود کشف کند یا نه؟

سؤال خوبی است. خمس معدن، خمس ماحصل معدن است نه خود معدن. یک وقت است یک معدنی است هیچ چیز از آن استخراج نشده است. طرف هم این را می‌فروشد. این پولش جزء ارباح مکاسب است. چون استحصال نشده است. بالاتر از آن، امروزه حق کشف برای معادن وجود دارد. می‌گویند این فرد، معدن را کشف کرده و او حق کشفش را منتقل می‌کند که این مسأله اختلافی است. بسیاری از فقها می‌گویند ارزش دارد. یکی از این کارخانه‌های کشور که خیلی هم معروف است و محصولاتش هم



خیلی فراگیر است، برّندش و نام تجاری اش از خود کارخانه، گران تر است. برّندش ارزش دارد. گاهی فلان بازیکن به تیم ما بیاید و این قدر می پردازیم. یا اصلاً نه، آن آقای بازیکن، فقط بیاید یک عکس بگیرد و ما می خواهیم این بازیکن با این کالای ما فقط یک عکس بگیرد. گاهی میلیاردی پول می دهند. بنابراین ما باید یک حرکتی بکنیم. یعنی واقعاً باید این ها را بررسی کنیم که حلال است؟

آیا معدن خاکی را که در اختیار دولت است و آن را در اختیار این تولیدکننده ها قرار داده، آیا باز هم باید خمس معدن را بدهند؟

ببینید، یک وقت است دولت آن را اجاره داده و در اختیار گذاشته و گفته سالانه این قدر باید به ما بدهید. یک وقت هم نه، در اختیار او گذاشته و حق گرفته از او، مثلاً برای اخذ پروانه. امروزه همین جوری است. اما معدن است، آنچه که استخراج می کند مال خودش است، زمینش را مالک نمی شود. همه ی معدن ها این جوری است. می گویند تملک زمین به آبادی است. اما استخراج معدن آبادی نیست، که تازه نابودی هم هست و کم هم می شود. بله «من احیا ارضاً میتة له» معنا کرده اند که احیا به چه معناست؟ احیا را گفته اند ساختمان بسازد، درختکاری کند. حد پایینش را گفته اند تحجیر. اما این معادن اولاً برخی، بطون اودیه است، مثل معادن شن و ماسه. بعضی رُوس جبال است، مثل کل این معدن سنگ ها. بنابراین، این ها جزء انفال است. حاکم می تواند آن را به آن ها بفروشد. اگر فروخت، بله باید هر چه استحصال دارند، خمسش را بدهند.

آب معدنی چه حکمی دارد؟

حکم آب معدنی را من جایی ندیدم. خوب شد که مطرح کردید. الآن معدن اختصاص به جمادات ندارد. آب معدنی را هم جزء معادن می دانند. اگر آب ارزشمندی است که عرفاً گفتند جزء معادن است، اگر یک آب ارزشمندی بود که عرفاً بگویند آب معدنی است، شاید بتوانیم بگوییم اینجا هم خمس دارد. بنابراین اگر یک آب خاصی پیدا



شد، مثلاً آبی که سنگ کلیه را دفع می‌کند، گرچه آن هم بعید است که بگوییم معدن است. یعنی در صدق عنوان معدن برآب، واقعاً من هم شبهه دارم. کدام آب را می‌توانید بگویید معدن است؟ عرف می‌گوید آب معدنی. به خاطر چه؟ به خاطر اینکه املاح معدنی دارد و شاید خودش معدن نباشد. این بدین دلیل است. در واقع، آبی است که گوگردش بالاست و گوگرد زیاد و آهن دارد و آن را آب معدنی می‌گویند و به خاطر املاح معدنی اش است.

با سپاس شایان از حضرتعالی که به‌طور کامل به سؤالات، پاسخ ارائه فرمودید.
من هم از شما و همکاران محترم در نشریه‌ی خمس پژوهی تشکر می‌کنم. موفق باشید.





تمایز خمس از دیگر مالیات‌ها در مقوله‌ی تولید و فرارهای مالیاتی

اشاره

«حجت‌الاسلام و المسلمین استاد علوی فریدنی»، از استادان و مدرسان فقه در حوزه‌ی علمیه‌ی قم است که مطالعاتی در موضوع خمس داشته و بخشی از تلاش‌های علمی خود را معطوف به موضوع بررسی و پاسخ به شبهات فقهی به موضوع خمس، با رویکردی اقتصادی و برگرفته از فقه شیعه قرار داده است و در شماره‌های پیشین نیز مصاحبه‌هایی با ایشان در خصوص امتیازات خمس بر مالیات‌های اقتصادی انجام دادیم که به اطلاع مخاطبان محترم نشریه رسید. در این شماره از نشریه، با ایشان گفت‌وگویی در زمینه‌ی رویکردهای اقتصادی و مالیاتی به خمس نموده و سؤالاتی را در قالب یک مصاحبه از ایشان پرسیده‌ایم که پاسخ‌های ایشان را در پی می‌خوانید.

ضمن تشکر و قدردانی از حضرت‌عالی و قبول زحمتی که فرمودید، در ابتدا بفرمایید که خمس چه امتیازاتی نسبت به دیگر مالیات‌ها دارد و دستاوردهای این امتیازات و تفاوت‌های آن چیست؟

بسم الله الرحمن الرحيم. من هم از شما تشکر می‌کنم که این فرصت را در اختیار قرار دادید. در خصوص امتیازات ویژه‌ای که خمس با مالیات‌های اقتصادی دارد، می‌توانیم به





مواردی اشاره کنیم. یکی از امتیازات اقتصادی خمس، این است که خمس، پس از تأمین مخارج زندگی معمول افراد، اخذ می‌شود و وقتی این طور شد، کسی به لحاظ دادن خمس، در مشکل و مضیقه بابت مؤونه قرار نمی‌گیرد. بدین معنی که ما گفته‌ایم ای مردم! شما نیاز زندگی‌تان را برطرف کنید و هر چه در شأنتان است، بخرید و خرج کنید. اما آنچه را که در آخر کار باقی ماند، خمسش را بدهید. براساس این مبنا، کسی به خاطر مؤونه‌ی زندگی‌اش در عسرو حرج قرار نمی‌گیرد. مهم‌ترین دستاورد همین یک ویژگی، این است که عملاً اقشار مختلف در معرض آسیب قرار نمی‌گیرند و خصوصاً اقشار آسیب‌پذیر جامعه از پرداخت خمس، معاف می‌شوند.

عنایت دارید که این مسأله در مورد خمس هست و در مورد زکات نیست. چون در زکات می‌فرمایند که اگر به فقیری زکات تعلق گرفت، مثلاً گندم کاشت و به حد نصاب رسید، واجب است که زکاتش را بدهد، اگر چه خودش فقیر باشد. منتها می‌تواند از دیگران زکات بگیرد. در اینجا باید زکات خودش را بپردازد ولی بابت فقرش می‌تواند از دیگران زکات بگیرد. اما در خمس این‌طور نیست و قشر آسیب‌پذیر، هر چه درآمدش بوده، همه‌ی آن را خرج زندگی‌اش کرده و دیگر چیزی ندارد تا بخواهد خمسی بپردازد.

بله در مواردی که زکات تعلق بگیرد، هست. فقیر که درهم و دینار ندارد، اگر چیزی داشته باشد، در همین گندم و جو و خرما و کشمش می‌ماند. اما در زکات فطره، اگر نداشته باشد، در آنجا معاف است. در زکات مال این را داریم، اما در زکات فطره معاف است. وقتی ندارد که هیچ، فقیر زکات فطره نمی‌دهد.

سفارش امیرمؤمنان علیه السلام به عاملین صدقاتشان این بوده که برای گرفتن صدقات و خراج، لباس تابستانی و زمستانی کسی را، یا وسیله‌ی کارش را و یا حتی برده‌ی او یعنی غلام و کنیزش را نفروشید. با مردم درست برخورد کنید. کسی را به خاطر مالیات، تازیانه نزنید. حالا مقایسه کنید با مالیات‌هایی که الآن در کشورهای مختلف هست. عملاً یک وقت می‌بینید کارگاهی را به خاطر مالیات، تعطیل می‌کنند. شما در گزارش‌های تلویزیونی





می بینید که می گویند این کارخانه یا این کارگاه به خاطر مالیات دارایی، تعطیل شده. مثلاً سه سال است آن کارخانه به خاطر مالیات، تعطیل است! این یکی این طور است، آن یکی زندان رفته به خاطر مالیات!

این چنین است که وقتی مقایسه می کنید، می بینید که نحوه ی وصول مالیات ها در اسلام با مکاتب دیگر چقدر متفاوت است. اما همین قدر تفاوت را در پرداخت و دریافت خمس به عنوان یک ویژگی و تمایز، بلکه یک امتیاز عمده با دیگر مالیات ها، حتی با زکات، می بینیم.

به نظر حضرتعالی، خمس چه دستاوردهای فردی ای دارد؟

بینید، خمس چون بعد از مصرف متعادل گرفته می شود، از این طرف از خست جلوگیری می کند و از طرف دیگر از اسراف. وقتی این طور شد، جامعه به طرف استفاده از کالاهای ضروری و مورد نیاز می رود. جامعه تولیدش می رود به طرف این ها و طبعاً تولید کالاهای تشریفاتی کم می شود. چون می دانیم که اگر کالاهای تشریفاتی را بگیریم، باید خمسش را بدهیم. سؤال هم کرده اند از مراجع. ببینید در استفتائات. که برخی وقت ها برای دکور خانه ها چیزهای قیمتی می گیریم و در دکور می گذاریم. این ها چطور است؟

فرموده اند آن مقداری که در شأنان هست، اشکال ندارد. حالا یک چیز قشنگی هم در دکور خانه بگذارید، مشکلی نیست. اما اگر بنا شد یک ظرف تزئینی یک میلیون تومانی بگیرید و صرفاً در قفسه و ویتترین منزلتان بگذارید، یا یک گلدان هفتصد هزار تومانی بگیرید و گوشه ی پذیرایی بگذارید، شأنیت هم که نداشته باشید، خمسش را باید بپردازید. این خودش یک نکته ای است که تولید را می کشاند به طرفی که کالاهای مورد نیاز تولید بشود.

ممکن است شأنیت را توضیح بیشتری بدهید؟

شأنیت هر کسی، آن جهات شخصی و خانوادگی اوست. رعایت شرائط خانوادگی و





شخصیتی و اجتماعی خود برای هرکسی، می‌شود شأنش. شما فرض بفرمایید یک کسی کارمند اداره‌ای هست و لباس رسمی‌اش برای رفتن به اداره، دو دست لباس کافی است که اگر این‌ها را عوض کند و بپوشد، مشکلی ندارد. بنابراین شأن او داشتن دو دست لباس است. اما همین کارمند وقتی رئیس می‌شود، شأنیتش تغییر می‌کند و اینجا شاید دو دست لباس کمش باشد و سه دست می‌خواهد. بالاتر می‌رود، چهار دست می‌خواهد. و شأنیتش این جوری است. یعنی اگر همان دو تا را بپوشد، به او می‌گویند: این چیست که پوشیدی؟

حالا آیا این تبعیض نمی‌شود؟ نه، تبعیض نیست. این رعایت شؤونات است. شاید بگوییم خب اگر این طور است، خانه‌اش هم باید بالاتر برود. می‌گوییم هر کس به همین ترتیب است دیگر. یعنی نگفته‌اند همه باید با وضع پایین زندگی کنند. شما یک وقت رفته‌اید یک خانمی از طبقه‌ی معمولی را به عنوان همسر اختیار کرده‌اید. نفقه‌ای که به او می‌دهید، در شأنش است. برنج است و گوشت و آذوقه‌ای که به او می‌دهید، همان جوری است که در خانه‌ی پدرش بوده. اما اگر رفتید دختریک تاجر را گرفتید، نفقه‌اش را باید مطابق شأنش بدهید. نمی‌توانید بگویید که من طلبه هستم، بیا همین نان و پنیر را با هم بخوریم. حالا یک وقت است که خودش هم راضی است، این یک حرف دیگر است. اما شما خانه‌تان باید مطابق شأن او باشد. لباسش باید مطابق شأنش باشد. زیورآلاتی که برایش می‌گیرید باید مطابق شأنش باشد. حالا اگر آن خانم کوتاه می‌آید، یک حساب دیگر است. و الا واقعیتش این است که اگر از یک خانواده‌ی ثروتمند، همسر اختیار کردید، باید شأنش را رعایت بکنید. این جوری است. در «تحریر» ببینید، در «منهاج» ببینید، در نفقه‌ی خانواده ببینید. حالا یک کسی هست که در خانه‌ی پدری‌اش کولرداشته، شما نمی‌توانید بگویید خودت را با بادبز خنک کن!



آیا این مطلب در موضوع مدیریت اسلامی در یک حکومت اسلامی، هم این چنین است؟ مثلاً دفترمدیری یا امام جمعه‌ای دارای تجمل بوده است. آیا شأن با توجه به موضوعات، فرق نمی‌کند؟

ببینید، ممکن است شما به دفتر امام جمعه‌ای بروید و احساس کنید که این دفتر برای ایشان زیاد است. همین زیادی هم نباید باشد. آن امام جمعه، شأنش این نیست که یک سالن بزرگ درست کند و تشکیلات و تجهیزات مجلل این طرف و آن طرف بگذارد. حالا این باز در جاهایی، معمولی است و ممکن است در یک جا، یک امام جمعه‌ای به دلیل مناصب مختلف و کارهای زیادی که دارد، باید ساختمان بزرگی داشته باشد و دفترش چند اتاق داشته باشد و متصدی داشته باشد و ... و این مسأله در نظر مردم خلاف شأن نباشد. و این خلاف سیره‌ی امیرمؤمنان علیه السلام نیست که به آن صورت زندگی می‌کردند. حتماً شنیده‌اید که امام صادق علیه السلام به آن شخص فرمودند که: لباس زیر من زبراست اما لباس روی من، معمولی و لباس رایج مردم است. گفت: چرا این جوراست؟ گفتند زمان امیرالمؤمنین علیه السلام مردم همه در فقر بودند ولی الآن دیگر نمی‌پسندند. شما اگر یک لباس کهنه بپوشید، مسخره می‌شوید، نگاهتان می‌کنند و شاید لباس شهرت هم بشود که مثلاً پشت سرتان بگویند: فلانی را نگاه کن، مثل گداها لباس می‌پوشد! همان ریزشی که دیدن دفتر بزرگ یک امام جمعه برای برخی از مردم داشته و موجب ریزش شده، اگر امام جمعه لباس کهنه بپوشد و گوشه‌ی عبایش هم پاره باشد، آن هم همین جوراست و موجب ریزش می‌شود. نه آن در شأن است، نه این. رعایت اعتدال این است که شأن در کجا، چیست و چگونه هست؟ در چه موقعیتی هست؟

یک وقت ممکن است که شما امام جماعت شمال تهران باشید، مشتری‌ها که به سراغتان می‌آیند، همه معطر و لباس فاخر و ... داشته باشند. اگر شما یک عبای کهنه‌ی مال بیست سال پیش را روی دوشتان بیندازید و بگویید می‌خواهم عرفانی رفتار کنم، هیچ‌کس به شما محل نمی‌گذارد. این فرق می‌کند. لذا بهترین کار هم همین است که به شما اجازه داده‌اند در حد خودتان هزینه کنید. ببینید تعیین نکرده‌اند که همه باید یک لباس داشته



باشند، یا همه یک جور غذا بخورند و همه یک جور رفتار کنند. نه، این‌ها متفاوت است. ممکن است شما برای فرزندت یک مجلس عقد و عروسی بگیری و پنجاه نفر از دوستانتان را دعوت کنی و در یک مجلس ساده، به آن‌ها شام هم بدهی و همه هم از شما خوشحال بشوند و بروند. اما یک کس دیگر که شأن بالاتری داشته باشد و شأنش از نظر اجتماعی بالاتر باشد، اگر چنین مجلسی بگیرد، صد تا حرف پشت سر او می‌گویند که این چه رفتاری بود؟ فلانی همه جا رفت خورد، حالا که می‌خواهد پس بدهد، این جوری به مردم می‌دهد! لذا این رعایت شأن، مسأله‌ی خیلی جالبی است که ما داریم. هر کسی در محدوده‌ی شأن خودش باید رفتار و هزینه کند. حالا اگر کسی می‌خواهد اضافه مصرف کند، باید خمس آن اضافه را بدهد.

بله، علمای جامعه هم اگر رفتند جای بزرگی ساختند، همین‌طور است. لذا به خاطر همین است که مدام می‌گویند نروید بسازید، چنین ماشینی را سوار نشوید و آن‌طور نکنید. آنان که مدام سفارش اخلاق می‌کنند که مواظب باشید و این‌طور برخورد نکنید، برای همین است.

حالا گاهی وقت‌ها، برخی افراد برای خودشان شأن‌سازی می‌کنند. عیبی ندارد، ولی باید به‌گونه‌ای باشد که ببیند آیا خودش راضی می‌شود به این یا نه؟ یعنی وقتی شناخت شأن را به خود فرد واگذار کردند، ببیند آیا خودش راضی می‌شود به این امر یا نه؟ آیا بین خودش و خدای خودش، به این امر به عنوان شأن برای خود، راضی هست یا نه؟ ممکن است من شأن خودم را بالا بدانم و خیال کنم که واقعاً کسی هستم. اما وقتی هم‌ردیف‌هایم را می‌بینم، مجبورم یک سری چیزها را از آن‌ها پنهان کنم. از اینجا پیدا است این شأن من نیست، بلکه بالاتر از شأن من است که این‌طور رفتار می‌کنم و بعضی کارهایم و داشته‌هایم را از آن‌ها مخفی می‌کنم که نگویند تو چنین و چنان شده‌ای.

البته بعضی از موارد هست که فرد خصوصاً باید رعایت کند. مثل مدیران ارشد جامعه که باید رعایت کنند. امیرمؤمنان علیه السلام اگر رعایت می‌کردند روی همین زمینه بود. که فرمودند می‌ترسم در این طرف و آن طرف، یک کسی باشد که به نان شب محتاج باشد و من سیر





بخوایم. وقتی آن فرد نیازمند ببیند که امیرالمؤمنین علیه السلام هم غذای سیرفی خورد، حتی اگر کسی برایش کاری هم انجام ندهد و کمکی به او نکند، لااقل یک تشقّی برای قلبش هست که خلیفه، خودش هم فقیرانه زندگی می‌کند. آن فقیرنزد خودش می‌گوید امیرالمؤمنین علیه السلام هم یکی مثل من است. این موارد هم حساب است، ولی عناوین ثانویه است.

ما در بالاتر از این‌ها هم این مسأله‌ی شأنیت را داریم. مثلاً اگر کسی مفلس شد، یعنی ورشکسته شد، حاکم شرع حکم به افلاس می‌دهد. حکم به افلاس که داد، دیگر کسی حق تصرف در اموالش را ندارد. یعنی در خانه‌ی مسکونی‌اش، کنیزش، ماشین مورد نیازش، این چیزهایی که در شأن او هست. این‌ها را از بدهی او کنار می‌گذارند. یعنی شما نمی‌توانید خانه و ماشینش را از او بگیرید و بابت بدهی‌اش بفروشید. بله، اگر یک خانه‌ی بزرگ دارد که می‌تواند در خانه‌ای کوچک ترهم زندگی کند، آن را می‌فروشند و تبدیل به یک خانه‌ی کوچک‌تر می‌کنند. که البته آنجا هم نمی‌گویند: ای مردم! این پول از وی مانده، می‌خواهید یا نمی‌خواهید؟! می‌گویند: نه، ما او را از زندگی ساقط نمی‌کنیم و در حد شأنش، نگاه‌اش می‌داریم و یک فقیر دیگر درست نمی‌کنیم، بغلمان بگذاریم. بلکه او را در حد خودش نگه می‌داریم.

این موضوع را در توضیح المسائل می‌توانید ببینید، در کتب فقهی هم می‌توانید ملاحظه بفرمایید. عنوان شأنیت، خودش یک بحثی مستقل است. به نظرم حتی ظرفیت انجام یک پایان‌نامه را هم دارد.

بنابراین در یک جمع‌بندی عرض کنم که خمس، از خستت جلوگیری می‌کند که افراد خسیس نباشند و در زندگی‌شان درست مصرف کنند و بدانند اگر نگه داشتند، بیست درصدش می‌رود. خب این‌طور که باشد، فرد می‌گوید برویم یک میوه‌ای و سورا ساتی بگیریم و یک مقداری از این پول را هم صرف خودمان کنیم.

خمس چه تفاوت‌ها و امتیازات دیگری بر مالیات‌های اقتصادی دارد؟

به نظرم یک نکته‌ی دیگری که بسیار مهم است و یکی از امتیازات خمس بر





مالیات‌های اقتصادی است، تفاوت خمس یا مالیات در هزینه‌ی جمع‌آوری آن‌ها است. یکی از مسائلی که در جمع‌آوری مالیات‌ها در کشورهای مختلف مطرح است، هزینه‌ی جمع‌آوری مالیات است. اینکه می‌بینید مدام دارند سامانه می‌زنند و تشکیلات راه می‌اندازند برای جمع‌آوری مالیات، به خاطر بالا بودن هزینه‌های جمع‌آوری آن است که هزینه‌ی جمع‌آوری مالیات را پایین بیاورند. گاهی می‌بینید اداری مالیات، وقتی می‌خواهد یک مالیات را جمع کند، هزینه‌ی جمع‌آوری‌اش نزدیک به خود مالیات‌های جمع‌آوری شده می‌شود. چون باید بروند سراغ اشخاص و آن‌ها را شناسایی و پیدا کنند و بعداً کارشناسی بکنند و ممکن است اعتراض به کارشناس بشود و مجدداً برگردد و حساب کنند و ... این‌ها، کلی خرج روی دست ادارات مالیاتی می‌گذارد تا بتوانند مالیاتی را جمع کنند.

اما در مسأله‌ی خمس این‌طور نیست. جهت آن هم این است که هزینه‌ی جمع‌آوری در خمس، به لحاظ اینکه پرداخت و رساندن خمس، یک تکلیف شرعی است، نزدیک به صفر است. حالا نمی‌گوییم دقیقاً صفر که دقیق باشد، ولی نزدیک به صفر است. یعنی هزینه‌ی چندانی بر نمی‌دارد. بلکه خود طرف، با پای خودش می‌آید و به راحتی حساب سالش را بررسی می‌کند و خمسش را می‌پردازد و می‌رود.

مورد بعد، عادلانه بودن خمس است که می‌توان از آن به عنوان شاخص دیگری که خمس به عنوان یک واجب مالی نسبت به دیگر مالیات‌ها دارد نام برد. خمس، عادلانه است. با این توضیح که هر کس سود بیشتری می‌برد، خمس بیشتری هم می‌دهد. کسی که سود کمتری داشته هم خمس کمتری می‌پردازد. یعنی در خمس، نگاه نمی‌کنیم به درآمد فرد، بلکه نگاه می‌کنیم به سود او. حالا تفاوتش در چیست؟

تفاوتش در این است که دو نفر ممکن است هر دو، ماهی سه میلیون درآمد داشته باشند. اما اولی، دو میلیون هزینه دارد و ماهی یک میلیون سود برایش می‌ماند. اما فرد دوم، سه و نیم میلیون هزینه‌ی زندگی‌اش است. یک بچه مرخص دارد که مرتب باید خرجش کند. مادرش هم در خانه‌اش است و باید خرج او را هم بدهد. پدرش هم از کار افتاده است و باید خرج پدر را هم بدهد. کار می‌کند، ماهی سه میلیون تومان هم درآمد



دارد، اما چون سه و نیم میلیون خرج او است، به او می‌گوییم توفیقی و لازم نیست خمس بدهی. و حتی کمکش هم می‌کنیم، با اینکه سه میلیون تومان درآمد اوست. نگویم هرکس درآمد داشته باشد، نمی‌شود به او کمک کرد. نه، کسی که فقیر نیست نمی‌شود به او کمک کرد. اما کسی که فقیر شد، باید به او کمک کرد. پس ممکن است کسی درآمد بیشتری داشته باشد اما مازاد مخارج بیشتری نداشته باشد. خمس هم براساس مازاد مخارج گرفته می‌شود، نه براساس درآمد. این هم یک مسأله‌ی دیگر در تفاوت و تمایز و برتری خمس بر دیگر مالیات‌ها.

دستاورد و تمایز دیگر خمس به نسبت دیگر مالیات‌ها این است که ما خمس را از اشخاص می‌گیریم، نه از شرکت‌ها. فرض کنید یک شرکتی تشکیل شده که صد نفر در آن سهام هستند. دولت مالیاتش را از شرکت می‌گیرد، و وقتی از شرکت گرفت، در هزینه‌های شرکت محاسبه می‌شود و قیمت تولید را بالا می‌برد. یعنی شرکت می‌آید برای جبران مالی خود، فشار بار مالیاتی‌اش را روی مردم می‌آورد.

اما خمس از فرد مکلف گرفته می‌شود. فرد مکلف ممکن است سود امسال شرکتش، همین‌طور که عرض کردم، به اندازه مخارجش هم نباشد و اصلاً خودش فقیر است و این سود شرکت هم که به او برسد، چیزی گیرش نمی‌آید.

باید ببینیم کسب آن جنسی که تولید می‌شود، چقدر است. چون بعضی از اجناس هست که اگر گران بشود، به شدت تقاضایش پایین می‌آید ولی برخی کالاها این‌طور نیست که تقاضای یکنواخت داشته باشد. شما نان را اگر گران کنید و به جای هزار تومان بکنید پنج هزار تومان، باز تقاضا برای نان هست. اما برای بعضی کالاها این‌گونه نیست و اگر گران بشود، تقاضا در آن کم می‌شود یا از بین می‌رود. مثلاً فلان میوه را در مغازه‌ها آورده‌اند و فراوان هم هست، اما مشتری چندانی ندارد. اگر قیمتش را یک مقدار بالا ببرید، این چند نفر مشتری که می‌خریدند هم دیگر نمی‌آیند بخرند. کسب در کالا باید وجود داشته باشد تا بشود این هزینه‌ی اضافه که در قالب مالیات به شرکت تحمیل شده، آن را بتوانند روی قیمت بیاورند و آن را روی دوش مردم بیندازند.



اما گاهی ممکن است که این کشش وجود نداشته باشد و کل بار مالیاتی را شرکت مجبور شود خودش بپردازد اما چون کشش وجود ندارد، شرکت، قیمت را هم نمی‌تواند بالا ببرد. چون اگر قیمت را بالا ببرد تقاضا از بین می‌رود و دیگر کسی آن کالا را نمی‌خرد. لذا عرضه هم کم می‌شود و تولید را هم با چالش مواجه می‌سازد. اما در خمس به هیچ وجه این طور نیست و نه هزینه‌ی خود را روی دوش مردم می‌اندازد و نه عرضه و تقاضا و بلکه تولید را با مشکل مواجه می‌نماید. چون خمس، از اشخاص و مکلفین گرفته می‌شود نه از شرکت.

خدا رحمت کند مرحوم آیت الله تبریزی رحمته الله علیه را که می‌فرمودند به مال صغیر، خمس تعلق نمی‌گیرد. لذا کسانی که مقلدین ایشان بودند، لازم نبود خمس مال بچه‌هایشان را بدهند. اما سایر مراجع می‌فرمودند ولی بدهد یا بگذارند خودش بزرگ شود، بعداً ببیند مقلد چه کسی است و طبق نظر مرجعش عمل کند. اما ایشان می‌فرمودند خمس بردوش مکلف است و این بچه، هنوز مکلف نیست، لذا خمس بر او تعلق نمی‌گیرد. این هم نکته‌ای راجع به این جهت.

در خصوص فرارهای مالیاتی در مقایسه بین خمس و دیگر مالیات‌ها چه نظری دارید؟

بله این بحث هم بحث دیگری است که باز در مسأله‌ی خمس وجود دارد. و آن، این است که می‌گویند: آقا شما هم دلخوشید به اینکه مردم خودشان بیایند خمس بدهند و از این حرف‌ها ... چه کسی می‌آید خمس بدهد؟ همه دارند از زیر خمس فرار می‌کنند و کسی خمس نمی‌دهد. باید حساب مالیاتی درست بشود، حسابرسی دقیق بشود و همه‌ی این‌ها بنشینند و حساب و کتاب کنند. گاهی هم این نهادهای دولتی حساب‌ها کرده‌اند که الان مردم چقدر خمس باید بدهند و چه جوری باید محاسبه بشود و ...

ببینید، فرار مالیاتی در همه‌ی سیستم‌های مالیاتی هست. یعنی کمتر سیستمی مالیاتی‌ای را می‌توانید پیدا کنید که فرار مالیاتی در آن نباشد. منتها کم و زیاد دارد. در سیستم ایران، به قول اقتصاددان‌ها، تا شصت هفتاد درصد فرار مالیاتی وجود دارد. در





سیستم‌های دیگر که فوری به سراغ طرف می‌آیند، حساب‌های مالیاتی‌شان، حساب‌های خرید و فروششان، همه باید با فاکتور باشد تا همه‌ی آن‌ها گزارش بشود و همه‌ی حسابشان روشن باشد. البته همان جاها هم تخلف مالیاتی صورت می‌گیرد، ولی مقداری کمتر.

ما در سیستم اسلامی مان می‌گوییم برخورد ما با مالیات‌دهنده هنگام اخذ مالیات، اگر برخورد خوبی باشد و به او احترام بشود، انگیزه‌ای برای فرار مالیاتی باقی نمی‌ماند. حالا یک وقت، که یک کسی - اصلاً معتقد به خمس نیست، خب هرکاری با او بکنید، فایده‌ای ندارد. مثل نمازش است که اگر او را به زور مسجد هم بیاورید، بی‌وضو نماز می‌خواند. چون به زور این کار را به او اجبار کرده‌اید. خب آن کسی - که نخواهد نماز بخواند، هرکاری با او بکنی، فایده‌ای ندارد. اما اگر کسی اهل تدبیر باشد و بخواهد خمسش را بپردازد، با این همه سفارش‌هایی که در روایات به آن شده، وظیفه‌ی خود را انجام می‌دهد.

در مورد سیستم‌های مالیاتی ما ببینید که امیرمؤمنان علیه السلام چطور سفارش می‌کند. بحث سیستم خوداظهاری بر خمس حاکم است. که الان هم در سیستم‌های مالیاتی دنیا همین مدل مطرح است. یعنی شما خودت گزارش بنویسی که چقدر درآمد داشته‌اید. می‌گویند این مدل، بهترین روش برای اخذ مالیات است. چون شما به عنوان اداره‌ی مالیاتی، هر طوری هم بروی نظارت کنی، نمی‌توانی دقیقاً بفهمی که این فرد، چکاره است و چقدر درآمد واقعی‌اش بوده است. بحث خوداظهاری، بسیار کارآمد است. شاید حضرتعالی گاهی دیده باشید که مأموران مالیاتی می‌روند به یک مغازه‌ای و یک نگاه می‌کنند به در و دیوار مغازه‌اش و برایش مالیاتی می‌نویسند. مثلاً دو میلیون تومان مالیات بدهد. هرچقدر هم صاحب مغازه داد می‌زند که من این قدر درآمد نداشته‌ام، فایده‌ای ندارد.

یادم است یک مغازه‌ی سبزی‌فروشی بود در یک خیابان فرعی. یک روز دیدم ناراحت است. گفت برای ما یازده میلیون تومان مالیات بریده‌اند. سه نفر هم هستیم که داریم اینجا کار می‌کنیم. خیار و هویج و سیب زمینی و شلغم می‌فروشیم. خب این مغازه، در مرکز





شهریا در خیابانی شلوغ که نیست که این قدرها درآمد داشته باشد که این میزان، مالیات به او بخورد. حتی این رفتارها گاهی سبب فساد هم در سیستم مالیاتی می شود. شاید فرد وسوسه شود رشوه‌ای به مأمور مالیات بدهد تا مقدار مالیات کمتری را برای او بنویسد. لذا این مسأله هم هست.

حالا برپایه‌ی خوداظهاری که عرض کردیم، نگاهی به سیره‌ی اهل بیت علیهم‌السلام می‌اندازیم. امیرمؤمنان علیه‌السلام به کارگزاران خود می‌فرمایند، مواظب باشید وقتی برای گرفتن صدقات نزد مردم می‌روید، وسط خانه‌های مردم نروید. بلکه در کنار آبادی چادر بزنید. بعد به مردم اعلام کنید که من از طرف خلیفه‌ی خدا آمده‌ام که مال خدا را جمع‌آوری کنم. اگر سهمی از مال الله در اموال شما هست، بیاورید بدهید. هرچه خودشان آوردند و دادند، همان میزان را از آن‌ها دریافت کنید. اگر بنا شد که زکات گوسفند و این‌ها را از آنان بگیرید، داخل گله‌ی گوسفندان‌شان نروید و به ایشان بگویید که خودشان تقسیم بکنند. یا قرعه بکشید و یک نصفه را جدا کنید. اگر باز هم دیدید نسبت به همین قرعه‌کشی هم اعتراض دارند و گفتند که مثلاً سهم شما زیادتر شد، دوباره وزن کنید. تقسیم را دوباره انجام بدهید تا سهم گوسفند زکاتی معلوم بشود. در تمام این‌ها اختیار را با او بگذار. هر کدام را که با رضایت خواست انتخاب بکند و همان را بدهد. خوب، حالا اگر بنا شد به هرکسی بگوییم خودت انتخاب کن، خودت اظهار کن، او هم به عنوان وظیفه‌ی شرعی خودش اظهار کند، چرا نخواهد بگوید و بدهد؟ اینکه خودش می‌آید پیش شما می‌نشیند و از سیر تا پیاز زندگی‌اش را بیان می‌کند، دیگر چه انگیزه‌ای برای فرار دارد؟

بله، بعضی‌ها نمی‌آیند. قبول هم ندارند. آن‌ها مشکل اعتقادی دارند و مشکل عمل به وظائف شرعی است. آن را از یک طریق دیگر باید درست کرد. و الا اگر اجبار به پرداخت خمس بکنید، این گروهی هم که می‌آیند و می‌پردازند، می‌روند و دیگر نمی‌آیند! این‌ها را باید توجه داشت. امیرمؤمنان علیه‌السلام در آن نامه‌اش به عامل جمع‌آوری صدقات می‌فرماید: آن‌ها بپرسید که آیا حق خدا در اموال شما هست یا نه؟

باز در یک نامه‌ی دیگر نوشته‌اند: «وظیفه‌ی شما آن است که از روی انصاف با مردم





رفتار کنید و برای رفع نیازمندی ایشان کوشش کنید.» در نامه به «مالک اشتر»، در عهدنامه‌ی معروف مالک اشتر، مضمون نقل این است که می‌فرمایند، مالیات وقتی است که زمین آباد باشد. اگر زمین و تولید رونق داشت، می‌توانی مالیات بگیری. اما در خشکسالی و خسارت‌هایی که به مردم وارد شده، به مردم فشار نیاور. ببینید نکته را، که چقدر با ظرافت فرموده‌اند! می‌فرمایند، خیال نکن که اگر او مالیاتش را ندهد، تو به عنوان عامل صدقات، داری چیزی را از دست می‌دهی. نه! آنچه که تو با این گذشت خود به دست می‌آوری، مهم‌تر است. و آن اعتماد مردم است. و اعتماد زمانی اتفاق خواهد افتاد که در بحرانش به او لطف کنی و گذشت کنی. تا او در بحران‌هایی که تو داری و نیازمند به حمایت مردم هستی، به کمک تو بیاید. اگر این سرمایه‌ی اعتماد را داشته باشی، کمک می‌کنند. ببینید چقدر زیبا و ظریف فرموده‌اند که گرفتن مالیات اضافی، ممکن است برایت خوشایند باشد و بگویی ما امسال این قدر مالیات جمع کردیم. ولی اگر این مالیات جمع کردن، نارضایتی مردم را به دنبال باشد، ببینید چه مصیبتی پیدا می‌شود!

سیستم‌های مالیاتی الآن این جور است و شما کمتر کسی را پیدا می‌کنید که از در اداره‌ی دارایی بیرون بیاید و بگوید خدا پدرشان را بیامزد! بعد هم می‌آیند و در هر جمعی بنشینند، تا یک ماه به مالیات و اداره‌ی مالیات و اینها بدوبیراه می‌گویند. حتی گاهی برخی از مردم در اثر فشارهای مالیاتی به دین و به مقدسات هم خدایی نکرده ممکن است توهین کنند. این اعتماد عمومی، با این وضع مالیاتی در معرض خطر و آسیب قرار می‌گیرد. اما امیرالمؤمنین علیه السلام سفارش می‌کند که این پول‌ها در جایی به درد می‌خورد که اعتماد عمومی را داشته باشی. ولی اگر این سرمایه‌ی اعتماد عمومی را از دست دادی، هر قدر هم پول در خزانه‌ات زیاد باشد، دیگر فایده‌ای به حال تو ندارد.

اما در خمس این جور است که وقتی به فرد اجازه می‌دهید و می‌گویید هر اندازه خمس می‌شود، خودت بیاور و ما کاری نداریم که چقدر درآمد داری یا نداری، قضیه فرق خواهد کرد. اگر آمد و مثلاً چک هم برای خمسش داد و گفت: وضع مالی من به هم ریخته و نمی‌توانم بپردازم، هیچ اشکالی ندارد، چکش را به او بده، برود (البته با اجازه مرجع





تقلید). با این کار اعتماد او را به خودت جلب می‌کنی.

خدا رحمت کند «مرحوم آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی» را. کسانی که برای بار اول به دفترشان می‌رفتند تا حساب خمس می‌کنند، ایشان یک مبلغی را به آن افراد می‌بخشید. بعدها این افراد می‌گفتند آقا به ما بخشیده، ولی ما که مستحق این بخشش نبودیم. حالا ما می‌خواهیم دوباره آن را در سال بعد بدهیم. ایشان از روی تشویق می‌بخشید و وقتی پای این فرد از این طریق به دادن خمس باز می‌شد، سال بعد خودش می‌آمد و جبران می‌کرد. آقا می‌فرمود من این کار را می‌کنم تا پای این فرد به آمدن برای دادن خمس باز بشود و دستش به خمس دادن و محاسبه خمس، باز بشود. بعد، یکی دو سال که خمس خود را داد، طرف خودش می‌گفت خوب است آن پولی را که به من بخشیدند، خمسش را بدهم. چون مستحق و فقیر که نبوده‌ام. البته من و شما نمی‌توانیم ببخشیم. این کار مجتهد است که چنین کاری بکند.

این‌ها نکاتی بود که ما در بحث خمس و آثار و دستاوردهایی که در مقایسه با دیگر مالیات‌ها دارد، اشاراتی به آن کردیم.

در این موضوع، اگر نکته‌ای باقی مانده است، بفرمایید.

اگر ما واقعاً به همین صورت که امیرالمؤمنین علیه السلام دستور فرموده عمل کنیم، وضعیت خیلی بهتر می‌شود. نکته‌اش این است که ما اگر بخواهیم به مردم اجبار کنیم، هزینه‌ای که بابت محافظت و جلوگیری از پرداخت مالیات می‌کنیم که او فرار نکند، بیشتر از مقداری می‌شود که آن فرد می‌خواهد مالیات پرداخت کند. یعنی شما باید یک نماینده‌ی حقوقی، یک وکیل، چند کارمند و یک تشکیلات عریض و طویل راه بیندازید که دائماً دنبال این چک و آن حواله و آن سفته بدود. خب می‌دانید که گاهی یک چک در روال کار دادخواهی، سال‌ها می‌چرخد. این چیزها در سیستم خمس اصلاً نیست و نباید هم باشد و وجهه‌ی خوبی هم ندارد که مثلاً بگویند این وکیل فلان آقا است، آمده چک‌های مردم را مثلاً اجرا بگذارد. چقدر بدبینی ایجاد می‌شود در میان کسانی که آنجا نشسته‌اند؟ ضمن





اینکه هزینه‌اش هم گاهی بیشتر از اصلش است. پس این جهت را هم توجه بکنیم که فرار مالیاتی، خودش را در خمس خیلی نشان نمی‌دهد. بله، البته یک عده‌ای هستند که معتقد نیستند. آن‌ها را باید از راه تبلیغ یادشان داد و ارشادشان کرد. ان شاء الله که موفق باشید.

با سپاس شایان از حضرتعالی و فرصتی که در اختیار ما قرار دادید.



مبانی خمس، شرح باب خمس تحریرالوسیله

کتاب «مبانی خمس» از سری کتاب‌های تخصصی در موضوع خمس است که نویسنده‌ی آن «محمد صیدی» است و توسط «انتشارات آیات» قم، در قطع رقعی، در سال ۱۳۹۹ به انتشار رسیده است. نویسنده‌ی کتاب از خمس پژوهان و فارغ‌التحصیلان دوره‌های تخصصی «بنیاد بین‌المللی احیاء فرهنگ خمس» است. نویسنده با توجه و عنایت به این نکته که کتاب «تحریرالوسیله» نوشته‌ی حضرت امام خمینی رحمته‌الله علیه از جمله‌ی مهم‌ترین کتاب‌های مرجع و مورد توجه حوزه‌های علمیه است، این کتاب را به عنوان پایه و اصل برای تحقیق خود انتخاب کرده است. این کتاب در سه فصل تنظیم شده، که فصل اول آن به مواردی که خمس در آن‌ها واجب است اختصاص پیدا کرده است.

یکی از مواردی که خمس به آن تعلق می‌گیرد، غنیمت است. مطالب متنوعی در مورد غنیمت وجود دارد. غنائم قابل نقل و غیر قابل نقل و حکم آن‌ها، غنائم جنگ دفاعی، حکم غنائمی که با سرقت و ربا به دست آمده است و نیز نصاب در غنیمت، از آن جمله است.

مورد دوم، معدن است. نصاب معدن، اشتراط کسر هزینه‌های تصفیه و استخراج، اشتراط یا عدم اشتراط وحدت اخراج در بلوغ نصاب، معدن واقع در زمین مباح یا مملوک،



حکم معدن استخراج شده از اراضی مفتوحه‌ی معموره توسط کافرو حکم معدن استخراج شده از زمین موات، از موارد مطروحه در این قسمت است.

مورد سومی که باید خمس آن داده شود، گنج است. تعریف گنج، حکم گنج در اراضی عمومی، حکم گنج در زمین مملوک شخصی، نصاب خمس گنج و حکم مالی که در شکم حیوان یافت می‌شود، از جمله مباحث مورد ابتلاء گنج است.

مورد چهارم، غوص است. نصاب خمس غوص، اخراج با غیرغواصی، اخراج جواهر از غیردریا، اشیاء غرق شده و حکم عنبر، از موارد جالب و خواندنی این بخش است.

مورد پنجم و مهم‌ترین چیزی که خمس به آن تعلق می‌گیرد، خمس مازاد بر مؤونه سال است. خمس هدیه و ارث، ادله‌ی وجوب خمس ارباب مکاسب، خمس مالی که به عنوان خمس یا زکات مالک شده، خمس زیاده‌ی سوقیه، مبدأ سال خمس، اقسام مؤونه، خمس سرمایه، خمس پس انداز برای تهیه‌ی مؤونه، خمس مخارج حج و ... مواردی است که مورد ابتلاء همگان بوده و در این قسمت به صورت کامل در مورد آن‌ها بحث و بررسی شده است.

مورد ششم، زمینی است که کافرذمی از مسلمان می‌خرد. و آخرین مورد، مال حلال مخلوط با حرام است. مصرف خمس حلال مخلوط به حرام، حکم مال حرام در ذمه (ردّ مظالم)، حکم مال حرامی که متعلق خمس بوده و با حرام مخلوط شده و حکم مصرف در مال مختلط با حرام قبل از تخمیس، از مطالب جالب این بخش از کتاب است.

فصل دوم کتاب، به بحث تقسیم خمس و مستحقین آن اختصاص دارد. روایات تقسیم خمس، شرط سیادت در اصناف سه گانه، حکم پرداخت بیش از مؤونه سال به مستحق، حکم مصرف سهم امام در زمان غیبت، حکم مصرف سهم سادات در زمان غیبت، انتقال خمس به شهر دیگر، پرداخت خمس از جنس دیگر و محاسبه‌ی طلب به عنوان خمس، از جمله مطالب طرح شده در این فصل است.

فصل سوم و آخرین فصل کتاب، مربوط به بحث انفال است. واژه‌شناسی انفال، اقسام اراضی موات، حکم انفال در زمان غیبت، تحلیل انفال برای شیعه در زمان غیبت،





حکم «ارث من لا وارث له»، مباحثی پیرامون آیهی خمس و به صورت اختصاصی واژه‌ی غنیمت در آیه، نمونه‌هایی از نامه‌های پیامبر ﷺ در مورد خمس و مباحث متنوعی از این دست، در این فصل مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

کتاب مبانی خمس، کتابی نیمه‌استدلالی است که ادله‌ی طولانی و تخصصی احکام در کتب مفصل نظیر «جواهرالکلام» و امثال آن را مطرح نکرده. ولی در عین حال، با حفظ اختصار، پژوهشگر خمس را در جریان ادله‌ی احکام خمس قرار می‌دهد و ظرفیتی برای ورود استدلالی به مباحث مهم خمس در آن وجود دارد.

نویسنده در مقدمه‌ی کتاب خود، خصوصیات کتاب را این‌گونه برمی‌شمارد:

«در احکام و فروعات فقهی، از مثال‌های مبتلابه و روز استفاده شده است. در اکثر موارد، دلیل حکم شرعی با مراجعه به قواعد اصولی در کتب روایی مطرح شده است.

مسائل و فروعات مطرح شده با کتاب «عروة الوثقی» تطبیق و مقایسه شده است. در بسیاری از روایات ذکر شده، بررسی سندی صورت گرفته است. به شبهات رایج خمس و اشکالات پرداخته و پاسخ داده شده است. این کتاب یک شرح فارسی بر کتاب تحریرالوسیله است و از ترجمه‌ی تحریر که قبلاً نگاشته شده، استفاده شده است. در تدوین این کتاب از دروس خارج بسیاری از فقها، از جمله «آیت‌الله سبحانی»، «آیت‌الله محمدی ری شهری» و دیگر اساتید بهره‌برداری شده است.»



الخلاصة

إعادة قراءة إنجازات و نتائج دفع الخمس في التقاليد الإسلامية

آية الله غلامعلي نعيم آبادي / رئيس المؤسسة الدولية لإحياء ثقافة الخمس

الخلاصة

في التعاليم الإسلامية، هناك العديد من الروايات من آل البيت عليهم السلام حول الواجب الإلهي للخمس. تعبر هذه الروايات بشكل كامل وشامل عن فلسفة تشريعات الخمس وآثارها وفوائدها على الفرد والمجتمع. في هذه الأحاديث، يعبر أهل البيت عليهم السلام عن الآثار التربوية والاجتماعية والاقتصادية للخمس على دافعها ومتلقيها والمجتمع الإسلامي. وقد ورد ذكر هذه الأحاديث القيمة في الروايات الشيعية والمصادر الفقهية. إن دراسة هذه الروايات التي تحتوى على آثار وإنجازات الخمس المادية والروحية توفر فرصة لاتعوض لباحثي الخمس ليخطوا خطوة نحو تنمية الثقافة من خلال تنظير هذه الروايات وشرحها وتنميتها وإعادة إنتاجها. ويكفي في هذا المقال اقتباس بعض الروايات في التعاليم المتعلقة بالخمس لفتح باب بحث عمق وأعمق في هذا المجال، ويمكن للمهتمين بالخمس الرجوع إلى مصادر السرد لمزيد من المعلومات.

الكلمات المفتاحية: الخمس، بحث الخمس، روايات الخمس، الأئمة عليهم السلام.



نقص الأنماط والأساليب التربوية لتعليم الخمس للأطفال الفئات العمرية (أ) و (ب)

ابوالفضل هادي منش / دكتوراه في تاريخ الشيعة، جامعة الأديان والمذاهب
فاطمه عطاوي / ماجستير في علم النفس التربوي من جامعة المصطفى صلى الله عليه وآله العالمية

الخلاصة

الخمس هو أحد الموضوعات الهامة في الحديث والفقه والقرآن الذي كان له وظائف مهمة في الأبعاد السياسية والاجتماعية والثقافية والاقتصادية في التعاليم الإسلامية. دفع الخمس على أساس محتوى الآية ٤١ من سورة الأنفال وروايات أهل البيت عليهم السلام واجبة على كل مفروض. بالنظر إلى الحاجة إلى دفع ثمنها والمشاكل المعيشية للمجتمعات الإسلامية في العصر الحالي، يمكن اقتراح تعليم هذه الفئة للأطفال باعتبارها شاغلاً تربوياً. يحتاج الأطفال إلى إدراك أن هذا الفرض الديني ليس مجرد واجب اقتصادي. الخمس هو في الواقع خمس الأموال التي أعطها الله للإنسان وأمر بدفعها لتلبية احتياجات المجتمع الإسلامي. لذلك فإن دفع الخمس هو رزق من الله، يجعله واجباً، لا يظهر ممتلكات المسلمين وسكانه فحسب، بل يتسبب أيضاً في نمو مجتمعهم وتميزه. حتى الآن، لم يتم إجراء أى بحث مستقل حول تعليم الخمس للأطفال، وما كان محور اهتمام الباحثين هو الجوانب الفقهية أو اللاهوتية أو الاقتصادية. لذلك، ونظرة تربوية على هذا الواجب الديني، استخدم المؤلف موارد المكتبة بطريقة وصفية تحليلية للإجابة على سؤال ما هي الأنماط والأساليب التربوية لتعليم الخمس للأطفال في الفئات العمرية (أ) و (ب).

الكلمات المفتاحية: الخمس، طرق التربية، تربية الطفل، التعلم القائم على الملاحظة.



تقصى الآثار الفقهية فى ترك الخمس فى الطهارة و الصلاة

عبدالمجيد خانى ملايرى / طالب المستوى الرابع فى الحوزة العملية قم

الخلاصة

الخمس هى إحدى تعاليم الإسلام المهمة التى، بالإضافة إلى دورها الفعال فى تنقية الروح البشرية، تعتبر أيضاً دعماً للحكم الإسلامى. بدفع الخمس، يزيل المفروض منه العديد من الأمراض العقلية كالجشع والفسق، ويهيئ قلبه لقبول تعاليم الإسلام الوحي. وبهذا العمل التعبدى والمالى، يعتبر نفسه مسؤولاً عن مصير الدين والمجتمع، وبهذه الطريقة يلعب دوره فى تعزيز تعاليم أهل البيت عليه السلام ويسبب نمو العلم وتطوره. الثقافة فى المجتمع. مثل هذا السلوك، عندما يتم بقصد التقارب، يُشرك الشخص بعمق فى القضايا الروحية و يؤدي واجبه تجاه الله وأهل البيت عليه السلام ويؤدي إلى حياة كريمة. من ناحية أخرى، فإن عدم دفع الخمس له عواقب مختلفة فى أبعاد مختلفة. يبحث هذا المقال فى الآثار الفقهية لعدم دفع الخمس فى فتنى الطهارة و الصلاة، و يبحث فى آراء و أقوال كبار الفقهاء، و يوضح أسباب رفضهم أو إثبات رأيهم وفق الحجج الفقهية ذات الصلة. الكلمات المفتاحية: الخمس، دفع الخمس، الفقه، الانتماء للخمس، الطهارة، الصلاة.



Investigating the jurisprudential consequences of not paying khums on purity and prayer

Abdul-Majid Khani Malayeri / Student of level IV of hawzah Qom

Abstract

Khums is one of the important precepts of Islam which, in addition to its effective role in purifying the human spirit, is also considered as a support for Islamic rule. By paying khums, the obligated person removes a multitude of mental illnesses such as avarice, greed, greed and fornication, and prepares his heart to accept the revelatory teachings of Islam. With this devotional and financial act, he considers himself responsible for the fate of religion and society, and in this way, he plays his part in promoting the teachings of the Ahl al-Bayt (AS) and causes the growth and development of science and culture in society. Such behavior, when done with the intention of closeness, engages the person deeply with spiritual issues and does its duty to God and the Ahl al-Bayt (AS) and leads to a good life. On the other hand, non-payment of khums has different consequences in different dimensions. This article examines the jurisprudential consequences of not paying khums in the two categories of purity and prayer, and examines the opinions and sayings of the great jurists and explains their reasons for rejecting or proving their opinion according to the relevant jurisprudential arguments.

Keywords: khums, payment of khums, jurisprudence, belonging to khums, purity, prayer.





Investigating the patterns and educational methods of teaching khums to children Age groups A and B

Abolfazl Hadimanesh / PhD in Shiite History, University of Religions and Religions

Fatemeh Ataei / Master of Educational Psychology of Al-Mustafa (PBUH) Al-Alamiya

Abstract

Khums is one of the important topics of hadith, jurisprudence and Quran that has had important functions in political, social, cultural and economic dimensions in Islamic teachings. Payment of khums based on the content of verse ٤١ of Surah Anfal and the narrations of the Ahl al-Bayt (AS) is obligatory on every obligee. Given the need to pay for it and the living problems of Muslim societies in the present age, teaching this category to children as an educational concern can be proposed. Children need to realize that this religious obligation is not just an economic one. Khums is, in fact, one-fifth of the money that God has given to man and has ordered it to be paid to meet the needs of the Islamic community. Therefore, paying khums is a provision from God which, by making it obligatory, not only purifies the property and population of Muslims, but also causes the growth and excellence of their society. So far, no independent research has been done on teaching khums to children, and what has been the focus of researchers has been its jurisprudential, theological or economic aspects. Therefore, with an educational look at this religious obligation, the author has used the resources of the library with a descriptive-analytical method to answer the question of what are the patterns and educational methods of teaching khums to children in age groups A and B.

Keywords: Khums, educational methods, child rearing, observational learning





Re-reading the achievements and consequences of paying khums in Islamic traditions

Ayatollah Gholam Ali Naeemabadi / Head of the International Foundation for the Revival of the Khums Culture

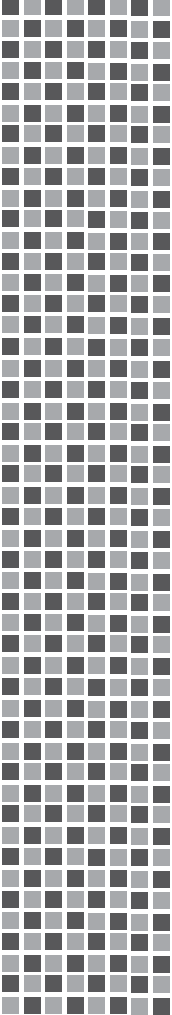
Abstract

In Islamic teachings, there are several narrations from the Ahl al-Bayt (AS) about the divine duty of khums. Such narrations fully and comprehensively express the philosophy of Khums legislation and its effects and benefits for the individual and society. In these hadiths, the Ahl al-Bayt (AS) express the educational, social and economic effects of khums for the payer, the recipient and the Islamic society. These valuable hadiths have been mentioned in Shiite narrative and jurisprudential sources. The study of these narrations, which contain the material and spiritual effects and achievements of khums, provides an unparalleled opportunity for khums researchers to take a step towards the development of culture by theorizing, explaining, developing and reproducing these narrations. The Almighty should take khums. In this article, it is enough to quote some narrations in the teachings related to khums to open a chapter for deeper and deeper research in this field, and those who are interested in khums can refer to narration sources for more information

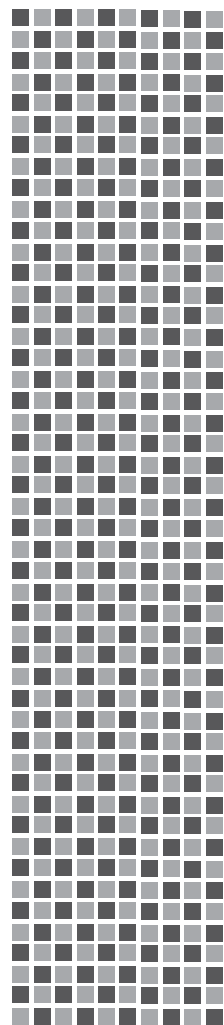
Keywords: Khums, Khums Research, Khums narrations, Imams (AS).

دو فصلنامه علمی تخصصی
سوم | شماره پنجم





Abstract



Khums 5 Pazhouhi

Journal Specialized Scientific
Third Year / Number Five
Spring and Summer 2021

Re-reading the achievements and consequences of paying khums
in Islamic traditions

Gholam Ali Naeemabadi

Investigating the patterns and educational methods of teaching khums to
children Age groups A and B

Abolfazl Hadimanesh / Fatemeh Ataei

Investigating the jurisprudential consequences of not paying khums
on purity and prayer

Abdul-Majid Khani Malayeri

Problems and answers of the verses of Al-Ahkam to the verse of Khums

Ayatollah Javad Fazel Lankarani

Thematics of "Spoils" and "mine" in paying khums

Mohammad Hossein Fallahzadeh

Distinction of khums from other taxes in the category of production
and tax evasion

Seyed Mohammad Taghi Alavi Faridani

